

فصل نامه «عصر آدینه» ویژه هنر موعود براساس نامه شماره ۱۸۵۹ از شماره ۱۵ به بعد دارای درجه علمی - پژوهشی می باشد و براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، امتیاز نشریات حوزوی با نشریات وزارت علوم و وزارت بهداشت یکسان است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقای
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

دکتر فرح رامین
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر امیر غنوی
دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی
عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی
عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری
استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصابر جعفری
عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

صاحب امتیاز:

حجت الاسلام والمسلمین

سیدمسعود پورسیدآقای

مدیر مسئول:

حجت الاسلام والمسلمین

سیدمسعود پورسیدآقای

سر دبیر:

دکتر سیدرضی موسوی گیلانی

مدیر داخلی و دبیر تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین

دکتر رضا کرمی

ویراستار:

گروه ویراستاری مؤسسه آینده روشن

مدیر هنری:

علی قنبری

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

حروف نگار:

ناصر احمدپور

همکاران این شماره:

علی ریحانی، مصطفی ورمزیار، مجتبی

خانی، مجتبی رضایی

دفتر نشریه: قم - خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۸۵ دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱ کد پستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۵۶۵۱

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

نشانی پست الکترونیک: asr.adineh@gmail.com

نشانی پایگاه در اینترنت: www.intizar.ir

تعمیق این ایمانی که مردم به امام زمان علیه السلام دارند، کار بسیار ظریفی است. باید در این قضیه، با شیوه‌های هنرمندانه تبلیغی وارد شد.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

۵ راهنمای روش‌شناسی دینی درباره هنر و زیبایی

سیدرضی موسوی گیلانی، شیرین اسدی کرم

۳۷ بررسی نمادهای امام دوازدهم در ایران، با تکیه بر المان‌های شعر، سازه، مراسم...

مجید احمدی کجایی

۵۷ بررسی تطبیقی سیمای موعود در آیین زرتشت و مهدی موعود علیه السلام

رضا یوسف‌وند، رضا کرمی

۷۷ بررسی محورهای ساختاری و محتوایی ادبیات مهدویت، ویژه کودک و نوجوان

زرین تاج‌واردی، فاطمه ایزدی

۹۹ تجلّی مهدویت در شعر عربی (با تکیه بر رائیات سیدمحسن امین و محمّدجواد بلاغی)

مجید محمدی، ایمان قنبری اقدم، بهناز نظری

۱۲۳ بررسی مفهوم مهدویت در دیوان شیخ آذری

محمدحسن بهنام‌فر

فصل نامه «عصر آدینه» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی رویکردهای هنری استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله به طور همزمان به دیگر مجلات ارسال نشده یا در جای دیگر منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث هنری امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای محتوای پژوهشی (مسئله محور و دارای نوآوری) باشد.
۴. نویسنده مقاله دارای درجه دکتری یا سطح چهار حوزوی (حداقل استادیار) باشد یا از راهنمایی شخصی با این شرایط بهره گیرد.
۵. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرنت آن به دفتر نشریه ارسال گردد. (حداکثر ۷۵۰۰ کلمه)
۶. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (چکیده فارسی و انگلیسی، حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام خانوادگی نویسنده).

۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش APA (درون متنی) باشد و از درج پاورقی یا پی نوشت پرهیز شود. آدرس دهی به کتاب ها و نشریات در متن، پس از پایان مطلب در داخل پرانتز و بدین صورت انجام می پذیرد: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب، صفحه. مانند: (نعمانی، ۱۴۰۸: ۲۵۳). روش آدرس دهی به کتاب های چند جلدی نیز بدین شکل است: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۷۴). ممکن است در کتب روایی «باب» و «حدیث» نیز به آن افزوده گردد که به شکل: (...، ب ۴، ح ۹) ذکر می شود. آدرس دهی به نشریات نیز مانند کتاب هاست و ابتدا نام خانوادگی نویسنده، سپس سال انتشار نشریه و بعد شماره صفحه مطلب مورد اشاره نوشته می شود. همچنین، در آدرس دهی به آیات قرآن، تنها نام سوره و شماره آیه بدین شکل می آید: (انبیاء: ۱۰۵)

۲. فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر.

برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده، تاریخ انتشار.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گر دیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، تقطیع، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

۵. از نظریات اندیشه وران، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی عصرآدینه

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

راهنمای روش شناسی دینی درباره هنر و زیبایی

سیدرضی موسوی گیلانی^۱

شیرین اسدی کرم^۲

چکیده

قرآن به عنوان مهم ترین منبع دینی مسلمانان و به عنوان متن سخنان خداوند، برای تحقیق پیرامون نگرش پیشینی اسلام از هنر و زیبایی، از اهمیت فراوانی برخوردار است و همواره پژوهشگران عرصه هنر نیازمند راهنمای تحقیق در روش شناسی قرآن هستند تا بتوانند روش، موقعیت، خاستگاه و منظومه فکری قرآن را درباره هنرها و زیبایی دنبال کنند. مسئله اساسی در این مقاله بررسی روش شناسی و شیوه جستجو در قرآن برای بیان منظومه فکری قرآن درباره هنرها و زیبایی است، به طوری که محقق با پژوهش پیرامون بعضی از هنرها یا درباره ادبیات قرآن، می تواند منظومه معرفتی قرآن را در عرصه هنر و زیبایی شناسی استخراج کند.

واژگان کلیدی

قرآن، هنر، ادبیات، زیبایی، روش شناسی، تعریف پیشینی.

۱. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول) (s_razi2003@yahoo.com).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرند.

قرآن نخستین و مهم‌ترین منبع مهم دین اسلام است که نظر آن درباره موضوعات هنری برای مسلمانان از اهمیت چشمگیری برخوردار است. معادل واژه «هنر» کلمه عربی «فن» و کلمه انگلیسی «Art» است که در آیات قرآن بدون استفاده از واژه عربی کلمه، به بعضی از مصادیق آن همچون مجسمه‌سازی یا تصویرگری اشاره شده است. سزاوار است در شناخت نگرش قرآن پیرامون هنر و ادبیات، نخست به مواردی که مستقیماً قرآن درباره آن‌ها سخن گفته است، بپردازیم، سپس با علم به منظومه فکری قرآن، نگرش قرآن را درباره هنرهایی که پس از تأسیس اسلام و پس از حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفته است، بیان نماییم. از جمله مصادیق هنر و ادبیات که مستقیماً در قرآن پیرامون آن‌ها گفت‌وگو شده است، می‌توان به مجسمه‌سازی، شعر و قصه‌گویی اشاره نمود که به توضیح درباره آن‌ها می‌پردازیم. اما پیش از بررسی نگرش قرآن درباره هنرها، لازم است که راهنمای تحقیق و روش‌شناسی قرآن را در توصیف زیبایی‌شناسی یا به تعبیر دیگر جمال‌شناسی بیان کنیم و دیدگاه قرآن را درباره زیبایی و جمال و این‌که در چه موقعیت‌هایی از آن سخن گفته است و چگونه گفته است، توضیح دهیم و سپس به بحث از هنرها بپردازیم. از این رو مقاله به دو بخش ۱. زیبایی‌شناسی و ۲. هنرها تقسیم می‌شود.

نگرش قرآن درباره زیبایی‌شناسی

در ابتدا پیش از بیان نگرش قرآن درباره زیبایی‌شناسی، ذکر این پیش‌فرض لازم است که قرآن بنابه نظر عالمان اسلامی در ساختار زبانی و معناشناسی یا به تعبیر دیگر در قالب‌های زبانی و محتوا سخن مستقیم خداوند است و این نظر برخلاف نگرش متکلمان مسیحی است که انجیل را سخن حواریون و نقل و قول غیرمستقیم از سخنان مسیح صلی الله علیه و آله و سلم و خداوند می‌دانند. با توجه به این مقدمه می‌توان نگرش قرآن را درباره زیبایی‌شناسی ضمن چند راهکار استنباط نمود:

نخست از راه اصطلاح‌شناسی و تبیین واژگان و مفاهیمی که مستقیماً درباره زیبایی است، همچون جمال، حسن و... که مصادیق بارز مباحث زیبایی‌شناختی هستند. دومین روش بررسی الفاظ و واژگانی از قرآن که به طور غیرمستقیم با هنر و زیبایی

همسو و هم‌مصادق هستند، به طور مثال تحلیل مفاهیمی همچون زینت، حلیه (آراستگی)، اعجاب (شگفت‌زدگی)، بزرگ شمردن (اکبار)، محبت و...

سومین روش، بررسی زیبایی‌های ادبی و فصاحت و بلاغت موجود در آیات قرآن است. با تبیین کاربردهای زیبایی‌شناسانه جمله‌ها، واژگان، موقعیت‌ها، صدا، تکرار و توالی، انسجام و پیوستگی در قرآن می‌توان نگرش قرآن را درباره زیبایی‌شناسی استنباط نمود.

چهارمین روش، بررسی شبکه معنایی و شناخت هندسه و نظام فکری قرآن درباره معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است. به نظر می‌رسد علاوه بر بعضی از واژگان و کلمات مستقیم و غیرمستقیم قرآن درباره زیبایی‌شناسی، استخراج نگرش و نظر قرآن در سنجش میان زیبایی ظاهری و باطنی، رشد و غی، هدایت و ضلالت، پاکی، زیبایی و لذت، زینت و تجمل، زیبایی و اخلاق و... بسیار حائز اهمیت است. بررسی این مفاهیم دینی به ما کمک می‌کند تا جایگاه و موقعیت زیبایی‌شناسی اسلام را در هندسه و منظومه فکری اسلام به دست آوریم.

پنجمین روش در شناخت نگرش قرآن درباره هنر و زیبایی، فهم آیات در ذیل روایات و احادیثی است که پیرامون آن‌ها بیان شده است، به طوری که با تفسیر آیات توسط سخنان پیشوایان دینی، می‌توان به فهم بهتر نگرش قرآن درباره زیبایی و هنرها دست یافت.

الفاظ قرآنی

۱. واژگان مستقیم

هرچند در قرآن واژگانی وجود دارد که وقتی به زبان فارسی ترجمه می‌شوند، معنای مستقیم و صریح آن‌ها درباره زیبایی است، اما در فهم معنای واژگان باید به جای معنای لغوی موجود در فرهنگ لغت، به استعمال و کاربرد واژگان توجه نمود. مهم این است که کلمه در زمانی که آیات نازل شده است، در چه معنایی به کار رفته است. کلمات ذیل از جمله مستقیم‌ترین واژگانی است که درباره زیبایی‌شناسی قرآن می‌توان به آن‌ها استناد نمود:

جمال: کلمه «جمال» در لغت عربی به معنای زیبایی است. این واژه در قرآن یک بار

به همین صورت به کار رفته است و هفت بار به صورت «جمیل» به کار رفته است. قرآن کلمه جمال را در سوره نحل در توصیف چهارپایان به هنگام ورود و خروج از آغل به کار برده است و این صحنه را یکی از مصادیق جمال دانسته است:

خداوند چهارپایان را آفرید در حالی که آن‌ها، برای شما وسیله پوشش و دارای منافع دیگری هستند... و در آن‌ها برای شما زینت و شکوه است، به هنگامی که آن‌ها را به استراحتگاهشان باز می‌گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به صحرامی فرستید.^۱

منظور از «جمال» در آیه این است که خروج و ورود چهارپایان برای کسانی که صاحب این حیوانات هستند، موجب مباهات، شکوه و زینت است و فرد جهت این خیر و برکت، احساس برازندگی می‌کند و منظور از کلمه جمال وقتی برای غیرانسان به کار می‌رود، خیر و برکت زیاد است و تنها وقتی برای انسان به کار می‌رود، به معنای زیبایی است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۹۵). بنا براین می‌توان گفت که کلمه جمال در این آیه به معنای زیبایی و قشنگی به کار نرفته است، بلکه به معنای ابهت و شکوه است.

حُسن: کلمه «حُسن» در لغت به معنای قشنگی، برازندگی، زیبایی، کمال، خوبی و هرامرنیکویی است (آذرنوش، ۱۳۸۳: ۱۲۳) که موجب بهجت و خوشایندی فرد باشد و انسان از دیدن آن احساس شادی کند که به وسیله عقل، نفس و یا حس به وجود می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۱۷). ریشه مشترک دو کلمه «حُسن» و «احسان» در زبان عربی، بیانگر ارتباط معنایی این دو واژه است و همان‌طور که عمل نیک، خوب است، زیبا نیز هست، به طوری که گفته شده است زیبایی ریشه هر عمل نیک است و عمل نیک به جهت حُسن و زیبایی درونی، دارای فضیلت است (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۲).

کلمه «حُسن» در قرآن، ۵ بار استفاده شده است، اما مشتقات آن فراوان به کار رفته است و معمولاً به معنای رفتار نیک و خوب استعمال گردیده است. این کلمه تنها در آیه ۳۳ سوره احزاب، به معنای زیبایی به کار رفته است.^۲ در این آیه لفظ «حُسن» درباره

۱. «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» (نحل: ۶-۵).

۲. «لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبْدَلَ بِهِنَ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَغْبَبَكَ حُسْنُهُنَّ...» (احزاب: ۵۲)؛ نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری مبدل کنی هر چند جمال آن‌ها مورد توجه تو واقع شود....

زنان پیامبر ﷺ به کار رفته است و همان مفهومی را دارد که در عرف مردم به معنای «زیبایی» استفاده می‌شود.

در تفاسیر عرفانی قرآن گفته شده است، میان حُسن و زیبایی با عشق و محبت ارتباط وجود دارد. در قرآن حضرت یوسف، نماد و تجسم حسن و زیبایی و اخلاق است و زلیخا نماد و سمبول عشق و محبت است. سهروردی می‌گوید هر جا حسن و نیکویی باشد، در آن جا مهر و محبت نیز وجود دارد، به طوری که خداوند وقتی عقل را آفرید، سه صفت: حُسن، مهر و حزن را به آن بخشید. میان حسن و مهر نیز ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، (سهروردی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۲۶۹)، به طوری که محبت و مهر از مخلوق آغاز می‌شود و به عشق الهی و فناء در او منتهی می‌شود، به همین جهت شاعران عارف در اشعار خود و نگارگران در نگاره‌های خود به توصیف این قصه قرآنی پرداخته و از آن در بیان نمادین و عرفانی از عشق الهی استفاده نموده‌اند (عکاشه، ۱۳۸۰: ۱۵۱-۱۴۶).

آن چه نگرش قرآن را درباره رابطه میان حُسن و زیبایی با عشق و محبت منحصر به فرد می‌کند، این است که درست است، هر جا حُسن و زیبایی باشد، در آن جا عشق و محبت است و میان این دو رابطه و تلازم وجود دارد، اما خداوند در داستان حضرت یوسف ﷺ تلاش نموده است، تا میانجی‌گری و نقش اساسی رفتار اخلاقی یوسف ﷺ را مطرح سازد، به طوری که یوسف ﷺ علاوه بر این که نماد و سمبول حسن و زیبایی است، نماد اخلاق نیز هست و اخلاق در کنار زیبایی، فضیلت او را دوچندان نموده است.

۲. واژگان غیرمستقیم

زینت: از جمله واژگانی که در قرآن استفاده شده است و مستقیماً به معنای زیبایی نیست، اما غیرمستقیم برای درک نگرش قرآن درباره زیبایی‌شناسی حائز اهمیت است، کلمه زینت است. این واژه در قرآن ۴۶ بار در آیات متعدد استفاده شده است، به طور مثال در سوره نحل، خداوند پس از آن که ورود و خروج چهارپایان از آغل را مایه شکوه و ابهت دانسته است، در آیات بعدی سوار شدن بر این حیوانات را مایه زینت خوانده است.^۱ از کاربرد مفهوم تزئین در قرآن استنباط می‌شود که زینت و آراستن نه تنها نفی

۱. «وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً...» (نحل: ۸)؛ اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را آفرید تا بر آن‌ها سوار شوید و زینت شما باشد....

نشده، بلکه توصیه هم شده است. در آیه‌ای از مؤمنان خواسته شده است تا به هنگام رفتن به مسجد، خود را زینت کنند و تزئین در کنار رزق حلال، امری پسندیده خوانده شده است. در قرآن آمده است:

خداوند دریا را در تسخیر شما درآورده است تا از آن زیورهایی همچون در و مرجان را استخراج کنید و خود را با آنها بیارائید.^۱

تزئین از جهت معنایی، نزدیک‌تری واژه به زیبایی است و لباس و اشیاء تزئینی موجب زیبایی انسان می‌گردند. بنابراین از دیدگاه قرآن آن دسته از اموری که این زیبایی را برای انسان به ارمغان می‌آورند، نه تنها مذمت نشده، بلکه توصیه شده است تا در امور درست مورد استفاده قرار گیرند. به طوری که خداوند در قرآن کسانی را که به حرام بودن زینت قائل هستند، مذمت می‌کند و می‌فرماید:

زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید... چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگان آفریده و رزق‌های حلال را حرام نموده است.^۲

به نظر می‌رسد در مواردی که در روایات و آیات از زینت به ویژه برای زنان یا محل عبادت نهی شده است، به جهت امور دیگر همچون فساد اخلاقی و اجتماعی، کاستن از حواس‌پرتی در نماز و امور دیگر است. به طور مثال از زنان خواسته شده است که زینت خود را تنها بر همسرو محارم خویش آشکار سازند و خود را برای نامحرمان آرایش نکنند.^۳ یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از عایشه خواستند تا پرده‌ای را که با نقش و نگار تزئین شده بود برای عبادت کردن از جلوی ایشان بردارند تا آن تصاویر جلب توجه نکند. اما این موارد به معنای نکوهش تزئین یا آراستن خود یا محل زندگی نیست، بلکه به جهت دلایل دیگری است که در فهم روایات و آیات باید به آن‌ها توجه نمود.

حلیه: کلمه «حلیه» از جمله واژگان قرآنی است که هم معنا با زینت و آراستگی است و رابطه تنگاتنگی با مفهوم زیبایی دارد و ۹ بار در قرآن استفاده شده است. کلمه «حلیه»

۱. «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَنَا كُلًّا مِنْهُ لَخِمًا ظَرِيًّا وَنَسَخَّرَ جِوَاهِرًا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا...» (نحل: ۱۴).

۲. «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ... * قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اعراف: ۳۱-۳۲).

۳. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...» (نور: ۳۱).

در اموری به کار می‌رود که موجب آراستن، زیبایی و تزئین انسان می‌گردد. به طور مثال در قرآن آمده است:

خداوند دریا را برای شما قرار داد تا علاوه بر این که از آن غذا به دست آورید، همچنین امور زینتی را از آن برای پوشیدن، استخراج کنید.^۱

از نزدیکی میان معنای واژه‌های «زینت» و «حلیه» با کلمه «زیبایی» می‌توان فهمید که حس زیبایی‌پسندی و خودآرایی، امری فطری و موافق با طبیعت بشر است و تعالیم اسلامی آن را تایید نموده است و می‌توان نتیجه گرفت که زیبایی و آراستن به طور عمومی مورد تأیید و توصیه دین بوده است، به طوری که در کتاب‌های حدیث، بابی با عنوان لباس و خودآرایی وجود دارد.

اعجاب (شگفت‌زدگی): کلمه اعجاب به معنای بهت‌زدگی و شگفت‌زدگی در انسان است که گاه به صورت استعاره به معنای خوشایندی و خرسندی از چیزی به کار می‌رود و بر اثر دیدن ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فرد شخصی یا پدیده‌ای حاصل می‌شود. به طور مثال این حالت وقتی برای انسان به وجود می‌آید که زیبایی، ثروت، قدرت یا ابهت و شکوه پدیده‌ای او را به شگفتی وامی‌دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۳۲-۳۳۱) به طور مثال در قرآن گفته شده است که گاه زیبایی فرد،^۲ مال و فرزند^۳ یا باران^۴ موجب شگفتی و اعجاب انسان می‌گردد. از جمله آیاتی که لفظ اعجاب در آن آمده است و نگرش زیبایی‌شناختی قرآن و سنجش میان زیبایی و اخلاق در آن بیان شده است، آیه ۲۲۱، سوره بقره است. این آیه به مقایسه در ازدواج نمودن میان دو دسته از زنان می‌پردازد، میان زنی کنیز که برده است، اما دارای ایمان هست و میان زنی که آزاد و احتمالاً برخوردار از ثروت، قدرت و زیبایی است، اما بت‌پرست هست. قرآن می‌فرماید زنان و مردان مؤمن نسبت به زنان و مردان مشرک و بت‌پرست که آزادند، اما از زیبایی و دیگر مزایا برخوردار هستند، برتری دارند: «کنیز با ایمان بهتر از زن آزاد و مشرک است، هر چند از حسن و زیبایی او به شگفت

۱. «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَكُمْ تَكُونُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا...» (نحل: ۱۴).

۲. «... وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ...» (احزاب: ۵۲).

۳. «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ...» (توبه: ۵۵).

۴. «كَمْ ثَلَاثُ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنَائِهِ...» (حدید: ۲۰).

آیید»^۱ در واقع قرآن ایمان را بهتر از آزاد بودن و زیبایی ظاهری زن دانسته است و می‌گوید اگر زنی کنیز یا مردی برده باشد، ولی دارای کمالات اخلاقی باشند، از زنان و مردانی که آزاد و زیبا اما بت پرستند، بهترند. این آیه نگرش اسلام را در نسبت میان اخلاق و زیبایی بیان نموده است و برتری اخلاق و ایمان بر زیبایی از آن استنباط می‌شود و همان طور که ذکر خواهد شد، زیبایی‌های معنوی و اخلاقی از دیدگاه اسلام از زیبایی‌های ظاهری و اصل و نسب، ثروت و غیره برتری دارد (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲، ۲۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۶۰).

اکبار (بزرگ شمردن): واژه «اکبار» از ریشه «کَبَر» به معنای بزرگ شمردن، ستودن و ستایش کردن است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۳۹). این کلمه از باب افعال است و از این باب در قرآن، تنها یک بار در سوره یوسف، و فقط برای حضرت یوسف علیه السلام به کار رفته است. بنابه توصیف قرآن، زنان مصر این عبارت را بعد از دیدن حضرت یوسف علیه السلام برای او به کار بردند و وی را بزرگ و ستودنی دانستند. این کلمه در جایی به کار می‌رود که می‌خواهیم عظمت، ابهت و وقار فرد را بیان نماییم و بگوییم، فردی دارای بزرگی و عظمت است. همچنین کلمه «کَبَر» از باب تفعیل «تکبیر» به معنای بزرگ شمردن نیز در قرآن به کار رفته است و این واژه هم تنها برای توصیف عظمت و بزرگی خداوند استفاده شده است. آنچه مسلم است معنایی که در واژه اکبار و تکبیر نهفته است، عظمت، بزرگی و شکوه است و این معنای اصلی دو واژه مذکور است.^۲

از جمله آیاتی که در آن مسئله زیبایی مطرح شده است و می‌توان نگرش قرآن را درباره این مسئله تبیین نمود، آیات سوره یوسف است که قرآن درباره ماجرای یوسف علیه السلام و زلیخا سخن می‌گوید. در واقع بهترین جایی که انسان انتظار دارد تا قرآن نگرش خود را درباره زیبایی ظاهری و حسی بیان کند، جریان یوسف علیه السلام و زلیخاست اما برخلاف تصور ما، در این جا به هیچ وجه با مفهوم زیبایی حسی مواجه نیستیم و آیه بیشتر به عصمت، وقار و اخلاق یوسف علیه السلام توجه نموده است.

در این سوره پس از آن که زلیخا طعن و تمسخر زنان را در برابر خود دید، مجلسی ترتیب داد تا زنان مصر نیز یوسف علیه السلام را ببینند. زنان پس از دیدن یوسف از دیدن او بهت زده

۱. «وَلَا مَظْمَنَةَ خَيْرٍ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْبَجْتُمْ...» (بقره: ۲۲۱).

۲. بعضی از معانی ضعیف دیگر درباره معنای واژه اکبرنه، مطرح شده است (زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۲، ۵۹۷).

شده و او را با وقار و با ابهت یافتند، به طوری که دست و پای خود را گم کردند. قرآن سخن زنان را پس از دیدن یوسف، این چنین بیان نموده است:

زمانی که زنان یوسف را دیدند، او را بسیار بزرگ یافتند و دست‌ها به جای ترنج بریدند و گفتند که خداوند منزّه است، این بشر نیست این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست.^۱

این پرسش شاید قابل توجه باشد که قرآن در داستان یوسف علیه السلام و زلیخا چگونه به توصیف یوسف علیه السلام پرداخته است و چه وصفی از زیبایی ظاهری یا باطنی وی ارائه داده است؟ با توجه به این که داستان توسط خداوند حکایت می‌گردد و ایشان دانای کل است، نگاه پروردگار و ادبیات موجود در داستان قابل توجه است.

بنابه روایت‌های موجود در تاریخ و متون دینی، یوسف علیه السلام فردی زیبا بود و دل‌بستگی زلیخا به یوسف علیه السلام به جهت زیبایی یوسف علیه السلام بود، اما تنها کلمه‌ای که در قرآن برای زیبایی یوسف علیه السلام به کار برده شده است واژه «اکبار» است که به معنای وقار و عظمت است و اشاره‌ای به زیبایی جسمانی او ندارد. در واقع در سوره یوسف هیچ واژه‌ای که مستقیماً درباره زیبایی یوسف علیه السلام باشد، یافت نمی‌شود و در هیچ جای داستان یوسف علیه السلام در قرآن، سخن از زیبایی ظاهری یوسف علیه السلام به میان نیامده است. البته عناصر پیرامونی از جمله موقعیت و فضای بحث می‌فهماند که داستان درباره زیبایی و وقار یوسف علیه السلام است که موجب شگفتی زنان شده است و این امر موجب گردیده تا همه آنان حیرت‌زده شوند. لیکن از این آیه، می‌توان نگرش قرآن و خداوند را درباره زیبایی‌شناسی فهمید، بدون آن که لفظی مستقیماً بر مسئله زیبایی دلالت داشته باشد. آن چه در این آیه جلب توجه می‌کند، کاربرد و استعمال کلمه «أَكْبَرُ» برای یوسف به جای لفظ جمال یا زیبایی است و کلمه «اکبار» به معنای بزرگ شمردن، وقار و ابهت است. در واقع آیه می‌خواهد بگوید، یوسف علیه السلام دارای وقار، ابهت و منش بزرگ بوده است، به همین جهت از بزرگی و عظمت او در آیه یاد شده است. در حقیقت یوسف علیه السلام علاوه بر زیبایی ظاهری و بلکه بیش از آن، دارای زیبایی باطنی یا معنوی و ابهت و وقار بوده است و آیه بیشتر به این مسئله اشاره دارد.

۱. «فَلَمَّا رَأَتْهُ أَكْبَرَتْهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (یوسف: ۳۱).

بنابراین اوج توصیف یوسف علیه السلام از زبان قرآن در آن جاست که زلیخا برای آن که عشق ورزی خود به یوسف علیه السلام را برای زنان دربار موجه جلوه دهد و از سرزنش های آنان رهایی یابد، مجلسی می گیرد و یوسف علیه السلام را به آنان می نمایاند، به طوری که زنان با دیدن وی دست خود را می برند. اما آیاتی که در این بخش از روایت یوسف علیه السلام از منظر قرآن گفته شده است، هم چنین حاکی از نجابت، پاکی و عصمت یوسف علیه السلام است و مستقیماً چیزی درباره زیبایی یوسف علیه السلام بیان ننموده است:

[زلیخا گفت]: این همان کسی است که به خاطر او مرا سرزنش کردید. [آری]، من او را به خوشتن دعوت کردم و او خودداری کرد.^۱

از قرینه های دیگری که در این آیات وجود دارد و بیانگر این است که یوسف نماد و سمبول وقار، پاکی و عصمت است، اقرار بعدی زنان مصر پس از دیدن یوسف علیه السلام در مجلس است که می گویند این فرد «فرشته بزرگواری» است و او را به فرشته که در آن زمان میان بت پرستان، نماد پاکی و عصمت بود، تشبیه می کنند (طباطبایی، بی تا: ج ۱۱، ۲۳۶).^۲ یا زلیخا در ادامه آیه می گوید «یوسف عصمت ورزید» که هیچ یک از این واژگان و تعبیر به زیبایی صورت و اندام یوسف علیه السلام دلالت ندارند، بلکه بیشتر به هیبت، زیبایی باطنی و شخصیت مطلوب وی اشاره دارند، به طوری که با این بیان فهمیده می شود که خداوند می خواهد با ذکر داستان وی، برتری اخلاق را بر زیبایی حسی بیان کند و زیبایی معنوی و باطنی را در او برجسته سازد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره فرشته خواندن یوسف علیه السلام توسط زنان مصر می گوید:

به جای توصیف حسن و جمالش و چشم و ابرویش، او را به فرشته ای بزرگواری تشبیه کرده اند، با این که آتشی که در دل ایشان افروخته شده بود، به دست حسن صورت و زیبایی منظر یوسف افروخته شده بود، اما از حسن او چیزی نگفتند، بلکه او را فرشته ای کریم نامیدند تا هم به حسن صورت او اشاره کرده باشند و هم به حسن سیرتش، هم به جمال ظاهر و خلقتش و هم به جمال باطن و خلقتش (همو: ۲۳۷).

۱. «قَالَ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَلَقَدْ زَادَتْهُ عَنْ نَفْسِهِ فَأَشْتَعَلَمَ...» (یوسف: ۳۲).

۲. «معتقدین به خدا و از جمله بت پرستان معتقد بودند که خداوند فرشتگانی دارد که موجوداتی شریف و مبدء هر خیر و سعادت در عالم اند... ایشان دارای تمامی جمال ها و زیبایی های صوری و معنوی اند و اگر به صورت بشر مجسم شوند در حسن و جمالی می آیند که به هیچ مقباسی قابل اندازه گیری نیست... انسانی در نهایت حسن و زیبایی» (طباطبایی، بی تا: ج ۱۱، ۲۳۶).

محبت: واژه‌ای که در قرآن برای بیان علاقه و کشش میان دو موجود استفاده شده است، کلمه «محبت» است. منظور از محبت، تمایل و علاقه قلبی است و دارای مراحل و مراتبی است که برای هر مرحله از شدت علاقه، از واژه‌ای استفاده می‌شود. در قرآن برای نشان دادن علاقه و شوق به چیزی یا فردی از واژه عشق استفاده نشده است و در روایات هم کلمه «عشق» به جهت این‌که صرفاً در محبت‌ها و علاقه‌های دنیوی به کار رفته است و تنها به یک مرحله از محبت اشاره دارد، تنها در موارد محدودی استفاده شده است (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۵: ج ۷، ۴۱۵-۴۱۴). در برابر واژه‌ای که در قرآن و روایات فراوان استفاده گردیده است و معنای علاقه و مراحل متفاوت آن را می‌فهماند، کلمه «محبت» است. نخستین مرحله محبت را «هوی» به معنای تمایل گویند که در قرآن استفاده شده است،^۱ سپس این تمایل و میل اندک، شدت می‌گیرد و تبدیل به «علاقه» می‌گردد که محبت قلبی است، سپس شدت علاقه تبدیل به عشق می‌گردد، سپس مرحله‌ای از علاقه وجود دارد که از عشق هم شدیدتر است و از آن به «شَغَف» تعبیر می‌کنند، حالتی که قلب در آتش محبت می‌سوزد و فرد از این سوزش و رنجش احساس لذت می‌کند که هیچ یک از این سه واژه پیشین در قرآن استعمال نشده است. سپس مرحله شدیدتری از محبت وجود دارد که از آن به «شَغَف» تعبیر می‌کنند که در قرآن از علاقه زلیخا به یوسف با این تعبیر بیان شده است^۲ که به معنای مرحله‌ای است که عشق و محبت از پوسته قلب می‌گذرد و به باطن و اعماق دل نفوذ می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ج ۹، ۴۶۴-۴۶۳).

دلیل این‌که واژه «محبت» جزء واژگان غیرمستقیم و مرتبط با زیبایی‌شناسی قرآن مطرح شده است، این است که میان زیبایی و محبت، ارتباط وجود دارد. یکی از ویژگی‌های زیبایی، شکل گرفتن علاقه و خوشایندی در فرد نسبت به شیء زیبا است. وقتی که انسان یک تصویر یا منظره زیبا را می‌بیند، از خصوصیاتش این است که دیدن آن تصویر زیبا برای انسان دلنشین، لذت‌بخش و خوشایند است. به طوری که عشق و محبت به معنای تمایل و کشش درونی، در مفهوم زیبایی قرار دارد و معنای زیبایی وابسته به آن است. همان‌طور که اشاره شد، هر جا که حسن و زیبایی باشد، از لوازم آن،

۱. «وَمَا يَنبُغُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم: ۳)؛ هرگز از روی میل و تمایل نفسانی سخن نمی‌گوید.

۲. «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا» (یوسف: ۳۰)؛ محبت یوسف در اعماق قلبش نفوذ کرد.

محبت و کشش درونی است، به همین دلیل میان وقار و زیبایی یوسف (اکبار) و محبت شدید (شَعَف) زلیخا، ارتباط منطقی وجود دارد.

مفاهیم قرآنی

با کشف نگرش معرفت‌شناختی قرآن درباره انسان، جهان، افکار و رفتارهای متفاوت بشری، می‌توان نگرش قرآن را درباره هنرها یا خلق آثار هنری استخراج نمود. به دست آوردن نگرش قرآن در سنجش میان زیبایی ظاهری و باطنی، رشد و غی، هدایت و ضلالت، پاکی، زیبایی و لذت، زینت و تجمل، زیبایی و اخلاق و غیره، به ما کمک می‌کند تا جایگاه نظام زیبایی‌شناختی قرآن را درک کنیم. به طور مثال چه بسا گاه با شناخت عمیق و دقیق یک شخصیت و با تبیین منسجم افکار او، بتوان نگرش وی را درباره مسئله‌ای که مستقیماً از او نشنیده‌ایم، استنباط نمود. از این رو در ابتدا مهم است که با طرح نظام کلی دین و با فهم شبکه معناشناختی و هندسه فکری قرآن و سنت، اولویت‌های اسلام را به دست آوریم، مبنی بر این که چه اعتقادات و رفتارهایی برای خداوند مهم‌تر است، سپس با تبیین نظام فکری اسلام، می‌توان جایگاه احساس، عاطفه، تخیل یا زیبایی‌شناسی اسلام را استخراج نمود. این شیوه کاملاً سازگار با منطق قرآن است، زیرا قرآن مجموعه‌ای از مفاهیم و اعتقادات ناپیوسته و بی‌ارتباط نیست، بلکه در نظام و سیستم کلی قرآن از هستی، انسجام و یکپارچگی وجود دارد، به طوری که در این چارچوب، بخشی از اعتقادات جایگاه اصلی و مرکزی دارند و بخشی دیگر از پیامدهای آن محسوب می‌شوند. از این رو می‌توان با استخراج طرح کلی اسلام درباره موضوعات فکری، نگرش قرآن را درباره اموری همچون زیبایی‌شناسی به دست آورد.

علاوه بر وجود انسجام و پیوستگی در اندیشه و منظومه فکری قرآن، بعضی از مفسرین قرآن نیز معتقد به انسجام و پیوستگی در ادبیات قرآن هستند و بر این باورند که در نقل داستان‌ها و رخدادها در قرآن، واژگان و تصاویر ذهنی و یا حتی در سوگندهای دسته‌ای و خوشه‌ای قرآن نیز انسجام و هماهنگی منطقی وجود دارد. بی‌تردید وجود فصاحت و بلاغت، استفاده از امور زیبایی‌شناختی ادبی همچون سجع، آهنگ یا ریتم، کلمات زیبا، تکرار و توالی، سازگاری میان کلمه و معنا و دیگر عناصر ساختاری و صوری در آیات، بیانگر اهتمام قرآن به امر زیبایی است. زیبایی‌شناسی در ادبیات و هنر هم‌سوی هستند و توجه قرآن به زیبایی ادبی، خود بیانگر این است که زیبایی مورد توجه خداوند

در قرآن بوده است و این امر با فطرت انسانی ملایمت و سازگاری دارد (قطب، ۱۳۵۹، ۱۳۳-۹۵؛ بستانی، ۱۳۷۱: ۱۵۸-۱۴۸؛ میر، ۱۳۸۷: ۳۵-۱۴).^۱

زیبایی ظاهری و باطنی

در قرآن و در روایات اسلامی دو نوع زیبایی مطرح می‌شود:

۱. زیبایی ظاهری؛

۲. زیبایی باطنی.

در متون اسلامی مفهوم «زیبایی» گاه به معنای زیبایی ظاهری و حسی استعمال شده است که از آن گاه به زیبایی ناپایدار تعبیر می‌شود و گاه نیز به معنای زیبایی باطنی و غیرحسی به کار رفته است. معنای زیبایی ظاهری و محسوس به خصوص در روایات به همان معنای عرفی و عمومی استفاده شده است، همان معنایی که توده مردم با شنیدن جمله: «فلان گل زیبا است» می‌فهمند. همچنین زبان قرآن، زبان عرفی و عمومی است و اگر در استفاده از کلمات، معنای خاصی را اراده کند، قابل فهم برای دیگران نخواهد بود و مخاطبان به معنای مقصود منتقل نخواهند شد. مطلوب نیست قرآن در معنای لفظی کلمات، از زبان خاص و ویژه استفاده کند، در حالی که می‌کوشد تا مورد فهم همه مردم واقع شود. در واقع مفهوم زیبایی محسوس ناظر به زیبایی حسی در پدیده‌ای است که از توازن، تناسب، هماهنگی، اندازه و دیگر مفاهیم زیبایی‌شناسانه برخوردار است و دیدن آن خوشایند، دلنشین و متناسب با طبع انسان است؛ و از این جهت به آن، زیبایی ناپایدار گفته‌اند، چون زوال‌پذیر است و هراسانی با گذر زمان زیبایی‌های ظاهرا را از دست خواهد داد اما گاه لفظ زیبایی یا جمال در معنای معنوی و غیرحسی به کار می‌رود، به طور مثال گاه در روایات از وقار، علم، شجاعت، ایمان، ادب و... تعبیر به زیبا شده است که در این موارد، زیبایی به معنای زیبایی محسوس نیست، بلکه معنوی است. در واقع زیبایی معنوی به افعال و رفتارهای اخلاقی گفته می‌شود که به جهت آن که مانند زیبایی‌های حسی، با فطرت و طبیعت انسان سازگارند و دلنشین هستند، به آن‌ها زیبا گفته شده است.

۱. برای شناخت انسجام و پیوستگی در ساختار سوره‌ها رک: سید قطب، آفرینش هنری در قرآن، ۱۳۳-۹۵؛ محمود بستانی، اسلام و هنر، ۱۱۵۸-۱۴۸؛ مستنصر میر، ادبیات قرآن، ۳۵-۱۴؛ آنجلیکا نویورت، تصاویر و استعارات در آیات آغازی سوره مکی، ترجمه ابوالفضل حری، پرتال جامع علوم انسانی.

پیشوایان دین سخنانی درباره زیبایی، زینت و آراستگی دارند که بعضی از آن سخنان به زیبایی و زینت ظاهری و بعضی دیگر به زیبایی باطنی و معنوی، اشاره دارد. در سخن آنان گاهی از امور اخلاقی همچون وقار، شجاعت، عقل، ورع، اطاعت پروردگار، قناعت، ادب و... به امور زیبا تعبیر شده است که این امور از جنس رفتار و عمل هستند و منظور از زیبایی این رفتارها، خوشایندی، اخلاقی بودن، خیر بودن و خوب بودن است. در واقع روایات می خواهند بگویند:

وقار خوب است، شجاعت خوب است، ادب خوب است، به طوری که اگر کسی زیبایی های معنوی رفتارهایی همچون گذشت، بردباری، بخشش و سخاوت را درک کند، بیش از زیبایی های حسی مجذوب این رفتارها می گردد و برای او زیبایی های این صفات کم تر از زیبایی های یک گل یا یک فرش نیست (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲۲، ۳۷۰ و ۵۹۰).

ولی علاوه بر کاربرد زیبایی در امور معنوی، در بعضی از روایات، زیبایی در امور ظاهری و زیبایی حسی، به کار رفته است، به طوری که گفته شده است «خوش سیما بودن، زیبایی ظاهری است و عقل نیکو، زیبایی باطنی است» (مجلسی، ۱۴۲۸ق: ج ۲۷، ۹۵) یا «موی زیبا و صدای نیکو از بهترین زیبایی هاست» (طباطبایی، بی تا: ج ۴، ۶۱۵) یا توصیه شده است، لباس زیبا و آراسته بپوشید، زیرا «خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و میل دارد، آثار نعمتی را که به افراد داده است، در آن ها مشاهده کند» (مجلسی، ۱۴۲۸ق: ج ۱۰۲، ۱۵۱).^۳

در سنجش میان زیبایی ظاهری و زیبایی باطنی از دیدگاه اسلام به نظر می رسد، زیبایی باطنی یا اخلاقی اولویت دارد و از مجموعه آیات و روایات، این امر قابل استنباط است. میزان سخنانی که در وصف زیبایی عقل، وقار، ادب و ایمان آمده است، درباره زیبایی ظاهری نیامده است و منطق دین در این باره روشن است، زیرا کسی که صورت

۱. امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند: «حسن الصورة جمال ظاهر و حسن العقل جمال باطن» (مجلسی، ۱۴۲۸ق: ج ۲۷، ۹۵).

۲. «إن من اجمل الجمال الشعر الحسن و النغمه الحسن» (کلینی، بی تا: ج ۴، ۶۱۵).

۳. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إن الله يحب الجمال و التجمل و یکره البؤس و التبتؤس و إن الله عزوجل إذا أنعم علی عبده نعمه یحب أن یری أثر نعمته علیه» (همانا خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و فقر و اظهار فقر را ناپسند می دارد. همانا خداوند دوست دارد، هنگامی که نعمتی را به بنده خود می دهد، اثر آن نعمت را در او ببیند) (مجلسی، ۱۴۲۸ق: ج ۱۰۲، ۱۵۱).

زیبا یا زشتی دارد، هیچ انتخاب و اراده‌ای در این امر نداشته است، اما کسی که دارای ادب، وقار و ایمان است، در این عرصه کوشش نموده است. به همین جهت خداوند در قرآن، در سنجش میان زیبایی ظاهری و ایمان، اولویت را به ایمان داده است.

رشد و غی

معنای غی یا گمراهی در برابر رشد است و این دو واژه در قرآن متضاد با یکدیگر به کار رفته است. رشد به معنای رسیدن به واقع است و رشید به کسی گویند که به حق و واقع اهتمام می‌ورزد و در برابر «غی» به معنای گمراهی است و گمراه (غاوی) کسی است که به راه باطل برود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۰۸).

یکی از جنبه‌های مهم دین اسلام، تربیت شدن انسان و دوری از فحشاء و بدی است، به طوری که طرح و برنامه خداوند از خلقت و آفرینش انسان، هدایت شدن و دوری از اعمال زشت است و از اولویت‌های تعالیم دینی در هرامری، از جمله خلق آثار هنری، این است که آن عمل و رفتار، موجب انحراف و گمراهی (غی) نشود و انسان را به بیراهه نکشاند:

خداوند به عدل و احسان دستور می‌دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر می‌کند و از کارهای زشت، منکر و ظلم نهی می‌کند.^۱

هر عمل و فعلی و از جمله هر هنری که باعث انحراف بشود، مورد تایید دین نیست و در برابر آن چه که موجب هدایت و رشد انسان بشود، توصیه شده است. به همین دلیل زیبایی‌های معنوی در منظومه فکری اسلام همچون بخشش، ادب و ایمان که در مسیر رشد و تربیت انسان است، زیبا است و زیبایی آن‌ها برتر از زیبایی هراثر هنری دانسته شده است.

یکی از اصول خدشه‌ناپذیر قرآن در کلیه رفتارها و اعمال انسانی که می‌توان از آن، نگرش کلان قرآن را درباره دیگر حوزه‌های زندگی هم چون هنر به دست آورد، مفهوم هدایت‌گری اعمال یا اغواگری آن است. قرآن معتقد است، یکی از اهداف آموزه‌های وحیانی و تعالیم نبوی، تبیین رشد از ظلمت و راه درست از راه بد است

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰).

و در این باره می‌فرماید:

در قبول دین اکراهی نیست، زیرا راه درست از راه انحرافی روشن شده است.^۱

اگر عملی از جمله خلق آثار هنری در راستای هدایت نباشد، ممنوع و غیرقابل پذیرش تعالیم دینی است، به همین جهت آثار هنری از دیدگاه قرآن به دو بخش خوب یا بد و یا به تعبیر دیگر هدایت و غی تقسیم می‌شود. از دیدگاه قرآن حقیقت علم توسط ابلیس و شیاطین در حجاب و در پوشش گناهان و آلودگی‌ها قرار می‌گیرد و شیاطین در صدد هستند تا زیبایی حقیقت و علم را پنهان کنند، از این روی یکی از راه‌های پنهان ساختن حقیقت و علم، می‌تواند استفاده از هنر باشد و آثار هنری توانایی این را دارند که هم حقیقت و باطن علم را بیان کنند و هم توانایی دارند تا علم و حقیقت را پنهان ساخته و موجب گمراهی شوند.

پاکی، زیبایی و لذت

در بررسی نظام فکری قرآن درباره زیبایی‌شناسی و هنر باید سه مفهوم کلیدی قرآن، لذت، زیبایی و پاکی را، به صورت شبکه‌ای و پیوسته مورد توجه قرار داد و از محتوای پاره‌ای از آیات می‌توان این نگرش را استنباط نمود. از تفاوت‌های مهم زیبایی‌شناسی مدرن و زیبایی‌شناسی قرآنی، تلقی و نگرشی است که نسبت به این مفاهیم سه‌گانه وجود دارد. در زیبایی‌شناسی مدرن که زیبایی به معنای زیبایی حسی، امری ملایم و سازگار با طبیعت انسان و مبتنی بر عناصر ساختاری زیبایی‌شناسی هم‌چون نسبت، اندازه، هماهنگی، تعادل، تقارن و... است، آن‌چه که از این مفاهیم سه‌گانه مورد توجه است دو مفهوم زیبایی و لذت است اما در نگرش و توصیف خداوند در قرآن از مؤمنان و بهشت که جایگاه انسان‌های برتر است، علاوه بر این دو مفهوم، عنصر سوم یعنی پاکی به چشم می‌خورد که جایگاه مهم‌تری از دو مورد دیگر دارد. زیبایی و پاکی از مفاهیم متقارن با یکدیگر است و هر جا که درباره توصیف بهشت به عنوان یک مکان مطلوب و خوشایند و هم‌چنین درباره مؤمنان و اهل بهشت سخن گفته می‌شود، بی‌تردید این سه مفهوم در کنار هم به چشم می‌خورند و در کنار زیبایی و لذت، پاکی و طهارت روح وجود دارد و هیچ‌گونه پلیدی و زشتی دیده نمی‌شود.

۱. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» (بقره: ۲۵۶).

الف) تعریف پاکی: آن چه بیش از هرامری در آموزه‌های دینی از اهمیت برخوردار است، پاکی روح انسان و ترویج اخلاق و صفای باطنی است و هدف از شریعت و توصیه دین در عمل به تعالیم دینی رسیدن به آراستگی روحی و پاکی درونی است. در این راستا هر آن چه که شکل می‌گیرد از جمله آثار هنری به جهت این هدف است. به طور مثال اگر مسجد ساخته می‌شود، در قدم نخست عبادت انسان‌ها مورد توجه است و این اصل مهم تراز شکوه، عظمت و زیبایی مسجد است. در واقع مسلمانان زیبایی و لذت را پس از پاکی و آراستگی دنبال می‌کنند و هیچ‌گاه در تفکر اسلامی زیبایی و لذت از پاکی و ایجاد عبودیت، سبقت نمی‌گیرند. تمامی عناصر یک سازه همچون مسجد در خدمت ایجاد حس پرستش است و زیبایی نیز برای افزودن این احساس در میان مؤمنان به کمک گرفته می‌شود. در واقع زیبایی و لذت در فرهنگ اسلامی به جهت تحقق بخشی به مسئله پاکی و آراستگی روحی است.

در هنر اسلامی پاکی و زیبایی با هم معنا می‌یابند و لازم و ملزوم یکدیگرند، به طوری که اگر زیبایی بدون پاکی باشد، ارزشمند و مورد اعتنا نیست. از دیدگاه قرآن و سنت، پاکی مقدم بر زیبایی است و بر آن اولویت دارد و همان طور که اشاره شد، زیبایی باطنی همچون شجاعت، وقار، ادب و به طور کلی خیر اخلاقی بر زیبایی حسی اولویت دارد. به طوری که در معرفت‌شناسی قرآن، هر جا که مفهوم زیبایی مطرح شده است، از آن پاکی نیز استشمام می‌شود و این نگرش قرآن برخلاف نگرش انسان پس از دوره مدرنیته است که لذت و زیبایی برای او ارزشمند است و به مسئله پاکی توجه ندارد.

ب) تعریف زیبایی: احساس زیبایی‌شناسانه به حالتی در انسان گفته می‌شود که از ارتباط حواس ظاهری انسان همچون چشم و گوش و دیگر حواس با یک اثر هنری یا اثر طبیعی در ما به وجود می‌آید، به طوری که آن اثر، احساس خوشایندی در روح انسان ایجاد می‌کند و انسان با دیدن آن اثر، شوق و کششی به سمت آن پیدا می‌کند. در واقع برای این که پدیده‌ای در ما حس خوشایندی به وجود آورد، باید زیبا باشد، یعنی عناصر ساختاری و صوری را دارا باشد. البته لازم به ذکر است که هرامر زیبایی، خوشایند، لذت بخش و سازگار با طبع انسان است، اما لزوماً هرامر لذت بخش و مطبوع، زیبا نیست، مثلاً یک غذا ممکن است لذت بخش و مطبوع باشد و بگوییم که این غذا لذیذ است، اما هیچ وقت نمی‌گوییم این غذا زیبا است. پدیده زیبا به چیزی گفته می‌شود که

عناصری همچون تناسب، اندازه، هماهنگی، تقارن، تعادل، تضاد، ترکیب بندی و... در آن وجود داشته باشد و بر اثر وجود این عناصر ساختاری در شیء زیبا، نوعی کشش و تمایل درونی به سوی آن در ما به وجود می آید و مطبوع و لذت بخش می گردد. (ج) تعریف لذت: خداوند در قرآن، لذت و بهره مندی از دنیا را بد نمی داند و گاه به بهره مندی از دنیا توصیه می کند:

بهرهات را از دنیا فراموش مکن (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ج ۱۶، ۱۶۹).^۱

از طرف دیگر استفاده از زینت های دنیوی را برای مؤمنان، پاک و حلال دانسته و استفاده از لباس ها و اشیاء زینتی را به ویژه برای عبادت، امری نیکو دانسته است. به طور طبیعی از خصوصیات هر شیء زیبا برای انسان این است که خوشایند و لذت بخش باشد، به طوری که نعمت های بهشت همراه با لذت و زیبایی توصیف شده است. اما علیرغم این که بهره مندی از لذائد دنیوی و اخروی در معرفت شناسی قرآن امری نیکو است، اما گاه هدف قرار دادن لذت، امری شیطانی قلمداد شده است، به طوری که یکی از حیل های شیطان در قرآن، برای گمراهی بشر، تزئین نمودن و لذت بخش نشان دادن گناهان و مظاهر دنیا است. شیطان تلاش می کند تا زندگی زوال پذیر و گذرای دنیا را برای انسان، لذت بخش، طولانی و جاویدان نشان دهد:

زندگی دنیا برای کافران زینت شده است.^۲

در حالی که هیچ زیبایی و لذتی در دنیا جاودانه نیست. در واقع در نظام فکری اسلام با وجود این که استفاده از لذت ها و زیورهای دنیوی حلال اعلام شده است، اما در عین حال انسان را از تجملات، خودآرایی گناه آلود، لذت جویی بیمارگونه و تزئین در خدمت فحشا و گناه، بر حذر داشته است. به طوری که اگر زیبایی، تزئین و لذت در خدمت هدایت و مسیر درست قرار گیرد، با مبانی اسلامی سازگار است و گرنه مورد تایید آموزه های دینی نیست. به علاوه در میان سه مفهوم پاکی، زیبایی و لذت، مفهوم پاکی نسبت به آن دو مفهوم اولویت دارد و اگر در زیبایی و لذت،

۱. «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷) (در باره این آیه تفسیرهای دیگری هم شده است؛ رک: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ۱۶۹).

۲. «زَيْنَ الدُّنْيَا كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...» (بقره: ۲۱۲).

پاکی و سلامت روحی نباشد، ارزشمند نیستند.

اوصاف بهشت و اهل بهشت

توصیف قرآن از بهشت و بهشتیان بیانگر وجود سه مفهوم پاکی، زیبایی و لذت در بهشت است. فضایی که مملو از شادی، آرامش و دلنشینی است، به طوری که اگر در دنیا چنین مکانی باشد، مطلوب و خوشایند هر فردی است. وقتی خداوند به توصیف بهشت و اهل بهشت می پردازد، به ترسیم محل زندگی دائمی آنانی که در دنیا اهل گذشت، صبر، بخشش و خدا ترس هستند، اقدام می ورزد، به توصیف فضایی که مکان آرمانی و ایده آل انسان است، به طوری که بسیاری از معماران مسلمان در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی تلاش می نمودند تا باغ ها و کوشک های دنیوی را بر اساس باغ های بهشتی، آن طور که در قرآن توصیف شده است، طراحی کنند. به طور مثال باغ هایی همچون تاج محل در آگرا، چهار باغ در اصفهان، آرامگاه همایون و آرامگاه اکبر شاه در دهلی بر اساس توصیف چهار باغی است که خداوند در سوره الرحمن به توصیف آن پرداخته است.^۱ از ترسیم باغ، فضای نشستن اهل بهشت، لباس های لطیف و زیبا، وسایل موجود در بهشت (تخت های زیبا، ظرف های طلایی، جام های بلورین و...)، شادی و سرور حاکم بر بهشت، هوای مطبوع (نه گرم و نه سرد) با سایه های دلپسند، زیبایی فرشتگانی که در بهشت از مؤمنان پذیرایی می کنند، عطر خوش نوشیدنی ها و... همه بیانگر پاکی، زیبایی و لذتی است که انسان ها در بهشت استشمام می کنند و می تواند بیانگر توصیف خداوند از مکانی باشد که مورد رضایت ایشان است. در واقع تهیه امکانات موجود در بهشت و سپس توصیف آن توسط خداوند به مانند توصیف مجلسی است که علائق و سلیقه میزبان و رضایت او نسبت به مجلس را بیان می کند، مکانی که خداوند میزبان آن است و خود شخصاً آن را تهیه و تزئین نموده است. قرآن بهشت را با ویژگی های ذیل توصیف نموده است:

در بهشت، نزد مؤمنان شادی و سرور حاکم است، به طوری که انسان یک مجلس شاد و مملو از موفقیت و شادی را در خیال خود ترسیم می کند که همه چیز در آن جا مطلوب و

۱. «ذَوَاتَا أَفْنَانٍ... مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ... مُدْهَامَتَانِ» (الرحمن: ۶۶-۴۸)؛ آن دو باغ بهشتی دارای انواع نعمت ها و درختان پر طراوت است... و پایین تر از آن ها، دو باغ بهشتی دیگر است... هر دو خرم و سرسبزند

در حد اعتدال است. باغی که مملو از درختان و گیاهان پرطراوت و خوشبویه همراه چشمه های جاری، سایه های طولانی و آبشارهاست.^۱

و هیچ سخن بیهوده یا رفتاری که آرامش را بستاند، در آن جا وجود ندارد.^۲ بهشت از چهار باغ پراز درختان خرم و سرسبزه همراه چهار چشمه جاری در آن، تشکیل شده است.^۳

مؤمنان از جام ها و کوزه هایی می نوشند که نوشیدنی آن از نهرهای جاری بهشت، دارای عطر و بوی خوش و وجدآور است و از آن ها لذت می برند. نوشیدنی های بهشت به مانند شراب دنیوی زائل کننده عقل نیست، بلکه پاک و طاهر است.^۴

مؤمنان دارای لباس های حریر نازک، سبزرنگ و ابریشم ضخیم هستند. که به همراه آن وسایل تزئینی همچون دستبندهایی نقره فام وجود دارد.^۵ لباس ها، تزئینات و رنگی که نماد زیبایی، لطافت، خوش رنگی، نشاط آفرین و برازندگی است.

اهل بهشت بر تخت های زیبا و برتخت هایی که ردیف هم هستند و بر فرش هایی که دارای روکش هایی از دیبا و ابریشم هستند، تکیه نموده اند و روبروی هم یکدیگر را می بینند.^۶ که حکایتگر آرامش کامل، لذت و دلنشینی بهشت برای آنان است.

۱. «وَلَقَدْ أَهَلَّمْهُمْ نَصْرَهُ وَشُرُورًا...» (انسان: ۱۱)؛ در حالی که غرق و شادی و سرورند؛ «عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (انسان: ۶)؛ از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند؛ «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» (انسان: ۱۸)؛ در چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است؛ «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ» (قیامت: ۲۲)؛ در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است؛ «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَظِلٍّ مَمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ * وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ * لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» (واقع: ۲۸-۳۳)؛ آن ها در سایه درخت سدری خار قرار دارند و در سایه درخت طلح [درختی خوش رنگ و خوشبو] و سایه کشیده و گسترده و در کنار آبشارها و میوه های فراوان که هرگز قطع و ممنوع نمی شود.

۲. «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا» (واقع: ۲۵)؛ در آن باغ های بهشتی، نه لغو و بیهوده ای می شنوند و نه سخنان گناه آلود.

۳. الرحمن: ۶۴ و ۴۸.

۴. «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (انسان: ۵)؛ به یقین خوبان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است؛ «لَا يَصْدَعُونَ عَنْهَا وَلَا يَنْزِفُونَ» (واقع: ۱۹)؛ شرابی که از آن سردرد نمی گیرند و نه مست می شوند؛ «بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ» (واقع: ۱۸)؛ با قدها و کوزه ها و جام هایی از نهرهای جاری بهشتی.

۵. «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا» (انسان: ۱۲)؛ در برابر صبرشان، بهشت و لباس های حریر بهشتی را به آن ها پاداش می دهند؛ «عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَ خُلُوا أَصَاوِرَ مِنْ قِصْصٍ وَ سَقَّيْهِمْ فِيهَا شَرَابًا طَهُورًا» (انسان: ۲۱)؛ بر اندام آنها، لباس هایی است از حریر نازک سبزرنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره آراسته اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می نوشاند.

۶. «مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ» (انسان: ۱۳)؛ در بهشت برتخت های زیبا تکیه کرده اند؛ «مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ

هوای بهشت مطبوع است، گرمای طاقت فرسا و سرمای اذیت کننده در آن جا وجود ندارد و سایه های درختان بهشتی بر سرمؤمنان قرار می گیرد و در آن جا گوشت پرندگان متنوع و میوه های رسیده و گوناگون از درختانی که در دسترس و آسان است، چیده می شود.^۱

در گرداگرد اهل بهشت، خوراکی ها و نوشیدنی ها با ظرف های چشم نواز طلایی و جام های بلورین که مملو از لذت بخش ترین و پاک ترین خوردنی ها و نوشیدنی هاست، در چرخش است.^۲

در بهشت کسانی که به پذیرایی مؤمنان می پردازند، فرشتگان نوجوان بسیار زیبا هستند که دیدنشان موجب فرح و انبساط خاطر می شود.^۳

در بهشت برای مؤمنان همسرانی بلندمرتبه، پاک و زیبا قرار داده شده است که به یاقوت و مرواید تشبیه شده اند.^۴

سرانجام خداوند در توصیف مکانی که خود میزبان و تهیه کننده آن است، می فرماید: وقتی این محل را ببینی، مکانی دائمی پراز نعمت و سلطنت و ملکی فاخر و شاهانه را خواهی دید که خداوند آن را به عنوان پاداش به کسی می دهد که در دنیا سعی و تلاش

إِسْتَبْرَقَ (الرحمن: ۵۴)؛ بر فرش هایی تکیه کرده اند با آسترهایی از دیبا و ابریشم؛ «عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ * مُتَكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ» (واقعۀ: ۱۶-۱۵)؛ بر تخت هایی که صف کشیده و به هم پیوسته است، قرار دارند، در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی یکدیگر کنند.

۱. «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا» (انسان: ۱۳)؛ نه آفتاب را در آن جا می بینند و نه سرما را و در حالی که سایه های درختان بهشتی بر روی آن ها فرو افتاده و چیدن میوه هایش بسیار آسان است؛ «وَجَنَّاتٍ الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ» (الرحمن: ۵۴)؛ میوه های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است؛ «وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» (واقعۀ: ۲۰)؛ و میوه هایی از هر نوع که انتخاب کنند و گوشت پرندۀ از هر نوع که مایل باشند.

۲. «وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِأَنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا، قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْجَاجًا زَنْجَبِيلًا» (انسان: ۱۷-۱۵)؛ در گرد آن ها ظرف هایی سیمین و قدح هایی بلورین می گردانند، ظرف های بلورینی از نقره، که آن ها را به اندازه مناسب آماده کرده اند.

۳. «وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلِدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنُورًا» (انسان: ۱۹)؛ و برگردشان نوجوانانی جاودانی [برای پذیرایی] می گردند که هرگاه آن ها را ببینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند؛ «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وَلِدَانٌ مُخَلَّدُونَ» (واقعۀ: ۱۷)؛ نوجوانانی جاودان، پیوسته گرداگرد آنان می گردند.

۴. «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ... كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» (الرحمن: ۵۸-۵۶)؛ در آن باغ های بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند و هیچ انس و جن پیش از این ها با آنان تماس نگرفته است... آن ها همچون یاقوت و مرجان اند؛ «وَحُورٌ عَيْنٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (واقعۀ: ۲۳-۲۲)؛ و همسرانی از حورالعین دارند، همچون مروارید در صدف پنهان؛ واقعۀ: ۳۴: «وَفَرَشَ مَرْفُوعَةٍ» (همسرانی بلندمرتبه).

نموده است.^۱

از مجموعه توصیفات قرآن از بهشت و در برابر توصیفات که درباره جهنم و خصوصیات آن شده است، می‌توان درک کرد که در بهشت، زیبایی، آرامش و لذت به همراه زیبایی‌های خوشایند وجود دارد و می‌توان نتیجه گرفت که زیبایی و لذت به همراه پاکی از مهم‌ترین عناصر بهشت است.

نگرش قرآن درباره هنرها

پس از بررسی نگرش قرآن درباره زیبایی و جمال و توصیف نظر خداوند به مثابه دانای کل به این امر، جا دارد تا به بخش دوم بحث برویم و نگرش قرآن را نخست درباره بعضی از هنرهایی که مستقیم در قرآن از آنها سخن گفته شده است، بیان کنیم و سپس آن را به دیگر هنرها تعمیم داده و منظومه معرفتی قرآن را به طور عمومی توصیف نماییم.

مجسمه‌سازی در قرآن

با توجه به این که در صدر اسلام، مجسمه‌سازی در خدمت بت پرستی بود، از این رو تعالیم دینی نسبت به این هنر با حساسیت ویژه‌ای برخورد نموده است. دو کلمه انصاب و اصنام^۲ در قرآن بیانگر بازنمایی بت‌هایی بود که مورد پرستش بت پرستان قرار می‌گرفت. خداوند در سوره مائده مصداق‌های گمراهی را که از جمله آن‌ها مشروبات الکلی، قمار، بت پرستی و... است، بیان نموده است و می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درستی که شراب، قمار، بت‌ها و اِزْلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است.^۳

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مجسمه‌سازی در خدمت شرک بود که از دیدگاه قرآن گناه نابخشودنی است و از ادبیات قرآن و تاریخ اسلام استنباط می‌شود، بت‌هایی که توسط مشرکان عبادت می‌شدند، تصویر موجودات جاندار بودند. از این رو مجسمه‌سازی، به ویژه مجسمه موجودات جاندار یا دارای روح همچون انسان و حیوان که بت‌ها به صورت

۱. «وَإِذَا رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلُكًا كَبِيرًا» (انسان: ۲۰)؛ و هنگامی که آن‌جا را ببینی، نعمت‌ها و ملک عظیمی را می‌بینی.

۲. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَّ اتَّخَذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۷۴).

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۰).

آن‌ها ساخته می‌شدند، ممنوع اعلام گردید (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۲۵۸).^۱ زیرا بت پرستان مجسمه‌ها یا اصنام را شریک آفرینش و خلقت عالم می‌دانستند و به همین دلیل تا قرن‌ها نیز هنر مجسمه‌سازی در تمدن اسلامی، به جهت بت پرستی، مورد نکوهش و بی‌اعتنایی بوده است.^۲

در قرآن دو آیه وجود دارد که درباره مجسمه‌سازی حضرت عیسی علیه السلام است. وی با اذن و دستور خداوند و برای نشان دادن معجزه، مجسمه می‌ساخت و به آن روح می‌دمید، اما چون هدف او بت‌سازی و شرک نبود، از این کار منع نگردید:

من از سوی خداوند برای شما نشانه‌ای آورده‌ام و همانا می‌خواهم از گل برای شما مجسمه پرنده‌ای بسازم و بر آن می‌دمم تا به اذن و قدرت خداوند تبدیل به پرنده‌ای شود.^۳

یا در آیه دیگری خداوند به حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید:

ای عیسی نعمتی را که به تو دادیم به یاد بیاور، آن‌گاه که از گل مجسمه پرنده‌ای می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و سپس آن به قدرت من تبدیل به پرنده‌ای می‌شد.^۴

بنابراین حضرت عیسی علیه السلام از ساختن مجسمه نهی نمی‌گردد، زیرا هدف وی از این کار بت‌سازی و پرستش بتان نبوده و تلاش بر نشان دادن معجزه و قدرت خداوند را داشته است.

۱. بنابه نظر امام خمینی رحمه الله، تنها مجسمه موجودات جاندار از حرمت برخوردار بوده است (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۲۵۸).

۲. در زمینه بت پرستی روایاتی وجود دارد که مشخص می‌کند منظور اسلام از ممنوع بودن مجسمه‌سازی، مجسمه آن موجودی است که جاندار باشد، زیرا در روایات از سازندگان مجسمه‌ها خواسته شده است که اگر می‌توانید به این مجسمه‌ها - یعنی موجوداتی که در عالم خارج واقعاً دارای روح هستند روح ببخشید و تکلیف کردن به دمیدن روح در موجودات بی جان بی معناست. روایات ذیل بیانگر این امر هستند:

«من صَوَّرَ صُورَةَ كَلَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا» (هرکس تصویری بسازد، خداوند وی را وادار می‌سازد که در آن تصویر روح بدمد).

«من صَوَّرَ صُورَةَ مِنَ الْحَيَوانِ يُعَذِّبُ حَتَّى يَنْفُخَ فِيهَا» (هرکس حیوانی را تصویر کند، عذاب می‌شود مگر آن‌که در آن تصویر روح بدمد).

«من صَوَّرَ صُورَةَ عُذِّبَ وَكُلِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا» (هرکس تصویری بسازد، عذاب می‌شود و وادار می‌گردد تا به آن روح بدمد).

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ هُمُ الْمُصَوِّرُونَ يُكَلِّفُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخُوا فِيهَا الرُّوحَ» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۵، ۳۰۷).

۳. «...أَتَى أَخْلَقَ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (آل عمران: ۴۹).

۴. «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ... ذُتْخَلَقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي...» (مائده: ۱۱).

به تدریج که از گرایش به بت پرستی و شرک در قرون میانه اسلام کاسته شد، از قباحت و بی توجهی به این هنرها در نزد عالمان اسلامی و هنرمندان کاسته شد و تصویرگری از فضای شرک جدا شد، (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۰) زیرا مهم ترین عامل دوری مسلمانان در قرون نخستین اسلام از مجسمه سازی، مسئله بت پرستی و احترام به بتان بوده است. در بعضی روایات گفته شده است، اگر تصویری مجسمه از منزلت خدایی برخوردار نباشد و به طور مثال مجسمه یا تصویر در زیر دست و پا باشد و لگدمالی شود یا بعضی از اعضای صورت را نداشته باشد و به هر حال از ابهت و احترام همچون یک بت در نزد افراد برخوردار نباشد، استفاده از آن ها در محیط زندگی اشکالی ندارد. از سیره زندگی بعضی از پیشوایان دین فهمیده می شود که استفاده از زیرانداز، بالش، فرش و دیگر وسایلی که دارای تصویر بود و تصویر آن ها زیر دست و پا قرار داشت و از احترام ویژه برخوردار نبود، اشکالی نداشته است (عاملی، ۱۳۶۷: ج ۴، باب ۳، ح ۳).^۱ براین اساس بعضی از فقهاء شیعه و سنی معتقدند اگر مجسمه برای غرضی منطقی و مفید همچون ساخت عروسک برای بازی و تربیت کودکان باشد، اشکالی ندارد (جبازان، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

به نظر می رسد معنا و کاربرد هر عنوانی از جمله مجسمه سازی یا بت سازی با زمینه و شرایط پیرامونیش، تعیین می شود، به طوری که وقتی «بت سازی» گفته می شود این لفظ با وضعیت زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معنا می یابد که مشرکان بت ها را میان خود و خدا واسطه می گرفتند و به آن تقدس می بخشیدند. اما امروزه اگر لفظ «مجسمه سازی» گفته می شود، به هیچ وجه آن عناصر پیرامونی زمان پیامبر به ذهن ما و سازندگان آن خطوط نمی کند، بلکه صرفاً یک هنر برای انسان تداعی می گردد. به تعبیر دیگر بت سازی و مجسمه سازی دو مفهوم متفاوت از یکدیگر هستند و ساختن مجسمه به نیت بت در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ساختن مجسمه به نیت یک اثر هنری در دوران ما متفاوت باشد. به هر حال سخن قرآن در نهی از ساختن مجسمه های جاندار و شبیه به انسان و حیوان،

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «امام سجاد علیه السلام زیراندازهایی داشت که در آن ها تصویر بود و حضرت روی آن ها می نشست» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ج ۳، باب ۴، ح ۱)؛ یا امام کاظم علیه السلام فرمودند: «گروهی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند، دیدند حضرت بر روی فرش نشسته که دارای تصویر است، در این باره از او پرسیدند. فرمود: خواستم به آن اهانت کرده باشم» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ج ۳، باب ۴، ح ۲).

نه به جهت مخالفت با هنر، بلکه از جهت تبیین و تصحیح نمودن یکی از مهم‌ترین اعتقادات دینی، یعنی توحید و شرک است و همان‌طور که قرآن هنگامی که از چهارپایان، ستاره‌ها و آسمان سخن گفته است، نه به هدف حل مسائل علمی همچون ستاره‌شناسی، زیست‌شناسی و... است، بلکه در راستای توجه دادن مردم به اهداف خلقت و بیان قدرت خداوند است، سخن گفتن قرآن درباره مجسمه‌سازی نیز این چنین است. شاید از این جهت، حکم مجسمه‌سازی به عنوان هنر و مجسمه‌سازی به عنوان بت‌پرستی در دین متفاوت باشد، همان‌طور که حکم دینی چیدن انگور برای ساختن مشروب و چیدن انگور برای خوردن میوه، با توجه به نیت فرد متفاوت است.

تمثال: از جمله کلمه‌هایی که در معنای تصویر به کار رفته است، واژه‌های: «صورت»، «تمثال»، «تصویر»، «تمثیل» و «نقش» است که در قرآن کلمه «تمثال» تنها واژه‌ای است که به کار رفته است و به معنای تصویر و صورت است اما در روایات بیشتر دو کلمه «تصویر» و «نقش» استفاده شده است. معنای کلمه «تمثیل» و اسم مصدر آن کلمه «تمثال» به معنای چیزی است که تصویر چیزی دیگر و بیانگر آن باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۶۲).^۱ کلمه تمثال یا تصویر در معنای لغوی هم شامل مجسمه و هم شامل نقاشی می‌شود و از کاربرد این لفظ در روایات فهمیده می‌شود که تمثال بر خلاف کاربرد امروزی در زبان عربی، به معنای هر نوع صورتی است، حال چه به صورت نقاشی باشد و چه به صورت مجسمه جاندار یا غیر جاندار (جباران، ۱۳۸۳: ۲۶-۱۳؛ اعرافی، ۱۳۹۰: ۱۳-۵؛ سید کریمی حسینی، ۱۳۹۳: ۲۴-۱۹).^۲ کلمه تمثال در دو آیه از قرآن استفاده شده است. این واژه در یک آیه به معنای مجسمه‌های جاندار و در آیه دیگر به معنای مجسمه‌های غیر جاندار استفاده شده است. در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام گفته شده است، وی به قوم خود گفت:

﴿إِذْ قَالَ لِأَبْنَيْهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ * قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۵۳-۵۲):

آن‌گاه که به پدرش و قومش گفت، این تمثال‌ها چیست که آن‌ها را می‌پرستید؟

۱. المُمَثِّلُ الْمُصَوَّرُ عَلَى مِثَالِ غَيْرِهِ (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۶۲).

۲. در بیان معنای تمثال و تصویر و رابطه آن دورک: محمدرضا جباران، صورتگری در اسلام، ۲۶-۱۳؛ علیرضا اعرافی، مجسمه و نقاشی، ۱۳-۵؛ سیدعباس سیدکریمی، تصویر و مجسمه‌سازی در فقه شیعی، ۲۴-۱۹.

گفتند: پدران مان را دیدیم که آن‌ها را می‌پرستیدند.

منظور از تمائیل یا تمثال‌ها در این آیه، بت‌هایی بودند که مورد پرستش قرار می‌گرفتند و از شکسته شدن آن‌ها در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام فهمیده می‌شود که آن‌ها مجسمه بودند و نقاشی نبودند. اما قرآن در آیه‌ای دیگر کلمه «تمثال» را به کار برده است و ساختن آن را امری جایز شمرده شده است. در آیه‌ای که درباره حضرت سلیمان علیه السلام است، قرآن می‌گوید:

خداوند برای او افرادی از جن‌ها را تسخیر کرده بود تا برایش محراب و تمثال بسازند.^۱

در تفسیر واژه تمثال در این آیه، روایاتی از پیشوایان شیعه بیان شده است که فرموده‌اند منظور از واژه «تمثال» در آیه، تصویرهایی از درختان و گیاهان بوده است، یعنی تصویر اشیائی که مانند انسان و حیوان جاندار نیستند (کلینی، بی‌تا: ج ۶، ۵۲۷).^۲ در واقع جنیان برای سلیمان، مجسمه‌هایی از گیاهان، درختان و اشیاء بی‌جان می‌ساختند (بستانی، ۱۳۷۱: ۸۱). از اجازه دادن قرآن در ساخته شدن این مجسمه‌ها توسط جنیان برای سلیمان و از تطبیق این آیه با آیه سوره انبیاء درباره حضرت ابراهیم علیه السلام که مجسمه‌ها را می‌شکست، استنباط می‌گردد که مجسمه‌ها یا تمثال‌هایی که برای حضرت سلیمان علیه السلام ساخته می‌شد، مجسمه غیر جانداران همچون گیاهان و درختان بود ولی مجسمه و تمثالی که حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان بت آن‌ها را شکست، مجسمه‌های موجودات جاندار همچون انسان و حیوان بوده است. با استناد به این آیات و بنابه زمینه و شرایط محیطی و تاریخی صدور حکم قرآن، آن دسته از عالمان دینی که مجسمه‌سازی را ممنوع اعلام کردند، تنها مجسمه موجودات جاندار را ممنوع دانستند، اما ساخت دیگرانواع مجسمه از نظر آنان اشکالی نداشته است. به علاوه آنچه از این آیات استنباط می‌گردد، نظر قرآن درباره مسئله مجسمه‌سازی و ممنوع بودن ساخت

بسم الله الرحمن الرحیم

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

۳۰

۱. «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ...» (سبأ: ۱۳).

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله عز وجل يعملون له ما يشاء من محارِبٍ وتماثيل قال: والله ما هي تماثيل الرجال والنساء ولكنّها الشجر وشبهه (کلینی، بی‌تا: ج ۶، ۵۲۷)؛ قلت لأبي جعفر: قول الله عز وجل يعملون له ما يشاء من محارِبٍ وتماثيل وجفان كالجواب قال: ما هي تماثيل الرجال والنساء ولكنّها تماثيل الشجر وشبهه (حرعاملی، ۱۳۶۷: ج ۵، ۳۰۵).

بعضی از انواع مجسمه‌ها است و بر حرمت نقاشی دلالتی ندارد.

نقاشی: از آیاتی که درباره تمثال و مجسمه‌سازی بیان گردید، استنباط می‌گردد که آن چه بنا به نظر عالمان دینی توسط آیات قرآن حرام اعلام شده است، ساختن مجسمه موجودات جاندار است و بسیاری از روایات در نهی از تصویر، به مجسمه‌هایی اشاره دارند که جاندار و مورد پرستش قرار می‌گرفتند. از این رو بنا به نظر بسیاری از عالمان دینی، ساختن مجسمه موجودات غیرجاندار و هم چنین نقاشی نمودن از موجودات جاندار و غیرجاندار حرام نیست. نظر عالمان دینی در این باره هر چند تا حدی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد، اما آن چه در جمع میان نظر عالمان شیعی، می‌توان گفت این است که ساخت مجسمه جانداران به ویژه اگر این عمل به نیت ساختن بت و برای بت پرستی باشد، حرام و ممنوع اعلام شده است (اعرافی، ۱۳۹۰: ۳۰-۲۷). بنا بر این نقاشی در اسلام ممنوع نبوده است و در طول تاریخ تمدن اسلامی، هنرمندان مسلمان به نقاشی می‌پرداختند و از این آیات نمی‌توان اثبات نمود که نقاشی از دیدگاه قرآن ممنوع بوده است (Arnold, 1965: 5-25).

شعر و شاعری در قرآن

از جمله اموری که در قرآن پیرامون آن سخن گفته شده است و می‌توان با داوری قرآن پیرامون آن، نگرش اسلام را درباره هنرها استخراج نمود، شعر و شاعری است. بنابه نظر پاره‌ای از پژوهش‌گران، شعر در تقسیم‌بندی جزو ادبیات شمرده می‌شود و به یک معنا ادبیات و هنر متفاوت هستند. فعالیت ادبیات در قلمرو واژگان و کلمات است ولی هنرها (خلق اثر هنری)، از جمله مصنوعات بشری و ساخته دست بشر است که اثری توسط انسان در عالم خارج شکل می‌گیرد. وجه مشترک ادبیات و هنر این است که هر دو دارای جنبه زیبایی‌شناختی هستند و در بسیاری از خصوصیات زیبایی‌شناسانه تفاوتی ندارند و نگرش قرآن درباره شعر و شاعران قابل تطبیق با هنرها نیز هست. در واقع می‌توان نگرش قرآن را درباره ادبیات و شعر به دیگر هنرها هم سرایت داد و از جامعیت سخنان خداوند درباره شاعران، می‌توان نگرش کلی و زاویه دید قرآن درباره هنرها را استخراج نمود. به این دلیل نگرش قرآن درباره شعر و شاعرانگی، اهمیت زیادی در استخراج نظر قرآن پیرامون هنرها دارد. شعر در فرهنگ عمومی عرب‌های هم عصر پیامبر ﷺ، حجم زیادی از ادبیات عرب را به خود اختصاص داده است. قصیده‌ها و غزل‌هایی که در زمان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بسیاری از موارد برای هجو، استهزاء یا فخر فروشی و برتری فرد یا قومی به کار می‌رفت، بیانگر رشد ادبیات و شعر در زمان نزول قرآن است.

از آن جا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید شفاف و به دور از زبان شاعرانه و تخیل با مردم سخن می‌گفت و وظیفه ایشان رساندن وحی به مردم بود و به علاوه در زمان ایشان، بعضی از شاعران از موقعیت خوبی برخوردار نبودند، از این رو قرآن، پیامبر را از شعر مبرا و دور دانسته است. اما در غیر جایگاه نزول وحی، شعرگاه ممدوح شناخته شده است و روایاتی از پیشوایان شیعه در ستایش شعرهای خوب بیان شده است (حویزی، ۱۳۹۲: ج ۴، ۷۱). حتی اشعاری وجود دارد که منسوب به پیشوایان دین همچون امام علی علیه السلام است و پاره‌ای از امامان به شاعرانی که در مسیر حقیقت و حکمت شعر می‌سرودند، صله داده و آنان را تشویق می‌نمودند.

چون بعضی از شاعران حجاز به بیهوده‌سرایی و عیش و نوش معروف بودند، خداوند در آیه‌ای پیرامون شعرا آنان را به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ج ۱۵، ۴۰۴). مشرکان می‌خواستند با نسبت دادن شاعرانگی به پیامبر، ارزش قرآن را به حد شعر کاهش دهند. این امر موجب شد تا خداوند به تمایز میان میان وحی و شعر پردازد و به اتهاماتی که مشرکان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند، مبنی بر این که ایشان شاعر است و قرآن وحی شیطان به اوست، پاسخ می‌دهد. در واقع اگرچه شعر ذاتاً امر منفی‌ای نیست، اما نسبت دادن قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شاعرانگی تکذیب گردید. به طوری که خداوند می‌گوید ما به حضرت محمد صلی الله علیه و آله شعریاد ندادیم و شاعری شایسته کسی که در مقام بیان حقیقت باشد، نیست. زیرا شعر، بیان امر تخیلی و عاطفی است، در حالی که وحی بیان حقایق ثابت آسمانی است.^۱ از این رو قرآن می‌فرماید:

شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند، آیا نمی‌بینی آن‌ها در هر وادی سرگردانند؟ و سخنانی می‌گویند که به آن‌ها عمل نمی‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند به دفاع از خویشتن بر می‌خیزند [و از شعر در این راه کمک می‌گیرند].^۲

۱. آیه دیگری که شعر بودن آموزه‌های وحیانی را نفی می‌کند، سوره یس، آیات ۶۹-۷۰ است: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ * لِيُنذِرَ مَنِ كَانَ حَتًّا﴾.

۲. ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.

خداوند در این آیات با ذکر قیود و ویژگی‌هایی، نظر خود را درباره شاعران ذکر نموده است و شاعران و یا به تعبیر دیگر هنرمندان را به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته اول آنانی هستند که دروغ‌گو هستند و خلاف حقیقت را با شعر و هنر خود ترویج می‌کنند و بی‌هدف، بدون تأمل درباره حق و باطل و بدون فکر و اندیشه درباره هر چیزی شعر می‌سرایند (همان). در واقع با توجه به این که شعر صرفاً نوعی برانگیختگی احساس و عواطف است و نسبت به خوب و بد خنثی است، برایشان مهم نبود که برای حق یا برای باطل شعر بسرایند و شعرشان صرفاً بر اثر هیجانات عاطفی، بدون وفاداری به منطق و استدلال، در خدمت امور بیهوده قرار داشت (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۵، ۵۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۰۴). به علاوه به آن چه که می‌گفتند، عمل نمی‌کردند و هدف آنان از خلق اثر هنری این نبود که به توصیف و ترویج حقیقت پردازند. دسته دوم در برابر شاعران گمراه‌کننده قرار داشتند؛ شاعرانی که خداوند آنان را در آیات بعدی استثنای کرده و از آنان به نیکی یاد نموده است. این عده از شاعران، مؤمنانی بودند که اهل ایمان و عمل صالح‌اند، زیاد به یاد خداوند هستند و هنرشان برآمده از توهّم، دروغ، بی‌هدفی و سرگردانی در شناخت حق و باطل نیست و برخلاف دسته اول، از شعرشان برای دفاع از حقیقت و بیان حکمت استفاده می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۹-۵۱۸).^۱ در واقع این دسته دوم، هنر را در خدمت خوبی‌ها گرفته و از آن در مسیر پرورش و تربیت انسان‌ها و آشنایی مردم با حقیقت و ذات پروردگار استفاده می‌کردند.

این تقسیم‌بندی دوگانه از شاعران به نظر می‌رسد، قابلیت گسترش به دیگر هنرها را دارد. از منظر قرآن هنرمندان هر هنری از این دو دسته خارج نیستند، یا از احساس، تخیل و عواطف خویش در مسیر حق و درست استفاده می‌کنند و یا آن را در مسیر باطل و نادرست به خدمت می‌گیرند. به همین جهت برای هنرمندان مورد تأیید قرآن می‌توان، چهار صفت را بیان نمود و این صفات می‌تواند بیانیه قرآن درباره همه هنرمندان و در

الصّٰلِحٰتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيْرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوْا وَسَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُوْنَ...» (شعراء: ۲۲۳).

۱. ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: بعضی از اشعار حکمت است و شعر پسندیده آن شعری است که در آن از حق یاری شود و چنین شعری مشمول آیه [درباره شاعران گمراه] نیست... در روایتی از دژمنثور نقل شده است که بعضی از شاعران مؤمن پس از شنیدن ابتدای آیه در مذمت شعر، با چشم گریان خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و خود را هلاک شده می‌دانستند، این امر باعث شد تا بقیه آیه در باره جدا کردن شاعران مومن از شاعران گمراه نازل شود (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۹-۵۱۸).

همه هنرها باشد که عبارتند از:

- ایمان؛

- نیکوکاری؛

- یادآوری دائمی خداوند؛

- استفاده از هنر برای ظلم ستیزی.

در مباحث نظری هنر و فلسفه هنر، تئوری‌های موجود درباره تعریف اثر هنری، به دو بخش هنجاری و غیرهنجاری تقسیم می‌شود و نظریه‌هایی همچون نظریه لذت، لذت زیبایی‌شناختی، بازی، سرگرمی و امثال آن‌ها جزء نظریه‌های تعریف غیرهنجاری تلقی می‌گردد و در برابر، نظریه هنر برای تعلیم و تربیت، هنر در خدمت احزاب و مکاتب و هنر ادیان، جزء نظریه‌های تعریف هنجاری تلقی می‌گردد (گات، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۲۷). بنابراین نظریات، نگرش قرآن درباره اثر هنری از جمله نظریه‌های هنجاری محسوب می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با تبیین آن دسته از موقعیت‌ها و جایگاه‌هایی که در قرآن مستقیم و غیرمستقیم پیرامون زیبایی و بعضی از هنرها بحث شده است، می‌توان هندسه و منظومه فکری قرآن را در عرصه فلسفه هنر استخراج نمود. از آن‌جا که قرآن متنی نازل شده از جانب موجودی است که آگاهانه و با دانایی سخنان خویش را ایراد نموده است و اندیشمندان مسلمان بر این باورند که متن قرآن چه در ساختار نحوی و زبانی و چه در دلالت‌شناسی از جانب خداوند است، از این رو می‌توان پس از استخراج نگرش قرآن درباره بعضی از هنرها به ساختار و اندیشه کلان قرآن درباره تمام هنرها دست یافت. به علاوه برخلاف پاره‌ای از پژوهشگران که تصور می‌کنند برای کشف نگرش قرآن درباره زیبایی‌شناسی، تنها باید به دنبال کلیدواژه‌ها و الفاظ مستقیم و مرتبط به زیبایی بود، در قرآن موقعیت‌هایی وجود دارد همچون توصیف بهشت که فراتر از واژگان و الفاظ بیانگر نظام فکری قرآن در امر زیبایی‌شناسی است.

بسم الله الرحمن الرحیم

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشر نی، چهارم، ۱۳۸۳.
- اعرافی، علیرضا، مجسمه و نقاشی، قم: مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۰.
- بستانی، محمود، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تحقیق مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۳۶۷.
- حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، تفسیر نورالثقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انوار الهدی، ۱۳۹۲.
- جباران، محمدرضا، صورت‌گری در اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۳.
- خمینی، سید روح‌الله، المکاسب المحرمه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۰.
- راغب اصفهانی، أبی القاسم الحسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه، دوم، ۱۳۶۲.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن و همکاران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سوم، ۱۳۸۰.
- سید کریمی حسینی، سید عباس، تصویر و مجسمه سازی در فقه شیعی، قم: مدرسه اسلامی هنر، ۱۳۹۳.
- عکاشه، ثروت، نگارگری اسلامی، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: نشر سوره مهر، ۱۳۸۰.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی‌تا.
- _____، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۷۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالحديث، بی‌تا.
- گات، بریس. دانش‌نامه زیبایی‌شناسی، زیر نظر مشیت علائی، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶.

- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۸ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- موسوی گیلانی، سید رضی، درآمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۰.
- میر، مستنصر، ادبیات قرآن، ترجمه محمد حسن محمدی مظفر، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷.
- Arnold. W, Thomas, Painting in Islam, Dover Publications, New York. 1965.

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی عصر آدینه

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

بررسی نمادهای امام دوازدهم در ایران، با تکیه بر اِلِمان های شعر، سازه، مراسم تا پایان سده دهم هجری

مجید احمدی کجایی^۱

چکیده

پژوه حاضر به دنبال بازخوانی گونه های از نماد می باشد که ترجمان باور به امام مهدی علیه السلام در آن نمودار شده است، محدوده زمانی آن از ابتدای غیبت کبری بوده و تا اواسط دولت صفویان مورد کنکاش قرار گرفته است، دوره ای که شیعه امامیه به شدت در تکاپو بوده و توانست در جغرافیای ایران رشد شگفت انگیزی داشته باشد، در این مسیر بازخوانی چند اِلِمان مشهور از جمله شعر، سازه، مراسم مورد بررسی قرار گرفته و این مهم دانسته شد که بسیاری از این نمادها سیر تکاملی داشته و با گسترش باور به غیبت امام ثانی عشر و آزادی نسبی متأثر از حاکمان شیعی در نمادسازی نقشی بس چشم گیر داشته است، در ادامه برخی از نشانه های خرافی نیز بررسی شده و تبیین شد که چرا در ادبیات نمادسازی شیعه به وجود آمده در عین حال استقبال چندانی از آن در تاریخ صورت نگرفت.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، نماد، غیبت کبری، شیعه امامیه، ایران.

۱. دکتری تاریخ و تمدن و پژوهشگر مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
(majid.ahmadi.313@gmail.com)

با آغاز دوره غیبت، امام مهدی علیه السلام برای دوره‌ای نامعلوم از دیده‌ها نهان گشت و دیگر این امکان برای شیعیان وجود نداشت که بتوانند با امام خود ملاقات داشته باشند، این امر سبب گشت تا شیعیان امامی، به تدریج با جریان غیبت کنار آمده و براساس اصلی که هر شیعه باید آماده ظهور امام باشد به ساخت ایمان‌های روی آورند که نماد انتظار بوده است، بنابراین در طول غیبت کبری نمادهای گوناگونی در این باره ساخته شد، به طوری که با گذشت زمان و تکامل نمادها، جلوه‌های روشن‌تری از باور شیعیان پیرامون انتظار ارائه گردید.

نمادهای ساخته شده را به می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: نمادهای هنری، سازه‌ای، مراسم، هر کدام از این موارد خود در بسترتاریخ غیبت کبری که زمانی زیادی بوده دچار تحول گشته و با سپری شدن آن سیر تکاملی داشته است و در دوره صفویه به رشد نسبی رسید، این امر به خصوص با گسترش تشیع امامی در جغرافیای ایران و روند رو به رشد امامی مذهب‌ان در آن منطقه، سبب رشد فزاینده هر سه نماد مذکور شد و از نمادهای کلی و ابتدایی به ایمان‌های وزین تبدیل گشت، در این میان برخی از نمادهای سست نیز به وجود آمد که عمدتاً این موارد را باید براساس شتاب‌زدگی شیعیان در انتظار فرج و قریب الوقوع بودن ظهور امام مهدی علیه السلام پی‌جویی کرد. پژوهش کنونی به دنبال شناسایی آن نمادها و سیرتطور آن بوده و با تکیه بر مفهوم مهدویت، یادکرد امام دوازدهم در این ایمان‌ها ملاک قرار گرفته است، اهمیت بازخوانش نمادها از جهتی می‌تواند روند گسترش تشیع در ایران را نیز بازگو کند و از طرف دیگر توجه شیعیان به امام دوازدهم و نفوذ باور به امام ثانی عشر را بشناسد. در ادامه ابتدا واژه نماد باز تعریف شده و پس از آن به بررسی نمادهای ذکر شده توجه خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

نماد (که مظهر و سمبل هم نامیده شده) نشانه‌ای است که حاکی از یک اندیشه یا شیء و یا مفهوم، می‌باشد، نماد می‌تواند یک شیء مادی باشد که شکلش به طور طبیعی یا برپایه قرارداد با چیزی که به آن اشاره می‌کند پیوند داشته باشد. واژه Sign در لغت به معنی نشان، علامت و نماد می‌باشد، برخی براین باورند که نماد نشانه‌ای است که میان صورت و مفهوم آن نه شباهت عینی است و نه رابطه همجواری، بلکه رابطه‌ای قراردادی

وجود دارد. (محسنیان راد، ۱۳۸۵ ش: ۲۰۲) به باور نگارنده با آن که نمادها نمی توانند بی ارتباط با فرهنگ ها باشند و آداب و رسوم ملت ها در پیدایش نمادها تأثیر مستقیم دارد، در عین حال باورداشت اقوام نیز تأثیر به سزایی در نمادسازی خواهد داشت، با این وصف سازش نمادها بر پایه دواصل قرار دادهای اجتماعی و باورداشت اقوام شکل خواهد گرفت.

بنابراین چارچوب نظری این تحقیق آن است که نمادهای برساخته شده توسط شیعیان بر اساس زایش فرهنگی ایشان و همچنین برگرفته از باورداشت ایشان بر امامی موعود و موجود بوده است، امامی مذهببان در ورای باورداشت شان به امام مهدی علیه السلام در سایه نماد توجه ویژه پیدا کرده و در ادامه با گسترش جغرافیای تشیع، تعداد ایشان فزونی یافته و سرانجام با شکل گیری حکومت فراگیر صفویه، اِلمان ها نیز به شکل بایسته ای در میان امامیه پایدار شد. در این راستا ابتدا به تطور شعر مهدوی با رویکرد به امام مهدی علیه السلام توجه می شود و پس از آن دیگر نمادها نیز بررسی خواهد شد.

شعر

اولین اِلمان شیعی فراگیر در غیبت کبری شعر و سرودن اشعاری پیرامون مفاهیم دینی بوده است، اشعار فارس زبان ها در ابتدا بیشتر با مضمون مناقبی برای مفاهیم دینی به خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان شکل گرفت، با این حال نمی توان تا نیمه سده چهارم هجری اشعاری با مضامین منقبت گرایانه یافت، (مجاهدی، ۱۳۸۴ ش) بلکه بیشتر اشعار فارسی درباره فضایل خلفا و برخی از اصحاب بوده است، در مقابل نیز با رویکرد منقبت نگارانه تشیع برخورد می شده است گرچه این امر احتمالاً به جهت جمعیت غالبی اهل سنت و حاکمیت سنی گرایانه در ایران بوده است، بعدها با روی کار آمدن دولت شیعی آل بویه که در بغداد و بخش هایی وسیعی در ایران حکومت می کردند مراسمات شیعی رونق گرفت و سبب شد تا علاوه برگسترش تشیع، شیعیان بتوانند در انجام مناسک مذهبی خود آزادانه تر رفتار کنند از جمله آن توجه به شعر منقبت نگارانه بوده است، (همو: ۴۲) منقبت نگاری در این دوره نیز روند یک سان نداشته است، در ابتدا ویژگی ها و اوصاف دولت حق را برخی از شعرا در امرا معنا می کردند و سعی بلیغی داشتند تا این دسته از حکام را با اوصاف مهدی گونه بستانند، اما توجه به ائمه هدی علیهم السلام و امام مهدی علیه السلام نیز توجه شعرا را به خود جلب کرد، این نگرش پس از مدتی و با گسترش

تشیع در جغرافیای ایران صورت گرفت و به صورت روز افزون ادامه داشته است. در ادامه با تقسیم بندی این دوره ها به این مهم توجه داده خواهد شد که با گذشت سده ها جریان مهدی باور با رویکرد به امام مهدی علیه السلام در میان شعرای ایران روز افزون بوده است. در تقسیم بندی اشعار فارسی می توان آن را در بخش شعر منقبت گرایانه به چند دسته تقسیم کرد:

اشعار مهدویت گرایانه با رویکرد تمجید از حاکمان

عده ای از شاعران با تشبیه مفاهیم مهدوی با برخی از زمام داران عصر خود سعی در تمجید از ایشان داشته اند، دانسته است این دسته از اشعار فارغ از سراینده آن نمی تواند بیان کننده حقایق آن دوره تاریخی باشد بلکه بیشتر جلب نظر حاکمان بوده است. برای نمونه می توان به این شعرا اشاره داشت:

- حسن عنصری بلخی (۴۳۱ ق) از شعرای دوره غزنویان، وی شیوه حکومتی سلطان محمود غزنوی (۴۲۱ ق) را نسخه ای از حکومت جهان شمول مهدی موعود معرفی می کند و حکومت پادشاه ظالم غزنوی را همسان حکومت عدالت محور مهدی دانسته است! (دیوان عنصری بلخی، ۱۳۴۲ ش: ۱۶۷-۱۷۰)^۱

- ابومنصور (قطران) تبریزی ملقب به امام الشعراء (متوفای ۴۶۶ ق)، وی با تشبیه زلزله به فتنه دجال،^۲ در تملق پادشاه تا آن جا پیش می رود که تمرد از فرامین او و عدم اطاعت از شاه را سبب زلزله دانسته است. (دیوان قطران تبریزی با مقالاتی از سه تن از اساتید زبان فارسی، ۲۰۷-۲۰۸)^۳

- ابوالفرج رونی (متوفای ۵۰۸ ق) که از قصیده سرایان مطرح در سده های پنجم و ششم هجری است در قصیده ای که برای ممدوح خود - سیف الدوله محمود - سروده، آشنایی مردم زمانه خود را با آیت مهدی «از رایت او می داند! و از میان رفتن فتنه دجال» را از هیبت وی می شناسد. (دیوان انوری، ۱۰۴۳-۱۰۴۵).^۴ از این دست شعرا که نگاهی متملقانه به حاکمان داشته اند فراوان دیده می شوند که جهت عدم اطاله بحث به همین

۱. که وقف کرده براو ذوالجلال، عز و جلال
کجا سیاست تو، نیست فتنه دجال
ز پیش رایت مهدی و فتنه دجال
به حکم شاه ستوده دل و ستوده خصال
منسوخ شد از هیبت او، فتنه دجال!

۱. خدا یگان خراسان و آفتاب کمال
سیاست تو به گیتی، علامت مهدی است!
۲. همی بدیده بدیدم چو روز رستاخیز
۳. زمین نگشتی لرزان، اگر نکردی پشت
۴. مشهور شد از رایت او، آیت مهدی!

مقدار بسنده می‌شود.

مفهوم عدالت گستری مهدویت

در این بخش بیشتر شاعران با الهام از قیام امام مهدی علیه السلام، با توجه به روایات فراوان که درباره ویژگی ظهور و ایام حضور مهدی وارد شده به بیان اشعاری در این زمینه دست زده‌اند، به طوری که در قسمت اعظمی از شعرآیینی جریان دارد و مسائلی همانند: غیبت، ظهور، فرج، انتظار و یاران آن حضرت در زمانه غیبت، در شعر مهدوی مطرح است. باید توجه داشت در شعرآیینی توجه به ابعاد مهدویت بسیار بیش از توجه به امام مهدی علیه السلام بوده است، برای نمونه خاقانی شروانی ۵۹۵هـ در بیان ویژگی مفهوم مهدویت عدالت ایشان را مهم دانسته است اما به امام ثانی عشر اشاره‌ای ندارد: (دیوان خاقانی شروانی، ۲۵۳۷: ۶۷۶)^۱ عطار نیشابوری (۶۲۷ق) در منظومه‌های عرفانی خود، بارها از مهدی با عنوان کلی مهدویت یاد کرده است اما آشکار نیست که مراد وی آیا امام مهدی علیه السلام بوده یا مفهوم مهدویت را لحاظ کرده است، گرچه نشانه‌ها حاکی از آن است که مراد وی بیشتر طرح مفاهیم مهدویت می‌باشد.^۲

حافظ (۷۹۱ق) شاعر سرشناس ایرانی در سده‌های میانی بوده که به جهت سرودن اشعار عارفانه و کاملاً استعاره‌گونه سرآمد بسیاری از شاعران می‌باشد، وی نیز در مفهوم مهدویت قصیده‌ای دارد، از این شعر نیز نمی‌توان به باورهای شخص وی پی برد در عین حال او همانند بسیاری از هم‌صنفان خود به این مهم توجه داشته است، وی با تشبیه فراغ از مهدی به جدایی یوسف از یعقوب، دوری از مهدی را نماد جدایی دانسته است.^۳ وی در بخشی دیگر بشارت به ظهور مهدی علیه السلام داده است. (دیوان حافظ شیرازی، ۱۳۷۸ش)^۴

از این دست اشعار فراوان می‌توان ذکر کرد که مجال این تحقیق چنین فرصتی به ما نمی‌دهد، شایسته بیان است بیشتر شاعر سده‌های میانی (۶-۱۰ق) گرایش‌های آشکار به تشیع داشته‌اند در عین حال نمی‌توان به طور قطع به تشیع ایشان اشاره داشت.

۱. پیش مهدی، به پیشگاه هدی عدل را، پیشوا فرستادی

۲. صد هزاران اولیا رو بر زمین از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی! مهدیی از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار (عطار نیشابوری، ۱۳۲۳ش)

۳. یوسف گم گشته بازآید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

۴. کجاست صوفی دجال چشم ملحد شکل؟ بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

اشعار مهدوی با رویکرد به امام عصر (عج)

با گذشت زمان و روند رو به رشد تشیع در ایران، شاعران نیز درباره مهدویت علاوه بر کلی‌گویی و بیان برخی از مفاهیم مهم هنگامه ظهور و حضور مهدی (عج)، این بار به شخص امام مهدی (عج) توجه ویژه داشته‌اند این امر به خصوص در قرون میانی افزایش چشمگیری داشته است در این بخش به چند نمونه از این اشعار و شاعران آن توجه داده می‌شود:

از شاعران این دوره می‌توان به خواجوی کرمانی (۷۵۳ق) اشاره داشت، وی در در دیوان خود ترکیب‌بندی در هفده بند، تحت عنوان: فی نعت الأنبياء و مناقب الأئمة الإثني عشر (عج) دارد که برخی از بندهای آن اختصاص به امام ثانی عشر دارد. (دیوان خواجوی کرمانی، ۶۰۴-۶۰۸)^۱

ابن یمین فریومدی (متوفای ۷۶۹ق) شاعر پرآوازه شیعی در سده هشتم هجری، دو قصیده مناقبی شیوا در ستایش اهل بیت (ع) دارد که در آن از امام مهدی (عج) آشکارا نام برده است.^۲ ابن حسام خوسفی (متوفای ۸۷۵ق) شاعر پرآوازه آیینی در سده نهم هجری است که درباره ظهور امام مهدی (عج) و این که آن حضرت از نسل امیر مومنان است اشعاری سروده است.^۳ از این دست شعرا که توجه بسیطی به امام مهدی (عج) داشته‌اند می‌توان به ابن افراد اشاره داشت بابا فغانی شیرازی (۹۲۵ق) (فغانی شیرازی، ۱۳۵۳ش: ۸-۱۲)، محمد (اهلی) شیرازی (متوفای ۹۴۲ق) (اهلی شیرازی، ۱۳۴۴ش: ۴۲۰-۴۲۱)، طالب آملی (متوفای ۱۰۳۶ق) (طالب آملی، بی‌تا) ملقب به ملك الشعراء. علاوه بر این

۱. به مقدم خَلَفَ منتظر، امام هم‌ام
شعیبِ مدین تحقیق، حجة القانم
مرتضی را دان ولی اهل ایمان تا ابد
بعد از او، در راه دین گریشوا خواهی گرفت
کیستند اولاد او؟ اول: حسن و ان‌که حسین
بعد از ایشان مقتدا، سجاد و ان‌که باقر است
پس تقی، آن‌که نقی، آن‌که امام عسکری
(۱۳۴۴: ۸)
۲. مسیح خضر قدم و خلیل کعبه مقام
عزیز مصر هدی، مهدی سپهر غلام (مجاهدی، ۱۳۸۴)
چوز دیوان ابد دارد مثال «اتما»
بهتر از اولاد معصومش نیابی پیشوا
آن‌که ایشان را نبی فرمود: امام و مقتدا
چون گذشتی جعفر و موسی و سبط اورضا
بعد از آن مهدی، کزو گیرد جهان نور و صفا (ابن یمین فریومدی،

۳. علیّ عالی علم، که اندر صف شجاعت ز راه تأدیب
ادیب شمشیر او دما دم، ادیم صحرا به دم برآرد
قسیم جنت، نعیم جنت، به يك عطیه اگر ببخشد عجب نباشد که او نیارد که دست همت به کم برآرد
ز اصل خاکش، ز نسل پاکش، امام مهدی هادی دین چه روز باشد که بر سر افسر به پادشاهی حشم برآرد (خوسفی، ۱۳۶۶ش: ۱۵۶-۱۵۷)

موارد باید به شیخ بهایی اشاره داشت وی که از جمله عالمان به نام امامیه در دوره صفویه بوده است که توانست اشعاری نغز درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بسراید. دوره وی اوج شکوفایی دولت شیعی در ایران بوده است. از این دوران به بعد به تدریج اشعاری که حاوی مفهوم مهدویت و توجه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بوده به صورت فزاینده‌ای در جامعه ایرانی افزایش یافت و در دوره‌های بعد از صفویه، یکپارچگی شیعیان که بسیار بیش از آغاز دوران غیبت کبری بوده، سبب شد تا سروده‌هایی با عنوان امام عصر عجل الله تعالی فرجه و مهدویت گسترش چشمگیری بیابد.

براین اساس باید تأکید داشت که شعر فارسی‌زبانان در فرآیند غیبت کبری با سیر تطوری همراه بوده است که در ابتدا با کلی‌گویی و حتی همراهی با حاکمان زمان مفاهیم مهدوی بیشتر هجوگونه بوده و در ادامه با پایداری مکتب تشیع توجه به مهدویت و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بسیار پیش رفت و سرانجام در دوره صفویه به بالندگی رسید.

مراسم

با شکل‌گیری دولت شیعی آل بویه که گرایش آشکار به تشیع داشته و از قضای روزگار نژاد ایرانی نیز داشتند، به تدریج مراسم‌های با رنگ بوی شیعی فراوانی در بغداد مرکز حاکمیت ایشان صورت گرفت، با سیطره این حکومت در ایران، این دسته از مراسمات به آن‌جا نیز راه یافت، دسته جات گوناگونی از مراسم دینی در میان شیعیان وجود داشته است که به تدریج سبب شد تا به نمادهای در این زمینه تبدیل شوند، مهم‌ترین آنها برگزاری جشن‌های غدیر بوده است، علاوه بر آن وجود مراسم سوگواری برای سیدالشهدا علیه السلام خود بر فزونی نمادهای شیعی افزود، در سده‌های ۴ و ۵ فعالیت‌های گسترده‌ای که توسط عالمان شیعی صورت گرفت، سبب شد تا مکتب امامیه با بسط چشم‌گیری در مرکز و شرق جهان اسلام روبرو شود، بسیاری از این اندیشمندان خود از نژاد فارس بوده‌اند براین اساس در ترغیب مردمان خود دو چندان تبلیغ کردند با گسترش تشیع امامی در غیبت کبری مراسمات ایشان نیز به تدریج افزایش و گسترش پیدا کرد، این بار مراسم‌های که اختصاص به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را داشته به آداب و رسوم امامیه افزوده شد.

این مراسم‌ها در زمانه‌های مختلف به صورت‌های گوناگونی برگزار می‌شده است، با توجه به پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف ایران، نوع مراسم‌ها نیز به گونه‌های مختلف

برگزار می‌شده است، گرچه در برخی از امور یکسان بوده اما نقاط گوناگون و تأثیر فرهنگ‌ها خود بر تنوع این مراسمات افزوده است، این بار مراسم‌های با عنوان انتظار برای امام مهدی عج بر دیگر مراسمات شیعی افزوده شد و با گذشت روزگار و طولانی شدن غیبت امام و گسترش تشیع تنوع آن‌ها نیز بیش از پیش شد. در ادامه به برخی از این دسته مراسم‌ها اشاره خواهد شد.

رسم انتظار ظهور در بَدّ

کهن‌ترین روایت در زمینه رسم انتظار فرج، مربوط به منطقه بَدّ در آذربایجان است. (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۲۷) ابن خردادبه، جغرافی‌دان قرن سوم هجری، بَدّ را رستاقی در آذربایجان ذکر کرده (ابن خردادبه، بی‌تا: ۱۲۰) که مابین آذربایجان و اَران قرار داشته و محل خروج بابک خرم دین بوده است. ابودلف در سده چهارم می‌نویسد: در بَدّین مکانی به مساحت سه جریب دیدم، می‌گویند این محل قدمگاه (موقف) مردی می‌باشد و هرکس در آن جا بایستد و از خدا چیزی بخواهد دعایش مستجاب می‌شود در این مکان انتظار ظهور مهدی را دارند. (ابودلف خزرچی، ۱۳۵۴: ۴۷)

یاقوت حموی (۵۷۵-۶۲۶ق) و عمادالدین زکریا قزوینی (۶۰۵-۶۸۲ق) نیز به رسم انتظار فرج در بَدّ اشاره کرده‌اند. یاقوت در ذیل مدخل بَدّ از امیدواری برخی برای ظهور مهدی در این مکان سخن گفته است. او به نقل از مسعر شاعر می‌نویسد: سرخ علمان که به خرّ میان شناخته شوند، پرچم‌های خود در آن جایگاه برمی‌افرازند؛ بابک از آن جایگاه به پا خاست. ایشان امیدوارند که مهدی نیز از آن جا برخیزد. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۶۴)

زکریا قزوینی نیز در *آثار البلاد و اخبار العباد* (تألیف ۶۷۴ق) می‌نویسد:

بَدّ ولایتی است میانه اران و آذربایجان. بابک خرمی در عهد معتصم از آن جا خروج نمود. و در آن جا جای پای است که مردم به زیارت آن جا روند و گویند دعا در آن جا مستجاب است و انتظار خروج مهدی را از آن جا کشند و نه‌ری در آن جا است که اگر صاحب تبی به آن غسل کند، تبش رفع شود. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۸۹)

همچنین در نیمه دوم قرن سوم و اوایل سده چهارم هجری برخی از وکلای امام دوازدهم شیعیان در آذربایجان فعالیت داشته‌اند که این نکته نشانگر حضور فعالانه شیعیان در این منطقه است. قاسم بن علاء از وکلای معروف منطقه اران و آذربایجان در

غیبت صغری بوده است (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۵). گفته شده قاسم با امام مهدی علیه السلام مکاتبه داشته است و او که نابینا بود با کرامتی از حضرت شفا می یابد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۱۹؛ طوسی، ۱۴۷۱: ۳۱۰). بعد از وی پسرش حسن بن قاسم علا آذربایجانی در همان منطقه به وکالت رسید (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۱۵).

کاشان نیز از جمله شهرهایی است که رسم انتظار ظهور مهدی علیه السلام در آن برقرار بوده و برخی منابع در سده هفتم بدان اشاره داشته اند. کاشان در شمار شهرهای کهن شیعی است گزارش های مربوط به رسم انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام در کاشان توسط عمادالدین زکریاء قزوینی (متوفی ۶۸۲ق) و یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ق) نقل شده اند. صاحب آثار البلاد گزارش کرده:

احمد بن علی بن بابۀ کاشانی کتابی نوشته و ذکر فرق شیعه را نموده و چون به ذکر امامیه رسیده و ذکر منتظر محمد بن مهدی - صلوات الله و سلامه علیه - را نموده، گفته: عجب آن است که در ولایت کاشان جمعی می باشند از امامیه و من ایشان را دیده ام، در هر صبح، انتظار ظهور امام خود را می کشند و یراق پوشیده به اسب سوار شده، از شهر بیرون می روند به انتظار آن که صاحب و امام ایشان ظاهر شود و چون آفتاب بلند می شود، باز به شهر عود می کنند و به یکدیگر می گویند که امروز هم نشد و همیشه در این انتظار می باشند. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۰۲ - ۵۰۳)

یاقوت حموی نیز نظیر همین گزارش را ذکر کرده است. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۴، ۲۹۶) گویا این مراسم متأثر از حمله مغولان به ایران و کشتار وحشیانه ایشان بوده است، چراکه بر اساس باور شیعیان امام مهدی علیه السلام در زمانی که ظلم فراگیر شود خواهد آمد. بنابراین باور بوده که برخی از ایشان تردیدی بر آمدن ایشان پس از حمله مغول نمی دیدند و زمانه خود را همان زمان موعود می پنداشتند.

همچنین این احتمال داده می شود که این دسته از مراسم، متأثر از دیگر شهرهای شیعی عرب زبان بوده است، برای نمونه درباره سامرا مراسم مشابهی را نقل کرده اند: عماد الدین زکریاء قزوینی (متوفی ۶۸۲ق) نوشته:

شیعیان برای انتظار ظهور مهدی صاحب الزمان علیه السلام، اسبی سمند با زین و یراق طلا، در کنار در سردابی که مهدی علیه السلام غایب شده نگه می داشته اند. این سرداب در نزدیک مسجد جامع واقع بوده است.

یا در شهر حله، که از سده ششم به این سو مرکزی عمده برای شیعه بوده است و یکی

از اسباب شیعه شدن ایرانیان نیز می باشد، رسم انتظار وجود داشته است. حمدالله مستوفی در نزهة القلوب (تألیف ۷۴۰ ق) می نویسد:

در حله مقامی ساخته اند و اعتقادشان آن که امام المنتظر المهدی محمد بن حسن العسکری که در سامره در سنه ۲۶۰ غایب شد، باز از آن جا بیرون خواهد آمد. (مستوفی، بی تا: ۴۲)

حکومت سربداران، که گرایش های آشکاری به تشیع امامی داشتند، مراسم انتظار به گونه خاصی برگزار می شده است. خواند میر (۹۴۱ ق)، چنین آورده است:

خواجه علی مؤید چون بتأیید الهی در سبزوار بر مسند شهریاری نشست، در اظهار شعار مذهب علیه امامیه مبالغه نموده، بأقصى الغایه در تعظیم سادات عظام کوشید و به امید ظهور صاحب الزمان علیه السلام هر صباح و مساء انتظار می کشید. (خواند میر، ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۶۶)

شوشتری (۹۵۶-۱۰۱۹ ق) نیز ضمن بیان این نکته که سلطان علی مؤید «مروج مذهب حق ائمه اثنی عشر بود» (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۶۶) به نقل مطلب گفته شده در تاریخ حبیب السیر پرداخته است. (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۶۷) میرخواند (۸۳۷-۹۰۳ ق) هم درباره او نوشته:

و خود شیعه بود و در تعظیم علما و سادات به أقصى الغایه کوشید و سادات را بر علما ترجیح داشتی و هر بامداد و شب به انتظار صاحب الزمان اسب کشیدی و اسمای دوازده امام بروجه دنا نیر ثبت نمودی و کرم او نهایت نبودی. (میرخواند، بی تا: ج ۵، ۶۲۴)

در دوره صفوی رسم انتظار ظهور مهدی علیه السلام در چند شهر، به ویژه اصفهان، برقرار بوده است. در اصفهان و دو شهر مهم دیگر، در هر کدام، یک طویله مخصوص اسب های امام صاحب الزمان علیه السلام ساخته اند تا بنمایند وی نمرده و زنده است. در هریک از این طویله ها، شبان و روزان، چند اسب با ساز و برگ کامل و آراسته نگه می دارند تا در لحظه ظهورش برای سواری وی آماده باشد. (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۳، ۱۲۷۹-۱۲۸۰)

مراسم ۹ ربیع الاول

روز نهم ربیع الاول هم زمان با نخستین روز امامت امام مهدی علیه السلام است. گرچه امامت آن حضرت از لحظه وفات پدر آغاز می شده، اما به احترام شهادت پدرشان، روز هشتم را

به عنوان تبریک گویی امامت تلقی نمی کنند. سید بن طاووس پس از بیان شهادت امام عسکری علیه السلام در روز هشتم ربیع الاول می نویسد:

آغاز امامت مهدی علیه السلام روز نهم ربیع است و شاید علت بزرگداشت این روز همان می باشد. (ابن طاووس، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۱۴).

دعاها

بخشی دیگر از مراسمات که نقش چشم گیری در زندگی شیعیان داشته برگزاری مراسم دعا با یادکرد امام مهدی علیه السلام بوده است. با گذشت ایام رویکرد شیعیان به این دسته از دعاها بیش از دوران ابتدای غیبت کبری بوده و به خصوص در دوران معاصر بسیار پررونق بوده است، اما آشکار نیست که از چه دوره ای در میان امامیه برگزار شده است. به هر صورت طولانی شدن غیبت در توجه شیعیان به این دست از دعاها بی تأثیر نبوده است.

دعای ندبه: ندبه به معنی فراخوانی و نیز گریه و ناله است و این دعا مشتمل بر استغاثه و استمداد از امام مهدی علیه السلام و تأسف بر غیبت و گریه از فراق ایشان است؛ بر این اساس به این نام شهرت یافته است، پیشینه این دعا را تا دوران امام صادق علیه السلام دانسته اند اما شیعیان در غیبت کبری اقبال بیشتری بدان داشته اند، این دعا را سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق)، در کتاب *اقبال خویش*، (سید بن طاووس، ۱۴۱۷ ق: ۶۰۹-۶۰۴) و در کتاب *مصباح الزائر* فصل هفتم (نسخه خطی) و محمد بن جعفر بن مشهدی حائری (زنده به سده ششم هجری) در کتاب *مزار معروف* به مزار ابن مشهدی، نقل کرده اند. (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ ق: ۵۳۷-۵۸۴) در عین حال گزارشی یافت نشد که در سده های ابتدایی این دعا به صورت دسته جمعی خوانده شود. احتمالاً به تدریج این دعا در میان شیعیان مرسوم شد. جشن های نیمه شعبان نیز از جمله مراسمی بوده است که شیعیان معاصر بدان اهتمام داشته اند.

سازه ها

دیگر نمادی که شیعیان بدان توجه نشان دادند سازه های بود که به نام امام مهدی علیه السلام در طول تاریخ غیبت کبری در ایران ساخته شد برخی از این سازه ها توسط حکومت های شیعی ساخته می شده و برخی دیگر نیز مورد علاقه مردم بوده است، حکومت ها بیشتر توجه به سکه ها داشته اند و عمده باور حکومت و حاکمان بر روی سکه نقر می شده است

در ضرورت فرهنگ شناسی ضرب سکه بایستی اذعان نمود که در قلمرو تاریخ هنر، باستان شناسی، مردم شناسی و شناخت اسطوره ها و خط نگاری و تصویر و علوم انسانی اطلاعات ذی قیمتی برسکه ها وجود دارد که همواره اطلاع رسان و دست مایه ای ارزنده برای پژوهش گران است.

اندیشه مهدویت و انتظار ظهور امام زمان علیه السلام خود را در سکه های پادشاهان مسلمان نشان داده است، گرچه سکه های صاحب الزمانی بیشتر پس از سقوط صفویه در دوره های افشاریه، زندیه و قاجاریه ضرب شده است، اما نقر نام امام مهدی علیه السلام برسکه ها به مدت ها قبل از آن برمی گردد، در دوره ایلخانی تحولات مهمی در زمینه ضرب سکه ها به وقوع پیوست که از جمله آن ها نقر شعائر شیعی مثل تشهد برسکه ها بود، علاوه بر آن نام دوازده امام برای اولین بار از این زمان برسکه ها معمول گردید، اولین پادشاهی که نام ائمه اطهار علیهم السلام را برسکه آورد غازان خان بود. (۶۹۴ تا ۷۰۳ ق)

خواجه رشیدالدین فضل الله در تاریخ مبارک غازانی از نقش اسامی ائمه دوازده گانه بر سکه های آن دوره خبر می دهد و تأکید دارد که وی برای امامان شیعه احترام بسیاری قائل بود. او به هر صورت در راستای اهداف سیاسی و مذهبی خویش باید جانب شیعیان را نگه می داشت و این امر از آن جا نمایان است که وی دستور داد نام امامان شیعه بر «درست طلا» که نوعی سکه با ارزش و وزن بسیار زیاد صد مثقالی بود نقر کنند. این سکه ها بیشتر جنبه تشریفاتی داشته و به طریق انعام و هدیه در جشن ها و اعیاد به شخصیت ها داده می شد. بر روی درست های طلا نام سلطان، آیات قرآن و اسامی دوازده امام نقر شده که حک اسامی دوازده امام برای اولین بار بر روی سکه ها نمایانگر اهمیت و رونق تشیع در این دوره است. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۴۶۳)

سلطان محمد اولجایتو (۷۱۶-۷۰۳ هـ) هشتمین ایلخان مغول بود که پس از غازان خان پادشاه گردید، از وی سکه های بسیاری بر جای مانده است، از سکه های ارزشمند موجود در گنجینه سکه آستان قدس رضوی درهم نقره اولجایتو است که به نام دوازده امام شیعیان مزین است. (معطوفی، ۱۳۹۲: ۲۰۳)

طغاتی مورخان (۷۳۲-۷۵۲ ق) اهل سنت که در خراسان و مازندران و استرآباد حکومت می کرد و معروفیتی داشت سکه هایی با رویکرد شیعی و سنی به دست آمده است. روی سکه: «الله / لا اله الا / محمد / رسول الله / علی ولی الله»، حاشیه بین دایره

میانی و بیرونی کلمات: «اللهم صلی علی محمد و علی و الحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و الحسن و محمد». پشت سکه: «السلطان العالم طغای تیمور خان خلد الله ملکه»، حاشیه پشت سکه در فضای بین شش گوش و در دایره بیرونی که به وسیله ستاره‌ها جدا شده، این واژه‌ها نقر شده است: «ضرب / فی سنة / اثنین / و اربعین / و سبعمایه» سکه دیگری از وی برای اولین بار نام امام زمان علیه السلام به صورت «محمد الحجة» ذکر گردیده است. (اسمیت، ۱۳۶۱: ۲۰۳) هم چنین در حاشیه سکه‌ای که در سال ۷۷۰ قمری در سبزوار ضرب شده، چنین آمده است: صلّ علی محمد المصطفی، علی المرتضی و الحسن الرضا و الحسین الشهد و علی زین العابدین و محمد الباقر و جعفر الصادق و موسی کاظم و علی الرضا و محمد الجواد و علی الهادی و حسن العسکری و محمد حجة الله (جعفریان، ۱۳۸۰: ج ۲، ۶۸۵).

یک سکه از امیر تیمور (۷۷۱-۸۰۷ ق) از جنس نقره به وزن ۴ گرم به دست آمده که در پشت سکه در وسط آن «لا اله الا الله / محمد رسول الله / علی ولی الله» و در حاشیه پشت سکه نام مبارک دوازده امام شیعیان نقر شده است. (طباطبایی، ۱۳۴۷: ۵۵)

در دوره صفویه برای اولین بار در دوره شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ق) نام خود را بر سکه‌ها غلام امام مهدی علیه السلام نامید و بر سکه نوشت: «غلام امام مهدی علیه السلام السلطان العادل ابوالمظفر پادشاه طهماسب الصفوی، از دیگر سلاطین صفویه محمد خدا بنده (۹۸۵-۹۹۶ ق) فرزند شاه طهماسب بود که همانند مانند پدر در دو سکه مختلف با عبارات متفاوت خود را «غلام حضرت مهدی» نامید بر یک سکه نوشت: «غلام امام مهدی علیه السلام السلطان العادل ابوالمظفر سلطان محمد خدا بنده خلد الله ملکه» و بر سکه‌ای دیگر: «غلام امام محمد مهدی علیه و آباءه السلام سلطان ابوالمظفر محمد پادشاه بن طهماسب حسینی خلد الله ملکه» (قائینی، ۱۳۸۸: ۱۲۵) در سکه‌های شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) نیز از امام زمان علیه السلام با نام «المهدی» و «محمد المهدی» یاد شده است (همو، ۱۳۳)، «الله ملکه» (قائینی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

از دیگر المان‌های سازه‌ای در ایران آن دوران می‌توان به ساخت مسجد جمکران اشاره داشت که به نام امام دوازدهم ساخته شد، این مسجد در محدوده شش کیلومتری شهر قم قرار گرفته است، بر اساس آن چه محدث نوری در جنه الماوی نقل کرده است حسن بن مثله جمکرانی به دستور امام آن را ساخته است. به گزارش تاریخ قم، اولین مسجدی

که در قم، پیش از مهاجرت اشعریان از کوفه به این شهر در اوایل قرن دوم بنا شد، مسجد قریه جمکران بود که خَطّاب اسدی آن را بنیان نهاد و در آن به تنهایی نماز می‌گزارد (قمی، ۱۳۱۳ق: ۳۸). این احتمال داده شده که مسجد جمکران فعلی همان مسجد خَطّاب اسدی باشد که پس از گریز ساکنان غاضریه از قبیله بنی اسد به جمکران، به هنگام قیام مختار در کوفه، توسعه بیشتری یافت. این مسجد در گذشته به «مسجد قدمگاه» مشهور بوده (فیض قمی، ۱۳۴۹ش: ج ۲، ۶۶۷) و به سبب نزدیکی با روستای جمکران، به مسجد جمکران شهرت یافته است. همچنین به سبب انتساب به حضرت مهدی علیه السلام، «مسجد صاحب الزمان» نیز نامیده می‌شود (میرعظیمی، ۱۳۸۳ش: ۵۸). پیرامون این مسجد در دوره صفویه، ضمن بیان وقایع سال ۹۸۶، گفته شده در شرح حال میرغیاث الدین محمد میرمیران نوشته است که او به هنگام توقف در قریه لَنجَرُودِ قم، گاهی در مقام با احترام امام زمان علیه السلام در جمکران اعتکاف می‌کرد (منشی قمی، ۱۳۵۹ش: ج ۲، ۱۰۱۹). این بنا نیز توانسته مشتاقان زیادی از شیعیان را برای توسل و یادکرد امام مهدی علیه السلام در سال به دور خود جمع کند، این نکته شایسته بیان است که این اقبال در دوره‌های متأخر (معاصر) بسیار رشد داشته است.

منبر مسجد گوهرشاد

مسجد گوهرشاد، در جنوب حرم امام هشتم شیعیان در شهر مشهد ساخته شده است. این مسجد در سال (۸۲۱ق) به دستور گوهرشاد آغا (۸۶۱ق) همسر شاه‌رخ از پادشاهان تیموری بنا شده است. این مسجد از نفیس‌ترین شاهکارهای معماری ایرانی در دوره تیموری به شمار می‌رود.

منبری در ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد وجود دارد که بدون استفاده از میخ، با چوب گردو و گلابی ساخته شده است و هر چند هیچ تاریخی از زمان ساخت آن در دست نیست، ولی احتمال این که همزمان با تأسیس مسجد گوهرشاد ساخته شده باشد، بسیار زیاد است.

این منبر با ظرافت و هنرهای خاصی که داراست، همواره مورد توجه همه آن‌هایی بوده است که گذری به مسجد گوهرشاد داشته‌اند. دو کتیبه زیبا به خط ثلث بر جلوی پایه اول و سمت راست منبر وجود دارد. می‌گویند از قدیم تصور مردم بر این بوده که حضرت صاحب الزمان علیه السلام هنگام ظهور بر این منبر، جلوس خواهند فرمود.

برخی تاریخ ساخت منبر صاحب الزمان را اواخر دوره صفوی و عده‌ای آن را سده نهم هجری که دوره تاسیس مسجد گوهرشاد است، می‌دانند. با توجه به برخی از نشانه‌ها دیدگاه دوم به واقعیت نزدیک‌تر است؛ چرا که ممکن نیست مسجدی با این عظمت ساخته شده باشد ولی طراحان توجهی به منبرش نداشته باشند، هم‌چنین سبک ساخت منبر مذکور شبیه منابر اهل سنت می‌باشد، از طرف دیگر شکل ظاهری این منبر با منبر مسجد جامع نائین و مسجد جامع گرگان هماهنگ است که اولی در سال (۷۱۱ق) و دومی در (۸۵۹ق) ساخته شده‌اند. این مویذات رهنمون به این مطلب است که این منبر در دوره ریاست تیموریان که دارای مذهب رسمی اهل تسنن بوده‌اند، ساخته و در مسجد گوهرشاد به کار گرفته شده است و تنها منبر بر جای مانده از دوره تیموری در خراسان می‌باشد. باور عامه شیعیان از دیرباز بر آن بوده که حضرت صاحب الزمان علیه السلام پس از ظهور بر آن جلوس خواهد نمود (سایت تبیان).

علاوه بر موارد بالا گونه‌های دیگری از نمادها وجود داشته که بیشتر بر اساس خرافه‌گذاری بوده است، این امر به خصوص در دوره صفویه شدت یافت و ادعاهای ناهمگون از سوی پادشاهان صفوی و برخی از طرفداران شان سرعت گرفت، بر همین اساس *عالم آرای صفوی* نقل می‌کند شاه اسماعیل عمارتی را برای امام مهدی علیه السلام ساخته بود، وی چنین می‌نویسد:

به امر مرشد قرق کردند از در قلعه تبرک تا در باغ، کف دولت خانه آن حضرت شده بود، آن وقت باغ بود. آن حضرت عمارت فرمود. امرا پرسیدند که ای شهریار، پایتخت شما تبریز خواهد بود؟ در جواب فرمود که: این عمارت را از برای حضرت صاحب الامر ساخته‌ام. (مؤلف ناشناخته، ۱۳۶۳: ۱۷۴)

برخی از پیش‌گویی‌ها در این دوره صورت گرفت که عمدتاً برخاسته از همان اعتقاد رایج طرفداران صفویه مبنی بر ظهور قریب الوقوع امام مهدی علیه السلام بوده است برای نمونه برخی از معتقدان ایشان تا آن اندازه پیش رفته بودند که تردیدی در متصل بودن دولت صفویه با دولت امام مهدی علیه السلام نداشته‌اند:

می‌شنوم که مردم بسیار تردد می‌کنند به در خانه سلطان جنید و می‌ترسم که مبادا از این دودمان یکی خروج کند و دولت از سلسله ما منتقل شود به دودمان حضرت شیخ صفی. ببینید که از این سلسله به سلسله من نقصان خواهد رسید تا در پی دفع این جماعت درآیم. منجمان گفتند: نزدیک شده است که به اندک روزگار تمام

ولایت ایران و دیار ملک روم و مملکت هندوستان و ولایت ترکستان را مسخر خواهند گردانید و صاحب خروج خواهد شد و مذهب را تغییر خواهد داد و دولت ایشان زوالی نیابد مگر هنگام خروج صاحب الامر که در رکاب آن (حضرت) شمشیر خواهند زد و پادشاهی را به ملازمان آن حضرت سپرده و خود حلقه بندگی آن سرور را در گوش خواهند کشید. (مؤلف ناشناخته، ۱۳۶۳: ۲۶ و ۲۷)

حتی این دست از پندارها تا آن جا بود که شاه صفوی فرزند خود را وقف امام دوازدهم کرده است: (قاضی احمد قمی، ۱۳۵۹: ج ۱، ۳۸۶)

تاریخ نگاران این دوره، همچنین از پیشگویی هایی که در اشعار برخی عرفای بزرگ وجود داشت نیز استفاده کرده و آنها را منطبق بر صفویان می کردند، برای نمونه اشعار شاه نعمت الله ولی که اساس برخی از آنها از نظر انتساب به او نامشخص است، حاوی مضامین صوفیانه و مهدیانه، با اشارت پیشگویانه بود. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۳۳)

گفته شده که شاه طهماسب خواهری داشت که او را در اندرون نگه می داشت و نمی خواست به ازدواج کسی در آورد، چون قصد داشت او را به زنی به مهدی علیه السلام بدهد. همچنین شاه طهماسب اسب سفیدی داشته که همیشه برای مهدی علیه السلام آماده بوده و هیچ کس سوار این اسب نمی شد. (تطیلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۷)

براین اساس باید جزیره خضرا را نیز از جعلیات این دوره دانست که در راستای همان سیاست نزدیکی ظهور توحیه کرد به نظر می رسد در میان منابع موجود نخستین اثری که به نقل داستان جزیره خضراء پرداخته بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۵۹) است. پس از ایشان مرحوم محدث نوری در کتاب های خود در کنار نقل حکایاتی از این دست، به نقل این داستان و مانند آن مبادرت نموده است. (محدث نوری، باب ۷، حکایت ۳۷) این داستان که قصه پردازی آن آشکار است بیش از آن یک حکایت باشد بیشتر نشانه ای از نمادهای جعلی در آن روزگار می باشد. (عاملی، ۱۴۱۲: ق ۲۲۶-۲۳۱)

شاید فقدان پنج سده ای حکومتی شیعی از سقوط آل بویه در سال ۴۴۷ هـ تا روی کار آمدن صفویه در سال ۹۰۷ هـ سبب شد تا شیعیان این بار پدیدار شدن این حکومت را خود سرآغازی جدید در مناسبات اجتماعی، سیاسی خود بدانند بنابراین ظهور امام مهدی علیه السلام را بسیار نزدیک می پنداشتند و این امکان را دور از ذهن نمی دانستند که این دولت سبب ساز ظهور خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بررسی نمادهای شیعه در غیبت کبری که براساس باورداشت به امام مهدی علیه السلام صورت گرفته بود ما را به این نتیجه رساند که این دسته از اِلمان‌ها در ابتدا به مفاهیم کلی مهدویت توجه داشته به طوری که تشخیصی مصادیق چنین مفاهیمی دور از نظر است و نمی‌توان به باورداشت حقیقی معتقدان پی برد، با گسترش تشیع امامی به تدریج باورمندی به امام مهدی علیه السلام نه تنها به عنوان یکی از مفاهیم مهدویت بلکه به عنوان مصداق تام آن مد نظر طرفداران ایشان شد، این بار سعی زیادی شد تا این باورداشت همراه با نمادهای ویژه‌ای برای ایشان باشد، اِلمان‌های مشهور این دوره از طرفی تأکید بر وجود خارجی ایشان داشته و از طرف دیگر شرایط منتظران را در ظهور قریب الوقوع ایشان بی تأثیر نمی‌دانستند.

منابع

- ابن حسام خوسفی، دیوان محمد بن حسام خوسفی، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک، اداره کل حج و امور خیریه استان خراسان، ۱۳۶۶.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.
- ابن یمین فریومدی، دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، به تصحیح حسینعلی باستانی راد، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۴۴.
- اسمیت، جان ماسون، خروج و عروج سربداران، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش.
- اشیپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، سوم، ۱۳۶۸ش.
- انوری، دیوان انوری، به اهتمام محمد تقی مدرّس رضوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، دوم، بی تا.
- اهلی شیرازی، کلیات اشعار مولانا اهلی شیرازی، به کوشش احمد ربّانی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۴۴.
- تطیلی و همکاران، سه سفرنامه، ترجمه و تحقیق حسن جوادی و ویلم فلور، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار، اول، ۱۳۹۳.
- حافظ شیرازی، دیوان خواجه حافظ شیرازی، به تصحیح و تحشیه و مقابله محمدعلی مجاهدی، قم، هجرت، اول، ۱۳۷۸.
- خاقانی شروانی، دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح علی عبد الرسولی، بی جا، انتشارات خیام، ۲۵۳۷.
- خواجه کرمانی، دیوان کامل خواجه کرمانی، با مقدمه مهدی افشار، انتشارات زرّین، چاپ ارزشنگ.
- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، قم، انتشارات انصاریان، سوم، ۱۳۸۰ش.
- سید بن طاووس، سید رضی الدین، اقبال الأعمال، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- طالب آملی، کلیات اشعار ملک الشعراء طالب آملی، به تصحیح و تحشیه طاهری شهاب،

- تهران، انتشارات سنایی، بی تا.
- طباطبایی، سید جمال الدین، *رسم الخط ایغوری و سیری در سکه شناسی*، نشریه شماره ۶، موزه آذربایجان، آبان ۱۳۵۱ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیة*، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
- عاملی، جعفر مرتضی، *دراسة فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء*، بی جا، بی نا، ۱۴۱۲ ق.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم، *مظهر العجایب و مظهر الاسرار*، تهران، بی نا، ۱۳۲۳ ش.
- عنصری بلخی، دیوان عنصری بلخی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۴۲.
- فغانی شیرازی، دیوان اشعار بابا فغانی شیرازی، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، نشر اقبال، دوم، ۱۳۵۳.
- فیض قمی، عباس، *کتاب گنجینه آثار قم*، قم، ۱۳۴۹ - ۱۳۵۰ ش.
- قاضی احمد قمی، *خلاصة التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- قائینی، فرزانه، *سکه های دوره صفویه (سکه شناسی)*، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه، ۱۳۸۸ ش.
- قطران تبریزی، دیوان قطران تبریزی با مقالاتی از سه تن از اساتید زبان فارسی، تهران، انتشارات ققنوس، اول، بی تا.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن اشعری، *تاریخ قم*، تصحیح سید جلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات مجلسی، ۱۳۱۳ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مجاهدی، محمد علی، *سیمای مهدی موعود در آئینه شعر فارسی*، قم، مسجد مقدس جمکران، دوم، ۱۳۸۴ ش.
- محسنیان راد، مهدی، *ارتباط شناسی*، تهران، سروش، هفتم، ۱۳۸۵.
- معطوفی، اسد الله، *سکه های طبرستان، گرگان و استرآباد*، تهران، انتشارات پازینه، ۱۳۹۲ ش.
- منشی قمی، احمد، *خلاصة التواریخ*، تهران، چاپ احسان اشراقی، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۳ ش.
- مؤلف ناشناخته، *عالم آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، تهران، انتشارات اطلاعات، دوم، ۱۳۶۳.
- نوری، میرزا حسین، *نجم الثاقب*، بی جا، بی نا، بی تا.

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی عصر آدینه

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

بررسی تطبیقی سیمای موعود در آیین زرتشت و مهدی موعود علیه السلام

رضا یوسف‌وند^۱

رضا کرمی^۲

چکیده

اعتقاد و باور به موعود و ظهور منجی یکی از با اهمیت‌ترین مسائلی است که نزد ادیان مختلف از دیرباز مطرح بوده و در حال حاضر نیز پویاست و اذهان را به سوی خود جلب نموده است. در این مقاله سیمای موعود در آیین زرتشت و سیمای مهدی موعود علیه السلام به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که با وجود تشابهات و نقاط مشترک بین موعودهای زرتشت و مهدی موعود علیه السلام می‌توان اثبات نمود که ردپای سیمای منجیان زرتشت را بایستی در اساطیر و افسانه‌های ایران باستان جستجو نمود. در صورتی که سیمای مهدی موعود علیه السلام در قرآن کریم، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام قابل رویت است، به گونه‌ای که خبر از آمدن منجی و موعود آخرالزمان به وضوح دیده می‌شود. هدف این مقاله با توجه به بررسی تطبیقی، این نیست که کدام آئین برد دیگری تأثیر گذاشته و یا این که از دیگری متأثر بوده است، بلکه هدف اصلی معرفی و شناخت موعود واقعی بر اساس مستندات معتبر نیز ریشه‌یابی موعود باوری و موعودگرایی در آیین زرتشت و دین اسلام است. سؤال اصلی تحقیق بر این امر استوار است که سیمای کدام موعود متأثر از اوضاع اجتماعی فرهنگی

۱. استادیار دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول) (yousofvand@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه پیام نور تهران.

آن دوره بوده و با افسانه و اساطیر درآمیخته است و موعود واقعی را با چه روش و یا روش‌هایی باید شناخت که هم مقبولیت عمومی داشته باشد و هم استدلال آن بر مبنای منابع و مستندات محکم استوار باشد. روش تحقیق در این نوشتار توصیفی و از نوع نظری است، به این شیوه که از روش‌های استدلال و تحلیل عقلانی استفاده شده و برپایه مطالعات کتابخانه‌ای استوار است.

واژگان کلیدی

آیین زرتشت، اسطوره، سوشیانت، موعودباوری، سیمای موعود، مهدی موعود ﷺ.

مقدمه

نجات بخشی از مهم‌ترین دغدغه‌های عمومی بشر به خصوص بشر امروزی است که از رنج و سختی‌های زندگی و بی‌عدالتی‌ها به ستوه آمده و راه نجات را جستجو می‌کند. دین زرتشتی در جایگاه کهن‌ترین دین آسیا تأثیرات کلانی را بر دین‌های پس از خود برجای گذاشته است. نمونه چنین تأثیری، اندیشه معاد و رستاخیز است. موعودباوری نیز به موازات اصل رستاخیز و معاد، حضوری کلان در آموزه‌های مزدایی دارد. عقیده و باور به ظهور موعود مختص به دین و یا ملت و نژاد خاصی نیست، هریک از ادیان جهان به نوعی بدان باور داشته و برای رهایی جهان از ظلم و ستم منتظر موعود خود هستند. موعودهای سه‌گانه زرتشت هنگامی ظهور می‌کنند که جهان از بدی به ستوه آمده باشد و می‌توان گفت که آخر زمان و پیشاظهار، زمان فاجعه و مخاطره است. منجی برای پایان دادن به فاجعه و مخاطره و ظلم و بیداد و اجرای عدالت ظهور خواهد نمود. ظهور منجیان زرتشت در آغاز هزاره‌های پایانی عمر جهان با زمینه‌های اجتماعی سیاسی و اقتصادی خاص آن دوران پیوند مستقیم دارد و ردپای منجیان زرتشت را در افسانه‌ها و اساطیر نیز می‌توان جستجو نمود. زرتشت، اندیشه موعود آخرالزمان را در محیطی عرضه نمود که در آن محیط هیچ‌گونه ذهنیت پررنگی در این باره وجود نداشت. اما دین اسلام در فضایی این نظریه را مطرح کرد که به واسطه وجود پیروان سایر ادیان الهی، تا حدودی دورنمای فهم و پذیرش آن موجود بود و چه بسا همین امر اسباب حسن توجه غیر مسلمانان به این آیین را فراهم آورد. چرا که اخبار متواتر اسلامی در ادوار بعد، نه تنها منجیان آخرالزمان را تأیید و تصدیق کرد، بلکه اصولاً بر لزوم روش مند کردن این نظریه

۱۰۰

سال چهارم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

انگشت تأیید نهاد. به اعتقاد دین اسلام قبل از رستاخیز و برپایی قیامت جهان شاهد ظهور نجات بخشی خواهد بود که با سامان بخشیدن به مشکلات، روزگاری همراه با آسایش و آرامش را به ارمغان خواهد آورد. وقتی حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید، غبار از چهره دین برمی گیرد. همگی گمان می کنند که این دین جدیدی است که آن حضرت ارائه می فرماید. قرآن کریم در زمینه ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام، مانند بسیاری از زمینه های دیگر بدون این که وارد جزئیات شود، به صورت کلی و اصولی بحث کرده است؛ یعنی از تشکیل حکومت عدل جهانی، و پیروی کامل و نهایی صالحان در روی زمین سخن گفته است.^۱ یکی از اهداف نظام تکوینی آفرینش، رسیدن به کمال و قرب پروردگار است. رسیدن به کمال در تمام زمینه ها فطرتاً نهادینه شده است و این کمال محقق نمی شود مگر در سایه حکومت عدل توحیدی که توسط صاحب الزمان علیه السلام برقرار خواهد شد موضوع این مقاله از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که مهم ترین امری که در حال حاضر باید به آن پرداخته شود بحث منجی گرایی و موعودباوری است. در این نوشتار سیمای موعود زرتشت و همچنین سیمای مهدی موعود علیه السلام و سایر تشابهات و اختلافات موعود در آیین زرتشت و دین اسلام (شیعه اثنی عشری) مورد بررسی قرار گرفته است. در دین اسلام سیمای موعود و منجی به روشنی در آیات و احادیث و روایات اسلامی مطرح شده لکن در آیین زرتشت سیمای موعود با افسانه آمیخته شده است. هدف این مقاله تبیین اشتراک خاستگاه بشری در اندیشه موعودباوری و تمایز آن با داده الهی انبیاء و خاتم الانبیاء است.

عمر جهان و موعودهای زرتشت

در جهان بینی زرتشتی عمر جهان، آغاز و انجام آفرینش در زمانی محدود به دوازده هزار سال صورت می پذیرد که خود به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می شود. دوره اول (سه هزار سال اول) دوره آفرینش مینویی است، یعنی امشاسپندان، ایزدان و فره رها آفریده می شوند. در دوره دوم (سه هزار سال دوم)، آفرینش مینویی صورت مادی به خود می گیرد اما حرکت و جنبش در این آفریده ها وجود ندارد. دوره سوم (سه هزار سال سوم) که با هفتمین هزاره از آغاز آفرینش شروع می شود، دوره آمیختگی خوبی و بدی، روشنی و

۱. «وَرِيدُ أَنْ تَمُوتَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵).

تاریکی و به طور کلی آمیزش اراده اورمزد^۱ و اهریمن^۲ است. اهریمن در این دوره به همراهی همه دیوان از جای برمی خیزد تا به جهان حمله کند (آموزگار، ۱۳۸۴: ۴۶). آخرین دوره (سه هزار سال چهارم) با ظهور زرتشت شروع می شود. این هزاره دهمین هزاره از آغاز آفرینش و چهارمین هزاره از آغاز آفرینش مادی متحرک یا هفتمین هزاره پس از آفرینش غیر متحرک است. پس از زرتشت، سه پسر آینده او که موعودهای نجات بخش در آیین مزدیسنا هستند به ترتیب و با فاصله هزار سال ظهور می کنند. ایشان می آیند تا ادامه دهند راه زرتشت، زداینده پیرایه ها از دین او و پالاینده جهان از فساد و تباهی و سرانجام منجیان مردمان و برپاکننده رستاخیز مردگان باشند. در روایت ها آمده است که زرتشت سه بار با همسر خود، هووی نزدیکی می کند و هووی هر بار خود را در آب کیسانیه (هامون) می شوید و نطفه های زرتشت از طریق هووی وارد این آب می شوند، ایزد نریوسنگ آن نطفه ها را در اختیار می گیرد و برای نگهداری به ایزد بانو اردوی سوره آناهیتا می سپارد تا در زمان مناسب با نطفه مادران فرزندان موعود بیامیزد. پس از زرتشت و طی یک دوره متوالی موعودهای نجات بخش او که بانام عمومی «سوشیانت یا سوشیانت» خوانده می شوند، به ترتیب هوشیدر در آغاز هزاره یازدهم، هوشیدر ماه در آغاز هزاره دوازدهم و سوشیانت در پایان هزاره دوازدهم ظهور می کنند (تفضلی، ۱۳۵۴: ۹۵). سوشیانت همانند خورشید نورانی است که فره کیانی با اوست. با ظهور او دین مزد یسنی کمال می پذیرد و استوار می ماند و سوشیانت نیز همچون دو موعود دیگر، در سی سالگی به دیدار هرمزد و امشاسپندان می شتابد و با آنان گفت و گو می کند. به نشانه این دیدار، خورشید به مدت سی شبانه روز در میانه آسمان می ایستد، درست به همان گونه که در آغاز آفرینش بود و مردمان می فهمند که بار دیگر با حادثه شگفت انگیزی روبرو خواهند شد و مردمان بدانند که دگر باره شگفتی پدیدار شده است (بهار، ۱۳۶۹: ۴۲). سوشیانت برگزیده ای همانند زرتشت است او هر آن چه با زرتشت آغاز شده، مأمور به انجام رسانیدن آن است. در طول هزاره وی کلیه کارها بر مبنای گاهان جریان می یابد. او سودمند است و تن کردار، یعنی همه جهان مادی را سود می بخشد و همه مردمان را بی رنجی (فضیلت، ۱۳۸۱: ۱۷). پس از آن هیچ انسان زنده ای نمی میرد. همه مردمان دین بهی را برمی گزینند

1. Urmozd

۲. اهریمن به عنوان نمود شر، زاده تفکر ایرانی و دین زرتشتی است. (بهار، ۱۳۷۵: ۳۹)

و با یکدیگر به دوستی و مهربانی رفتار می‌کنند و از این طریق راه شهریاری خدا را بر زمین هموار می‌شود (هیلنز، ۱۳۸۳: ۳۸). پیش از برانگیختن مردگان، سوشیانت سپاهی برمی‌انگیزد و به کارزار با دیوبدعت می‌رود. بدکاران را عقوبت می‌کند و نیایش به جای می‌آورد که همه دیوان نابود شوند. دیو خشم و دیوان دیگر را می‌بلعد و بعد ایزد سروش دیو آز را نابود می‌کند. این دوره تکامل موجودات اورمزدی است. همه دیوان از نسل دو پایان و چهار پایان نابود می‌شوند، بیماری، مرگ، آزار، ستم از میان می‌رود. گیاهان همه سرسبزند و آفریدگان در خوشی به سر می‌برند. سوشیانت وظیفه برانگیختن مردگان را دارد، رسالت سوشیانت‌ها «نوکردن جهان» است (نجف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۹). هرکدام از این مردگان در طی زمان و پس از گذراندن داوری انجامین در حضور مهر خدای پیمان و سروش و ارشن، که ایزد عدالت ایران باستان است (آموزگار، ۱۳۸۴: ۲۹) از پل چینوت می‌گذرند. چینوت پلی است حدفاصل این جهان و آن جهان که بر بالای قله دائیتی جای دارد و یک بازوی آن در بن البرز در شمال و بازوی دیگر آن در سرالبرز در جنوب قرار دارد، ارواح پس از مرگ در سفر خود به جانب بهشت یا دوزخ باید از این پل بگذرند (هیلنز، ۱۳۸۳: ۶۵). این پل برای نیکوکاران فرسنگ‌ها پهن و برای گناهکاران همچون لبه تیغ است. نیکوکاران را ایزد دین به هیئت زیبارویی خوشبو می‌پذیرد و آن‌ها در منازل بهشت قرار می‌گیرند و بدکاران که آنان را عفریته‌ای پذیرا می‌شود، در چهار طبقه دوزخ که آخرین طبقه آن محل تاریکی‌های بی‌پایان است جای می‌گیرند. در پاسخ این که بدنه‌ای از میان رفته چگونه شکل نخستین خود را بازخواهند یافت، در متون زرتشتی چنین آمده است که چون مردگان درمی‌گذرند، استخوان و رگ و پی آن‌ها به زمین، خون به آب‌ها و موی به درخت سپرده می‌شود، و امشاسپندان حافظ و نگهدار آن‌ها هستند. (آموزگار، ۱۳۸۴: ۸۷)

اوضاع گیتی زمینه‌ساز ظهور منجیان زرتشت

در آن دنیای وانفسا، دین و دین‌داری و روحانیون مذهبی که نگه‌دارندگان قوانین دینی محسوب می‌شوند و داعیه‌دار صیانت از آداب و رسوم و آیین‌های مذهبی هستند، آن چنان به فساد و تباهی کشانیده می‌شوند که دین‌داران و روحانیون در مناطق، گناهکارترین مردم‌اند، به طوری که از پنج گناه سه گناه را ایشان مرتکب می‌شوند، آنان

بدون هیچ دغدغه‌ای از انجام وظایف دینی خویش سرباز می‌زنند و بیمی از دوزخ ندارند. در حق هم بدگویی می‌کنند و یکدیگر را به سخره می‌گیرند و به همین دلیل، مردم نیز به قول و فعل‌شان بی‌اعتمادند و گفتار و فتاوی‌ای دروغ‌زنان را به جای ایشان ارج می‌نهند (راشد محصل، ۱۳۷۰: ۴۰). در آن هنگامه از هر هزار یا ده هزار تن، تنها یک نفر به دین‌گرود، روسپی‌گری، غلام‌بارگی، دروغ و مرگ همه جهان را فراگیرد. از متون مقدس زرتشتی چنین برمی‌آید که موعودها آنگاه ظهور خواهند کرد و به داد مردم و یاری آن‌ها خواهند شتافت که جهان گرفتار ستم و کین اهریمنی شود و بدان برنیکان چیره شوند، دادگستری دستخوش ناپاکان شود و از دین جزنامی و پیکری بی‌جان باقی نمانده باشد، چنانکه جوانمردی و منش نیک هم از جهان روی برتافته باشد (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۳۸). نخستین منجی زرتشت اوشیدر و یا هوشیدر است وی سی سال به پایان سده دهم از هزاره چهارم، یعنی هزاره زرتشت، از طریق دوشیزه‌ای پانزده ساله موسوم به «نامیگ پد» که در آب کیسانیه می‌نشیند و از آن می‌خورد، نطفه زرتشت وارد بدن او می‌شود و وی، اوشیدر را به دنیا می‌آورد. چون اوشیدر به سی سالگی می‌رسد، خورشید ده شبانه‌روز در اوج آسمان در همان جایی که در آغاز آفرینش آفریده شده بود می‌ایستد و غروب نمی‌کند تا همه بدانند که کاری نو خواهد بود. اوشیدر به مقام گفتگو با اورمزد می‌رسد و به برکت این کار سه سال برای گیاهان بهار مداوم خواهد بود. انواع گرگ‌ها در یکجا گرد می‌شوند و همه به صورت گرگ واحدی درمی‌آیند. بهدینان (پیروان آیین زرتشتی) به مقابله او می‌روند و او را نابود می‌کنند. از رویدادهای مهم این دوره آمدن دیو ملکوس یا مرکوس است. این دیو در پایان هزاره اوشیدر، سرما و بارانی سخت ایجاد می‌کند، سرمای سخت بیشتر مردم را نابود می‌کند ولی سرانجام با نیایش‌های بهدینان ملکوس نابود می‌شود و نسل مردم فزونی می‌یابد (آموزگار، ۱۳۸۴: ۸۵). سی سال مانده به پایان هزاره اوشیدر، دوشیزه بهدینی به نام هره پد (کسی که پدر خوب دارد) که نسبش به زرتشت می‌رسد در آب کیسانیه آب تنی می‌کند و از آن می‌خورد و نطفه زرتشت وارد بدن او می‌شود از این دوشیزه پانزده ساله اوشیدر ماه به دنیا می‌آید که دومین موعود زرتشت است. در این هنگام خورشید به مدت سی شبانه‌روز در آسمان می‌ایستد تا بهدینان بدانند که هزاره اوشیدر به پایان رسیده و آغاز هزاره اوشیدر ماه است. به برکت گفتگوی اوشیدر ماه با اورمزد شش سال برای گیاهان بهار خواهد بود. در این هزاره کسی نمی‌میرد مگر این که او

را با سلاح نابود کنند یا از پیروی بمیرد. ضحاک از بند فریدون رها می شود و فرمانروایی خود را بر مردمان و دیوان از سر می گیرد. سرانجام در پایان آخرین هزاره بزرگترین منجی و موعود یا سوشیانت یعنی «استوت ارته» ظهور خواهد نمود (بویس، ۱۳۸۱: ۱۰۳). لفظ سوشیانس به طور خاص متعلق به نفر سوم یعنی «استوت ارته» بوده و گاهی به صورت عام در مورد هر سه نفر ایشان استفاده می شود (پورداوود، ۱۳۷۴: ۷). آن جا که پای انتظارهای آینده زرتشتیان به میان می آید، آن ها تنها چشم به راه آمدن یک سوشیانت هستند و می پندارند یاور اصلی اوایزد بهرام، خداوند پیروزی است (بویس، ۱۳۷۶: ۳۹۷). این سه موعود به عنوان سه نقطه عطف دین زرتشتی محسوب می شوند. آن ها بر طبق خیر و نیکی رفتار کرده و در عمل آن را تعلیم می دهند، ایشان حق نماز و تحیات به آستان اهورامزدا به جای می آورند و بر ضد اهریمن قیام نموده او را در هم می شکنند و مردم را به راه راست آورند و دین را می گسترانند (ابراهیم، ۱۳۸۱: ۳۲). در نگاهی دیگر اندیشه منجی زرتشتی همانند موعود اسلامی، هندوئی و مسیحی اندیشه ای جهان شمول است. و نه قوم مدار، همچنین منجی زرتشتی را موعودی نسبتاً شخصی می یابیم لیکن او از الوهیت بهره مند نیست بلکه صرفاً بشری اسطوره ای از نسل زرتشت است که در آخرین هزاره از عمر عالم ظهور می کند، پس موعود باوری ایشان را باید در زمره اندیشه های موعودی هزاره گرا انگاشت. (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۵۹)

مکان ظهور سوشیانت

در فرگرد ۱۹ وندیداد آمده است: زرتشت به اهریمن پاسخ داد «ای اهریمن تباهاکار! من آفرینش دیوان را فرو می گویم». من «پری خنثیتی» دیو آفریده را فرو می گویم. تا بدان هنگام که سوشیانت پیروز و دیوافکن از دریای «کیسانیه»، از سرزمین نیمروز، پا به پهنه زندگی بگذارد. اهریمن نیرنگ باز، آفریدگار جهان بدی، دگر باره بدو گفت: ای زرتشت اشون! آفریدگان مرا نابود مکن. تو پسر پور و شسبی و از مادر خویش زاده شده ای. از دین نیک مزدا پرستان روی برتاب تا از آن کام روایی که آن کشنده مردمان - فرمان روای جهان - از آن برخوردار بود، بهره مند شوی. سپیتمان زرتشت در پاسخ به اهریمن چنین گفت: نه! من هرگز از دین نیک مزدا پرستان روی برنتابم، اگر چه تن و جان و روانم از هم بگسلد (دوستخواه، ۱۳۸۴: ۸۶۳). بند هش در فصل ۱۳ فقره ۱۴ می نویسد: «کیسانیه در

سکستان واقع است». سکستان نیز همان سیستان است، بنا براین مکان ظهور سوشیانت سیستان می باشد، در اسطوره سوشیانت نیز آمده است: سیستان را همین افتخار بس که موعودهای نجات بخش ایران در آینده از آن سرزمین برخوانند خاست و دوشیزگان باکره سیستانی مادران آینده نجات بخشان ایران خواهند بود و در یک کلمه سیستان، سرزمین «موعود و انتظار» است. به همین سبب هنوز هم دختران سیستانی به امید به دست آوردن نطفه مقدس زرتشت از آب دریاچه هامون، در ایام نوروز خود را به زیارت گاه های کوه خدا که امروزه کوه خواجه نامیده می شود رسانده، پس از بجای آوردن مراسم نیایش، در آن تن خود را می شویند تا مگر که در شمار باکره گانی باشند که موعودهای سه گانه ایران را خواهند زائید. سوشیانت آخرین ناجی نیز چونان ناجیان پیشین از تخمه زرتشت و دوشیزه یی هستی می یابد و با پیدایی او پیروزی بر شر کامل خواهد شد (هیلنز، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

در متون زرتشتی از دو مکان دیگر هم یاد شده است:

۱. قلعه ورجمکرد در منطقه پارس در جنوب ایران در دوران هوشیدر و بلایای نازله آن، پناهگاه موجودات و مخلوقات خواهد بود (تفضلی، ۱۳۶۴: ۱۴۱)؛
۲. قلعه گنگ دژ در خراسان، ساخته سیاوش از پهلوانان اساطیری ایران و پناهگاه یاوران سوشیانس.

سیمای یاران سوشیانت آخرین موعود زرتشت

در متون مزد یسنی از دو نوع یار برای موعودهای آخرزمان نام برده شده است. یارانی که در عصر ظهور زندگی می کنند و یاورانی که در زمان های سابق رحلت کرده اند و هنگام ظهور منجی زنده شده او را یاری خواهند کرد. در متون پهلوی، دسته دوم را «جاودانی ها» خوانده و از شماری افراد، یلان و پهلوانان تاریخی در جایگاه یاوران سوشیانس یاد کرده اند (بهار، ۱۳۶۹: ۱۲۸). این جاودانی ها در هزاره سوشیانس پدید آیند و رستاخیز برانگیزانند و جهان جاودانی را بیارایند. به تصریح اوستای نو و متون پهلوی، ابدان گنهکاران و مجرمان همچون منافقان دوباره زنده نخواهد شد، اما پرهیزگاران دوباره به زمین آیند نه به آن چهره که در گذشته بودند و نه از آن آمیزه که پیش ساخته شدند بلکه موجودات مادی از گل روشن و بدون تاریکی، آب بدون زهر، آتش بدون دود و باد

خوشبوی ساخته شده باشند (فضیلت، ۱۳۸۱: ۲۱۴). خصوصیت یاران منجی موعود زرتشت چنین است:

نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار، هرگز سخن دروغ بر زبان نیاورند، قول خود را نمی‌شکنند و عفریت خشم از آنان می‌گریزد افزون بر این فرشتگان مقرب الهی هفت امشاسپند نیز در جایگاه یاران سوشیانس مطرح شده اند، منش بد شکست یابد و منش نیک بر آن چیره شود (دوستخواه، ۱۳۸۴: ۵۰۳).

در روایت‌های دینی زرتشتی در هزاره چهارم در زمان هوشیدر یا اوشیدر شهریاری دادگراز نژاد کیان به نام بهرام و معروف به بهرام ورجاوند (بلندپایه و دارای فر) پدیدار می‌شود که گندآوران و دلیران بدو می‌پیوندند و او با نیروهای شربه ستیز برمی‌خیزد و چندان مرد از پای در می‌آورد که در برابر هر هزار زن یک مرد بیش نمی‌ماند. این قهرمان اسطوره‌ای شهریاری است که سوار بر پیل سفید با ظهور از کابل یا هندوستان به یاری ایرانیان می‌شتابد و هم‌اوست که هوشیدر را در دادگستری یاری خواهد کرد (هیلنز، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

شیعه اثنی عشری و موعود

شیعه در لغت به معنایی پیرو، طرفدار و گروهی است که برامری یک سخن شوند و همچنین بر گروه یاران اطلاق می‌شود (حیدری آقایی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۵) ریشه کلمه شیعه، از مشایعت و به معنای مطاوعه و پیروی کردن است. واژه شیعه اگر تنها و بدون آمدن قیدی به دنبال آن به کار رود، بر افرادی اطلاق می‌شود که دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام بوده و به امامت آنان اعتقاد دارند. معنای لغوی این واژه، در دو سوره مبارک قرآن نیز آمده است. یکی در قصه موسی علیه‌السلام و فرعون در سوره قصص «وَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُتَتَلَّانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ...» (قصص: ۱۵) دیگری در سوره صافات که درباره پیروی حضرت ابراهیم علیه‌السلام از حضرت نوح علیه‌السلام می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ» (صافات: ۸۳). شیعه در اصطلاح به مسلمانانی گفته می‌شود که حضرت علی علیه‌السلام را پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جانشین به حق ایشان می‌دانند. (دائرةالمعارف اسلامی، ج ۱۴، ۵۷). «شیعه اثنی عشری» یا دوازده امامی، پرجمعیت‌ترین فرقه از فرق شیعه می‌باشند (تونه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۹). آنان معتقد به دوازده امام هستند که با حضرت

علی علیه السلام آغاز می شود و به محمد بن حسن مهدی ختم می گردد (شهرستانی، ۱۸۴۶ م: ۱۸۷). ایشان دلایل فراوانی از آیات قرآن و احادیث نبوی بر امامت علی علیه السلام اقامه نموده و امامت آن حضرت را به نص صریح از طرف خداوند دانسته اند. همچنین معتقدند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خداوند، تمامی امامان دوازده گانه را معرفی کرده است (کلینی، ۱۹۶۱ م: ج ۱، ۵۲۷؛ صدوق، ۱۹۷۵ م: ج ۱، ۲۶۱؛ صدوق، ۱۹۷۰ م: ج ۱، ۶۵؛ طوسی، ۱۳۲۲: ۱۵۰). شیعیان امامان را مانند پیامبر صلی الله علیه و آله، ملهم از جانب خداوند می دانند و می گویند: امام ریاست عامه دارد و مقام او مافوق مقام بشرعادی است و از آن روزی که خداوند آدم را آفرید، نور خود را در برگزیدگان خویش، از حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام گرفته تا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء، سرایت داد و از وی آن نور را به اوصیای او، ائمه طاهرین علیهم السلام سریان داد و همان نور و روح خدایی است که در امام زمان علیه السلام تجلی می کند و او را از سطح بشرعادی فراتر می برد وی را قادر می سازد که قرن ها، بلکه هزاران سال بی هیچ گزند و آزار و بدون ضعف و پیری، با بدن جسمانی که در بشرعادی موجب کون و فساد است زندگی کند و در زمان مناسب به امر خداوند از پس پرده غیبت ظهور می فرماید.

سیمای شرایط ظهور امام مهدی علیه السلام

ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای برپایی حکومت عدل جهانی با فراهم شدن شرایط و زمینه ها، پدید خواهد آمد. غیبت امام مهدی علیه السلام به دو دوره تقسیم می شود: «غیبت صغری» و «غیبت کبری». غیبت صغری از سال ۲۶۰ هجری (سال شهادت امام یازدهم) تا سال ۳۲۹ (سال درگذشت آخرین نائب خاص امام) یعنی حدود ۶۹ سال به طول انجامید. در دوره غیبت صغری ارتباط شیعیان با امام به کلی قطع نبود و آنان به گونه ای خاص و محدود، با امام ارتباط داشتند. این دوره را می توان دوره آماده سازی شیعیان برای غیبت کبری دانست. با درگذشت چهارمین نایب خاص امام دوازدهم، دوران غیبت کبری آغاز گردید. در این دوره، علمای واجد شرائط، از سوی امام زمان نیابت عامه دارند (پیشوایی، ۱۳۸۱: ۶۹۰). شرایط ظهور امام عصر علیه السلام به طور کامل برای ما روشن نیست. بخشی از بنیادی ترین شرایط عبارتند از: ۱. وجود برنامه و طرحی متعالی که بتواند با ساختار درست، عدل واقعی را در جهان برپا سازد و سعادت و کمال آدمیان را به

ارمغان آورد؛ ۲. وجود رهبر و هدایتگری بزرگ و شایسته که از سوی خداوند منصوب شده است؛ ۳. وجود گروهی از انسان‌های پاک دل و فداکار که در اوج تقوا به سر می‌برند و برای دفاع همه جانبه از برنامه‌های امام معصوم آمادگی دارند. امام جواد علیه السلام در این باره فرمود:

«و از اصحابش ۳۱۳ تن به اندازه اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند» و این همان قول خداوند است که فرمود: «...أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۴۸). چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند، خداوند امرش را ظاهر سازد و به اذن خدای تعالی قیام کند (صدوق، ۱۹۷۵م: ج ۲، باب ۳۷، ح ۲).

بی تردید برای پدید آمدن ظهور، باید این شرایط محقق شود. وحی و روایات متواتر و قطعی بر تحقق یافتن شرط‌های اول و دوم گواهی می‌دهد. شرط نخست با بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله محقق شد. شرط دوم نیز با تولد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ ق تحقق یافت. آن چه تاکنون تحقق نیافته، شرط سوم است. برای تحقق این شرط باید تلاش کرد و در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید. البته افزون بر شرط‌های یاد شده، احتمال وجود و پاره‌ای شرایط دیگر نیز قوی می‌نماید. بی تردید همه آن شرایط باید واقع شود تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید.

سیمای مهدی علیه السلام

پیشوای دوازدهم شیعیان، حضرت ولی عصر حجت ابن الحسن عسکری علیه السلام در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ ق در شهر سرّمن رأی (سامرا) به دنیا آمد. نام و کنیه آن حضرت، با نام و کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی است. روایات بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد که برای موضوع تاکید کرده‌اند. البته نام ایشان را معمولاً با حروف جدا و به شکل «م ح م د» آورده‌اند و علت آنرا نهی امامان از ذکر نام آن حضرت می‌دانند و از این رو، معمولاً از ایشان به لقب یاد می‌کنند. نام مادر آن حضرت بنا بر روایت مشهور نرجس است. نام‌های دیگری نیز برای امام عصر علیه السلام آورده‌اند. مهدی، حجت، قائم، صاحب زمان، و خلف صالح از لقب‌های امام عصر علیه السلام است، اما حضرت به لقب «مهدی» بیشتر شهرت دارد (حیدری آقایی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۳۱۱). امام عصر علیه السلام از معدود انسان‌هایی است که از نهایت زیبایی صورت و اندام برخوردار است تا آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرموده است: المهدی طاووس اهل الجنه، علیه جلايب النور؛

مهدی طاووس اهل بهشت است که هاله‌ای از نور او را احاطه کرده است (گلپایگانی، ۱۳۹۱: ۱۴۷). محدثان معتبر از شیعه و اهل سنت بنا بر احادیث بسیاری، شمایل و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام را بیان نمودند، مجموعه این روایات را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: دسته نخست روایاتی است که شمایل حضرت را پس از ولادت و در ایام کودکی در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام توصیف نموده‌اند. دسته دوم حکایاتی است که ملاقات‌کنندگان با آن حضرت در طول دوران غیبت، شمایل آن حضرت را ذکر کرده‌اند. دسته سوم، احادیثی که به نقل از معصومین علیهم السلام شمایل و ویژگی‌های جسمانی آن حضرت را هنگام ظهور و حکومت ایشان بیان کرده‌اند.

روایات دسته اول

یعقوب منقوش می‌گوید:

خدمت امام یازدهم حسن عسکری علیه السلام وارد شدم درون حیات بر سکویی نشسته بود و سمت راستش اتاقی بود و بر آن پرده‌ای آویخته بود. عرض کردم: ای سرور من! صاحب امر امامت بعد از شما کیست؟ فرمود این پرده را بالا بزن، آن را بالا زدم، یک پسر بچه به قامت پنج وجب، که به نظر می‌آمد هشت الی ده سال داشت، بیرون آمد با پیشانی درخشان و روی سفید و دو چشم براق و دو کتف و دوزانوی برگشته، در گونه راستش خالی و در سرش گیسوانی بود. بر زانوی پدر خود ابی محمد نشست، پس به من فرمود این صاحب الامر شماست (صدوق، ۱۹۷۵م: ج ۲، ۷۸، ح ۱؛ کلینی، ۱۹۶۱م: ج ۱، ۵۱۴، ح ۲).

روایات دسته دوم

شمایل حضرت در پاره‌ای از حکایت‌های ملاقات نیز ذکر شده است. امام رضا علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

قائم آن است که چون ظهور کند، در سن پیران است و سیمای جوان دارد. نیرومند باشد تا به جایی که اگر دست به بزرگ‌ترین درخت زمین اندازد، آن را از جا بکند و اگر میان کوه‌ها نعره کشد، سنگ‌های آن از هم بپاشد. (تونه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مردی از فرزندانم، در آخر الزمان ظهور می‌کند، رنگش سفید آمیخته با سرخی و شکمش برآمده است. دورانش ستبر و هر دو شانه اش قوی است. در پشتش دو خال است، مانند دو مهر، یکی به رنگ پوست و دیگری چون مهر نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

است (صدوق، ۱۹۷۵م: ج ۲، ۴۸، ح ۷).

در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام آمده است:

او مردی است بلند پیشانی، دارای بینی باریکی که میانش اندک برآمدگی دارد. برآمده شکم، دارای ران‌های درشت و پهن است. خالی بران راست اوست. میان دوندان پیشین او گشاده است. (طوسی، ۱۳۲۲: ۲۱۴).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مهدی در حالی قیام خواهد نمود که یک تار موی سفید در سرو محاسن او دیده نمی‌شود. (مغربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۸۰)

همین معنی در کلام نورانی امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است که حضرت مهدی در سن و سال کمتر از چهل ظهور خواهد کرد (صدوق، ۱۹۷۵م: ج ۱، ۳۱۵). با توجه به روایات فوق و برخی ملاقات‌های معتبر می‌توان گفت: حضرت شبیه‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و هنگام ظهور، بین سی تا چهل ساله به نظر می‌رسد. او جوانی است زیباروی که چهره اش همانند ماه یا ستاره تابان است. رنگ چهره و پوست آن حضرت سفید مایل به سرخ (گندم‌گون) است که کمی به زردی میل دارد. گونه‌های حضرت، کم گوشت است. برگونه راست او خال سیاهی وجود دارد و برپیشانی وی اثر سجده نمایان است. دارای پیشانی بلند و درخشان و بینی کشیده و باریک است. ابروهای بلند و کشیده، رخ او درخشان و چشمانش درشت، براق به رنگ سیاه است. دندان‌های پیشین او از هم فاصله دارد و هیکلش همانند مردان بنی اسرائیل است ولی قامتی متوسط دارد. دارای شانه‌های قوی و بزرگ و سینه فراخ، ساقهایی باریک و دستانی سستبر که بر کف دست راست خالی وجود دارد (جعفری، ۱۳۸۱: ۵). حضرت مهدی علیه السلام از لحاظ جمال ظاهری دارای اندامی بسیار زیبا و دل‌انگیز است. به قسمتی از آن جمال خجسته اشاره می‌شود: ۱. پیشانی باز و نورانی؛ ۲. بینی کشیده و باریک؛ ۳. صورت مانند ماه تابان؛ ۴. گندم‌گون؛ ۵. صورت مانند دینار گرد و گلگون؛ ۶. دندان مانند شانه ظریف و منظم؛ ۷. محاسن پر مو؛ ۸. خالی جذاب برگونه است؛ ۹. شانه‌های پهن؛ ۱۰. نورانیت خاص؛ ۱۱. چهره‌ای جوان. (دهقان، ۱۳۹۱: ۳۴۸)

سیمای دین در آخر زمان

عوامل فراوانی روز به روز حقیقت تابناک دین را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برند، از این

رو همواره دین رو به کم رنگ شدن، خرافات و انحرافات پیش می رود به صورتی که وقتی حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید، غبار از چهره دین برمی گیرد. همگی گمان می کنند که این دین جدیدی است که آن حضرت ارائه می فرماید. امیرمؤمنان علی علیه السلام این حقیقت را این گونه بیان فرموده است:

ایها الناس سیأتی علی امتی زمان لایبقی من الاقرآن الا رسمه ومن السلام الا اسمه، مساجدهم عامره و هی خراب من الهدی (صدوق، ۱۳۹۲: ۲۵۳)؛
برامت من زمانی پیش آید که از قرآن جز نقش آن و از اسلام جز نام آن باقی نماند، مساجدشان آباد است و از هدایت خالی. اگر چه امتحانات خداوند برای زن و مرد یکسان است.

ولی پاره ای از روایات درباره مردان نقل شده است، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:
مردی را می بینی هنگامی که یک روز براو گذشته و گناه بزرگی انجام نداده است، از قبیل؛ فحشا، کم فروشی، کلاه برداری و یا شرب خمر، بسیار غمگین و اندوهگین می شود. (کلینی، ۱۹۶۱: ۴۰)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصف برخی از زنان آخر زمان چنین می فرماید:

کیف بکم اذا فسد نساء کُم و فسق شبانکم ولم تأمرو بالمعروف ولم تنهوا عن المنکر قیل له و یکون ذالک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ قال نعم و شر من ذلک؛
چگونه می شود حال شما هنگامی که زنان شما فاسد شوند و جوانان تان فاسق و شما نه امر به معروف می کنید و نه نهی از منکر، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: آیا چنین خواهد شد؟ آن حضرت فرمود: بله و بدتر از آن. (تونه ای، ۱۳۹۱: ۲۴)

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

در آخر زمان و نزدیک شدن قیامت، که بدترین زمان ها است، زنانی ظاهر می شوند که برهنه و لخت هستند! زینت های خود را آشکار می سازند، به فتنه ها داخل می شوند و به سوی شهوت ها می گرایند! به سوی لذت ها می شتابند، حرام الهی را حلال می شمارند و در جهنم جاودانه خواهند بود. (صدوق، ۱۳۹۰: ۳۹۰)

امام علی علیه السلام درباره نجات یافتگان آخر زمان می فرماید:

و آن زمانی است که از فتنه ها نجات نمی یابند؛ مگر مؤمنانی که بی نام و نشان اند و اگر در حضور باشند شناخته نشوند و اگر غایب گردند، کسی سراغ آنان را نمی گیرد. آن ها برای سیرکنندگان در شب ظلمانی جامعه ها، چراغ های هدایت و نشانه های

روشنند. نه مفسده جو هستند و نه فتنه انگیز. نه در پی اشاعه فحشایند و نه مردمی سفیه و لغوگو. اینانند که خداوند درهای رحمتش را به سویشان باز می‌کند و سختی‌ها و مشکلات را از آنان برطرف می‌سازد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳)

حضرت صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خویش فرمود:

هرگاه این گناهان را مشاهده کردی مراقب خویش باش و از خداوند درخواست نجات و رهایی کن: ۱. حق و اهل آن از بین رفتند؛ ۲. ظلم و ستم فراگیر شد؛ ۳. فساد آشکار شده و کسی از آن جلوگیری نکرد؛ ۴. حرام حلال و حلال حرام شمرده شد؛ ۵. قوانین و دستورات دینی بر اساس تمایلات اشخاص تفسیر گردید؛ ۶. شنیدن حقایق قرآن بر مردم گران آید، اما شنیدن باطل سهل و آسان؛ ۷. مردم طرفدار کسی باشند که پیروز است خواه برحق باشد خواه باطل. (پیشوایی، ۱۳۹۱: ۳۵۹)

سیمای حکومت مهدی علیه السلام در آئینه قرآن

قرآن کریم در زمینه ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام، مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر بدون این که وارد جزئیات شود، به صورت کلی و اصولی بحث کرده است؛ یعنی از تشکیل حکومت عدل جهانی، و پیروی کامل و نهایی صالحان در روی زمین سخن گفته است. این گونه آیات را مفسران اسلامی، به استناد مدارک حدیثی و تفسیری، مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و ظهور و قیام او دانسته‌اند (حکیمی، ۱۳۶۰: ۱۵۱). جهت رعایت اختصار سه آیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)؛
ما در کتاب زبور پس از تورات نوشته‌ایم که سرانجام، زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.

در توضیح معنای این آیه یادآوری می‌کنیم که: «ذکر» در اصل به معنای هر چیزی است که مایه تذکر و یادآوری باشد ولی در آیه یاد شده به کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السلام یعنی «تورات» تفسیر گردیده است به قرینه این که قبل از زبور معرفی شده است. طبق تفسیر دیگری، «ذکر» اشاره به قرآن مجید است زیرا در آیات قرآن این عنوان به قرآن گفته شده است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (تکوین: ۲۷) بنا بر این، کلمه «من بعد» به معنای «علاوه بر» بوده و معنای آیه چنین خواهد بود: ما، علاوه بر قرآن، در زبور نوشته‌ایم

که سرانجام، زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد. مرحوم شیخ مفید در آغاز فصل مربوط به حضرت مهدی (عج)، به این آیه و آیه بعدی که نقل می‌کنیم، استناد کرده است (مفید، ۱۹۷۲: ۳۴۶). در تفسیر این آیه از امام محمد باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

این بندگان صالح همان یاران مهدی (عج) در آخر زمانند (طبرسی، ۱۳۷۹: ۶۶).

مفسر برجسته قرآن، مرحوم «طبرسی» در تفسیر آیه مزبور، پس از نقل حدیث یاد شده می‌گوید:

حدیثی که شیعه و سنی از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده‌اند، بر این موضوع دلالت دارد: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا مردی صالح از خاندان مرا برانگیزد و او جهان را پراز عدل و داد کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد».

اشاره قرآن به پیشگویی حکومت بندگان شایسته خداوند در روی زمین در کتاب تورات و زبور، نشان می‌دهد که این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که در کتب آسمانی پیامبران پیشین یکی پس از دیگری مطرح شده است (پیشوایی، ۱۳۸۱: ۷۱۴). جالب توجه این است که عین این موضوع در کتاب «مزامیر داود» که امروز جزء کتب عهد قدیم (تورات) است و مجموعه‌ای از مناجات‌ها و نیایش‌ها و اندرزهای داود پیامبر است، به تعبیرهای گوناگون به چشم می‌خورد، از جمله در مزمور ۳۷ می‌خوانیم:

... شریان منقطع می‌شوند، اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد.

همچنین در همان مزمور چنین می‌خوانیم:

... متوکلان [خداوند] وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد. (ولیم کلین، ۱۸۵۶: ۱۰۳۰)

۲. «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أَمْنَةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵)؛

و اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان [زمین] قرار دهیم.

۳. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا

يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾؛

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را خلیفه روی زمین خواهد کرد، همان گونه که پیشوایان را خلافت روی زمین بخشید؛ و دین و آیینی را که خود برای آنان پسندیده استقرار خواهد بخشید و بیم و ترس آنان را به ایمنی و آرامش مبدل خواهد ساخت [آن چنان که] مرا می پرستند و چیزی را برای من شریک قرار نمی دهند.

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می گوید:

از خاندان پیامبر روایت شده است که این آیه در باره مهدی آل محمد علیه السلام نازل شده است. از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت شده است، که آیه فوق را خواند و فرمود: به خدا سوگند آنان شیعیان ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

خداوند این کار را در حق آنان به دست مردی از ما به انجام می رساند و او مهدی این امت است. او همان کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود:

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا مردی از خاندان من حاکم جهان گردد. اسم او اسم من (محمد) است، او زمین را از عدل و داد پر می سازد همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. (طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۵۲)

نتیجه گیری

تحولات روز افزونی که در زمینه پیشرفت علوم و فنون در قرون اخیر شکل گرفته باعث به وجود آمدن تفکرات فلسفی، سیاسی و اجتماعی شده و باورهای دینی مردم را دچار شک و تردید نموده است. یکی از شبهاتی که در این خصوص مطرح است، این است که سیمای واقعی موعود آخرالزمان چه کسی است؟ از آنجا که دین مبین اسلام کامل ترین دین از ادیان الهی است که دستخوش تحریف نشده است لذا استناد به این منبع لایزال الهی به عنوان مرجع و سرچشمه ای گرانبها در این خصوص راهگشا بوده و سیمای موعود واقعی را با ذکر برخی آیات به طور جامع و کلی بیان نموده است. بعد از قرآن کریم احادیث منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یازده امام در خصوص موعود آخر زمان ماهیت و سیمای منجی را واضح بیان و ترسیم نمودند و از آمدن ایشان بدون قید زمان مشخص خبر داده اند. در آیین زرتشت با استناد به متون آن عصر سیمای موعود با اساطیر و افسانه های هزاره گرا در آمیخته است، به گونه ای که می توان ادعا نمود، منجیان زرتشت با

شخصیت‌های افسانه‌ای که هم اکنون نیز می‌توان رد پای آنان را در افسانه‌های محلی جستجو نمود بی‌شبهت نیستند. در برخی از افسانه‌های هزاره گرا دیده می‌شود که مردم بعد از تحمل مشقات و رنج و ظلم و ستم با گذر هزار سال شاهد ظهور یک قهرمان بی‌نام و نشان هستند که با ظهور خود و مبارزه با عوامل فساد از قبیل ازدها و دیوان تنومند و کشتن آن‌ها به ظلم و ستم پایان داده و مردم در کمال آرامش و رفاه و فراوانی نعمت به سر می‌برند. هدف از تطبیق موعودهای آیین زرتشت و مهدی موعود علیه السلام این نیست که کدام آیین از یکدیگر متأثر بوده یا بر آن اثر گذاشته است، بلکه مشترکات و برخی وجوه اختلاف موعودهای این دو مکتب مورد بررسی قرار گرفته است، به گونه‌ای که ارتباط تنگاتنگی بین قهرمانان افسانه‌ها و اساطیر و موعودهای زرتشت با استناد به هزاره‌گرایی در آیین زرتشت مشاهده می‌شود. این در صورتی است که نخستین نشانه‌های مهدی موعود علیه السلام را بایستی در قرآن و سپس احادیث نبوی و در پایان روایات و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام جستجو نمود و سیمای موعود آخر زمان را بایستی در دین اسلام جستجو نمود. بنا بر این بررسی‌ها نشان می‌دهد که سیما و ظهور سوشیانت در آیین زرتشت غالباً با برپایی قیامت در اسلام تطابق دارد نه با سیما و ظهور مهدی موعود علیه السلام که زمینه ساز و مقدمه برپایی قیامت محسوب می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

دائرة المعارف اسلاميه

- آموزگار؛ ژاله؛ *تاریخ اساطیری ایران*، (۱۳۸۴)، تهران، انتشارات سمت.
- ابراهیم؛ علی رضا؛ (۱۳۸۱)، *مهدویت در اسلام و دین زرتشت*، تهران، انتشارات باز.
- بویس؛ مری؛ *زرتشتیان باورها و آداب دینی آن‌ها* (۱۳۸۱)، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، انتشارات ققنوس.
- بهار؛ مهرداد؛ *بندهش ایرانی* (۱۳۶۹)، تهران، انتشارات توس.
- بهرامیان؛ علی و سید صادق سجادی، *ابومسلم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، بی تا.
- پور داوود؛ ابراهیم؛ *سوشیانس*، (۱۳۷۴)، تهران، انتشارات فروهر.
- پیشوایی؛ مهدی؛ *سیره پیشوایان* (۱۳۸۱)، با مقدمه جعفر سبحانی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- تفضلی؛ احمد؛ *مینوی خرد*، (۱۳۵۴)، پرسش ۱، بند ۹۵، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تونه ای؛ مجتبی؛ *فرهنگ الفبای مهدویت پیرامون حضرت مهدی علیه السلام*، مرکز تحقیقات رایانه ای (۱۳۹۱). www.Ghaemiyeh.com
- جعفری؛ جواد؛ *انتظار موعود*، (۱۳۸۱)، *جمال بار*، شماره ۵.
- دهقان؛ اکبر؛ (۱۳۹۱)، *زندگانی چهارده معصوم*، انتشارات زائرستان مقدس، تهران.
- دوستخواه؛ جلیل؛ *اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان* (۱۳۸۴)، تهران، انتشارات مروارید.
- حکیمی؛ محمدرضا؛ *خورشید مغرب*، (۱۳۶۰)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حیدری آقای؛ محمود و جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۷) *تاریخ تشیع ۱*، زیر نظر دکتر سید احمد رضا خضری، انتشارات سمت، تهران.
- راشد محصل؛ محمد تقی؛ *زند بهمن*، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (۱۳۷۰)، تهران.
- شهرستانی؛ محمد بن عبدالکریم؛ *الملل والنحل* (۱۸۴۶)، لندن.
- صدوق؛ محمد بن علی بن حسین؛ *من لا یحضره الفقیه* (۱۳۹۰)، تهران.

- _____، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، نجف، ۱۹۷۵.
- _____، عیون اخبار الرضا، نجف، بی‌نا، ۱۹۷۰.
- فضیلت، فریدون، دینکرد، کتاب هفتم، (درس‌نامه دین مزدایی)، تهران، فرهنگ دهخدا، ۱۳۸۱.
- گلپایگانی، لطف‌الله، سلسله مباحث امامت و مهدویت، قم، دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی فی علم‌الدین، تهران، بی‌نا، ۱۹۶۱.
- طبرسی، مجمع‌البیان، تهران، شرکه المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۹.
- طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، تبریز، ۱۳۲۲.
- مغربی، نعمان بن محمد بن منصور، شرح الأخبار، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- مصطفوی، علی‌اصغر، سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخر زمان، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۱.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، نجف، ۱۹۵۱.
- موحدیان عطار، علی و جمعی از نویسندگان، گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان، قم، انتشارات دانشگاه ادیان، ۱۳۸۸.
- نجف‌زاده، رضا، موعودگرایی در الهیات سیاسی ایرانیان، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم شماره اول بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- ولیم‌کلین و قسیس‌اکسی، تورات، ترجمه فارسی به دستور جمع مشهور به برتیش فاین بیل‌تسیتی، لندن، ۱۸۵۶.
- هیلنز، جان راسل، شناخت اساطیر ایران، ترجمه و تألیف باجلان فرخی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.
- Moazami, Mahnaz (2000) "Millenialism, Eschatology and Messianic figures in Iranian tradition" journal of millennial studies.

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱

فصل نامه علمی - پژوهشی عصر آدینه

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

بررسی محورهای ساختاری و محتوایی ادبیات مهدویت، ویژه کودک و نوجوان؛ گروه سنی «ج» و «د»

زرین تاج وردی^۱

فاطمه ایزدی^۲

چکیده

ادبیات دینی شاخه‌ای از ادبیات تعلیمی است که با ابزار واژگان، مسیر تعالی و کمال انسان را هموار می‌نماید. در این میان یکی از ضروری‌ترین مسائلی که بذرا امید به آینده را در فضای جان پرورش می‌دهد و هضم مشکلات را آسان می‌کند، «مهدویت» است و «کودکی» و پس از آن، «نوجوانی»، مستعدترین دوران در شکل‌گیری این اعتقاد به شمار می‌آید. نوشتار حاضر، نوعی پژوهش توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و با هدف بررسی ۱۶ کتاب داستان در زمینه مهدویت و ویژه گروه سنی «ج» و «د» و برشمردن نقاط قوت و ضعف هریک فراهم آمده است. در این نوشتار، ضمن برشمردن مؤلفه‌های ساختاری و محتوایی، به بررسی موارد مذکور در آثار مورد نظر پرداخته و نمونه‌هایی نیز ارائه شده است. با توجه به یافته‌های به عمل آمده، مؤلفه «واژگان ناآشنا برای گروه سنی مورد نظر» بیشترین بسامد و «ترویج فقر و انزوا و خرافات» کم‌ترین میزان را در کل آثار بررسی شده، به خود اختصاص داده‌اند.

واژگان کلیدی

مهدویت، ادبیات مذهبی، کودک و نوجوان، بررسی ساختاری و محتوایی.

۱. دانشجویار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز.

۲. کارشناس ارشد گرایش کودک رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)
(izadi.f114@gmail.com)

دین اساسی‌ترین نیاز هرانسانی است و سازنده‌ترین عنصری است که می‌تواند سعادت و تعالی بشر را رقم بزند و در این میان پیامبران با رسالتی آسمانی با هدف هموار نمودن مسیر کمال انسان ظهور کرده‌اند و پس از آنان امامان، دنباله‌رو راه آنان و مبشران خوشبختی انسان‌اند. در این راستا، لازم است هرانسانی با زیربنایی‌ترین پایه‌های سعادت خویش آشنا باشد و این میسر نمی‌شود مگر با برنامه‌ریزی و جهت‌دهی استعدادها از همان آغاز راه؛ یعنی از زمان کودکی... آری، دوران کودکی همچون زمینی است که در آن بذراندیشه‌ها و دیدگاه‌ها، رُستن آغاز می‌کند و شکوفه‌های نگرش‌های مختلف در همین وسعت، جلوه‌گری می‌نمایند. بنابراین لازم است با درایت، بصیرت و حساسیت، به پرورش و به‌بارنشستن این ذخیره‌های آسمانی همت گماشت. یکی از ضروری‌ترین موضوعاتی که در دوران کودکی باید زمینه‌های آشنایی با آن فراهم شود، مسئله مهدویت است.

«مهدویت» پدیده‌ای است که قرن‌ها با زندگی بشر عجین شده و همواره در امتداد تاریخ جریان دارد، در گذر زمان رنگ نمی‌بازد و هرروز پویاتر از قبل مشتاقان و منتظران را با خود همراه می‌سازد.

ادبیات نیز همچون علوم دیگر، رسالت خویش را در بازتاب پدیده مهدویت انجام داده و عطش سرخ فراق را در بی‌کران ابعاد خویش به تصویر کشیده است؛ گاه این سوز در تاروپود شعر رخ می‌نماید، گاه در تبلور داستان و گاه دل‌نوشته‌ها و قطعه‌های ادبی حنجره‌ای می‌شود برای فریاد از درد فراقی که دوازده قرن متوالی به پیشانی تاریخ بشریت گره خورده است.

در این میان در نظر گرفتن مؤلفه‌های موجود و پدیدآوردن آثاری که با این محورها منطبق باشد، می‌تواند مخاطب را به خوبی جذب نماید و جرعه‌هایی ناب از مفاهیم والای مهدویت را به کام وی بریزد.

در این پژوهش، با توجه به گستردگی قلمرو کار، شاخه داستان را انتخاب نموده‌ایم و محورهای به‌کاررفته در شانزده داستان ویژه کودک و نوجوان را ذیل دو شاخه زیر بررسی نموده‌ایم:

- حوزه ساختاری؛

- حوزه محتوایی.

محورهای ساختاری

می‌توان گفت مؤلفه‌های ساختاری، شالوده‌ای است که ساختمان اثر بر آن استوار است و کیفیت پرداخت آن در جذب یا طرد مخاطب تأثیری ژرف دارد. از این رو جا دارد صاحب‌قلمان با دیدی باز و با در نظر گرفتن مخاطب، رگه‌های جاری در بدنه (تاد و پود) اثر را خوب بشناسند و از آن به خوبی استفاده نمایند تا اثرشان توان جذب مخاطب را داشته باشد.

در بررسی ساختاری کتاب‌های مهدویت (ویژه کودک و نوجوان) سیزده مؤلفه، ارزیابی شده است که در این جا برای پرهیز از اطاله کلام، به شش مورد آن - که جنبه پرننگ‌تری دارد - بسنده می‌کنیم.

شایان ذکر است که نگارنده، تمامی این مؤلفه‌ها را در پایان‌نامه «بازتاب مهدویت در متون ادبی کودک و نوجوان دهه ۷۰ تا ۹۰» گرد آورده است. مهم‌ترین مؤلفه‌های بررسی شده در این پژوهش، عبارتند از:

۱. واژگان ناآشنا و دشوار

به کار بردن واژگانی که فراتر از توان درک مخاطب است، در همان گام نخست پل‌های ارتباطی را در هم می‌ریزد. بنابراین شایسته است نویسندگان به سطح دریافت شنونده توجهی ویژه داشته باشند و متناسب با گنجینه لغات ذهنی آنان قلم‌فرسایی کنند و یا این‌که واژگان دشوار را در پاورقی و یا آخر کتاب معنی کنند. در این پژوهش، واژگانی که با گروه سنی مورد نظر کتاب، تناسب نداشته‌اند، جمع‌آوری گردیده است:

جدول ۱-۱

واژگان ناآشنا و دشوار		
ردیف	کتاب	نمونه
۱	آفتاب‌خانه ما، نویسنده: مجید ملامحمدی (۱۳۹۰)	کنیه / ۱۷؛ ۲۳ / فقیه / ۲۴؛ خلیفه / ۲۴؛ پستو / ۲۷؛ پیاله / ۲۷؛ رد / ۳۳؛ تردید / ۳۳؛ تبریک / ۳۳؛ خادم / ۳۴؛ مجهز / ۳۷؛ استر / ۴۶؛ انبان / ۵۴؛ دمل / ۵۴؛ مصلحت / ۵۹؛ لاعلاج / ۶۰؛ تبرک / ۶۱؛ دارالاماره / ۶۱.

واژگان نا آشنا و دشوار		
ردیف	کتاب	نمونه
۲	امام مهدی علیه السلام ، نویسنده: حسین فتاحی (۱۳۸۱)	دستار/۵؛ ارج/۶؛ ترخم/۱۰؛ شرف/۱۶؛ عطا/۱۶؛ فاتح/۱۶؛ جور/۱۶؛ کنیه/۲۳؛ بقیه الله/۲۳؛ اقتدا/۲۸، مجعده/۲۸؛ نایب/۳۰؛ راویان/۳۲؛ دیده فروبست/۳۲.
۳	امام مهدی علیه السلام ، واحد پژوهش مسجد جمکران (۱۳۹۲)	تباه/۹؛ ائمه طهار/۱۰؛ مسلمات/۱۹؛ مؤمنون/۲۰.
۴	پدری مهربان برای همه، نویسنده: حسن محمودی (۱۳۹۰)؛	ولو/۳۰؛ تخصص/۶۰؛ تدین/۶۰؛ منصب/۶۶؛ اذن/۷۱؛ متحیر/۶؛ متراکم/۱۴؛ تحیر/۱۵؛ سلب/۱۶.
۵	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ اولین شب بهار	مردان/۲۰؛ ملامت/۲۶؛ عتاب/۳۱.
۶	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ ماه شب بارانی	مندرس/۸؛ اطعمه و اشربه/۱۰؛ مضحک/۱۰؛ ترخم/۱۰؛ مبدل/۱۲؛ منکر/۱۷؛ عوام/۲۰؛ هیبت/۲۶؛ عظیم/۲۶؛ تخلف/۲۸.
۷	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ باغبان	تلاقی/۶؛ متأثر/۱۴؛ محزون/۱۵؛ قاطع/۱۵؛ اوهام/۲۲؛ ملحق/۲۷؛ شکوه/۲۸؛ هیبت/۲۸؛ مستولی/۲۹.
۸	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ تنهایی و سفر	غضب/۶؛ شأن/۶؛ حضر/۸؛ مباحثه/۸؛ رف/۱۰؛ صباح/۱۶؛ مکاری/۱۸؛ مرکب/۱۸؛ مملو/۲۵؛ مشقت/۲۷.
۹	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ مثل قیامت	ازدحام/۲۷؛ آبا و اجدادی/۱۱؛ منبت/۱۲؛ ساطع/۲۴؛ هول و هراس/۲۴.
۱۰	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ مسافر بهشت	محقر/۸؛ تمجید/۹؛ مجلل/۹؛ اکثفا/۱۱؛ متدین/۱۲؛ سهیم/۱۳؛ مبهور/۱۸؛ هیبت/۲۸؛ عظمت/۲۸؛ ضلالت/۳۲؛ هودج/۳۳؛ تأمل/۳۵؛ معصیت/۳۵؛ اذن دخول/۳۶؛ متأثر/۱۵؛ یاغی/۱۷؛ خادم/۱۸؛ طمأنینه/۳۰.
۱۱	خورشید نیمه شب، نویسنده: سید مهدی شجاعی (۱۳۹۰)	اسناد و استدلال/۳؛ غنیمت/۸؛ تضرع/۲۳.
۱۲	شیرین چون عسل، نویسنده: ناصر نادری (۱۳۸۸)	تبسم/۹۵؛ پیشوا/۹۵؛ نایل/۹۸؛ مولود/۹۰؛ مثل/۹۰.
۱۳	مردی که خواهد آمد، نویسنده: مهدی مراد حاصل (۱۳۸۸)؛	مبین/۱۰؛ اعجاز/۱۱؛ جنین/۱۲؛ میعاد/۱۲؛ جور/۱۶؛ قاطعیت/۲۲؛ اقتدار/۲۲؛ قساوت/۲۴؛ آیات/۲۶؛ اثبات/۲۷؛ حقانیت/۲۷؛ مبعوث/۲۹.
۱۴	همه جا با امام مهربان ۱، نویسنده: فاطمه وفایی (۱۳۹۱)	رژیم صهیونیستی/۱۴.
۱۵	همه جا با امام مهربان ۲، نویسنده: فاطمه وفایی (۱۳۹۱)	امنیت/۲.

واژگان نا آشنا و دشوار		
ردیف	کتاب	نمونه
۱۶	یک آسمان نگاه، نویسنده: لطیف راشدی (۱۳۷۶)	هراسان/۲۴؛ کنیه/۳۶؛ عدل و داد/۳۶؛ جور/۳۶؛ مَثَل/۳۶؛ فصیح/۳۶؛ مسرور/۳۶؛ ولایت/۳۷؛ روح القدس/۳۷؛ تایید/۳۷؛ اعلا/۳۷؛ عطا/۳۹؛ مولودی/۳۹؛ حمل/۳۹؛ جنین/۴۰؛ ائمه؛ حکمت/۴۰؛ گویا/۴۰؛ حجت/۴۰؛ حجاب/۴۱؛ میعاد/۴۱؛ تهنیت/۴۲؛ ودیعه/۴۲.

با توجه به جدول (۱-۱) می توان گفت در تمام کتاب های بررسی شده بالا واژگان نا آشنا و دشوار یافت شد که بیشترین و کم ترین میزان به ترتیب در کتاب های یک آسمان نگاه و همه جا با امام مهربان ۱ و ۲ مشاهده گردید.

گاه نویسنده از دریچه چشم کودکان نمی نگرد و واژگانی را به کار می گیرد که فراتر از حیطه درک آنان است؛ واژگانی که گاه عربی است و گاه نامأنوس و گاهی نیز همگی با هم درمی آمیزد و علاوه بر این که در خوانش داستان اشکال ایجاد می نماید، مفهوم متن را نیز تحت الشعاع قرار می دهد. بنابراین توجه به درک و دریافت مخاطب می طلبد تا از واژگان متناسب با گروه سنی وی بهره گیریم.

کتاب امام مهدی علیه السلام (حسین فتاحی) برخلاف واژه های نا آشنا، یک نوآوری به چشم می خورد و آن، فارسی سازی برخی واژگان است؛ واژگانی همچون «ابوالادیان»، «همیان» و «عثمان بن سعید» در این کتاب، به صورت «ابوادیان»، «کیسه» و «عثمان پسر سعید» آمده است.

۲. آوردن متن عربی آیات، روایات و ادعیه

استفاده از عبارات عربی در خلال داستان، ذهن کودک را درگیر خوانش و معنا می کند و موجب وقفه در روند داستان می شود. بنابراین شایسته و بایسته است تا جای ممکن به جای جملات عربی از ترجمه آن استفاده شود.

جدول ۲-۱

آوردن متن عربی آیات، روایات و ادعیه		
ردیف	کتاب	نمونه
۱	امام مهدی علیه السلام ، نویسنده: حسین فتاحی (۱۳۸۱)	اشهد ان لا اله الا الله ... / ۱۴؛ وَتُرِيدُ اَنْ نُّمَنِّ عَلَى الَّذِينَ ... / ۲۱.
۲	پدري مهربان برای همه، نویسنده: حسن محمودی (۱۳۹۰)؛	فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ / ۱۷.

آوردن متن عربی آیات، روایات و ادعیه		
ردیف	کتاب	نمونه
۳	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ اولین شب بهار	اللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُو... ۲۱/؛ وَقَلَّ عَدَدُنَا/ ۲۳.
۴	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ باغبان	السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یا اهل بیت ... ۲۲/؛ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یا ابا عبد... ۲۴/؛ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یا بن فاطمه... ۲۵/.
۵	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ تنهایی و سفر	السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یا داعی الله... ۲۴/؛ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یا حجة الله... ۲۵/؛ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یا تالی الله... ۲۵/؛ کل نفس ذائقة الموت/ ۹؛ اَنَا لله وَاَنَا الیه راجعون/ ۱۰؛ ادخل یا الله؟/ ۳۷.
۶	مردی که خواهد آمد، نویسنده: مهدی مرادحاصل (۱۳۸۸)	جاء الحق وزهق الباطل ... ۱۴/.
۷	یک آسمان نگاه، نویسنده: لطیف راشدی (۱۳۷۶)	ادخل الی الوقت المعلوم/ ۲۱؛ هوابنی و خلیفتی من بعدی/ ۲۵؛ انا بقیه الله فی ارضه... ۳۶.

با توجه به جدول (۱-۲) در کتاب‌های *آفتاب خانه ما*، *امام مهدی* (وحد پژوهش مسجد جمکران)، *ماه شب بارانی*، *مثل قیامت*، *مسافر بهشت*، *خورشید نیمه شب*، *شیرین چون عسل* و *همه جا با امام مهربان* عبارت‌های عربی مشاهده نشد. استفاده از جملات عربی، خوانش و درک داستان را با اشکال مواجه می‌نماید.

وجود جملات عربی در کتاب‌های ویژه کودکان از حساسیت بیشتری برخوردار است. بنابراین بهتر است از جملات عربی جز به ضرورت استفاده نشود. (نظیر نمونه‌هایی که در کتاب *امام مهدی* (حسین فتاحی) به کار رفته است)

۳. جملات گزارش گونه

استفاده از جملات گزارشی و نادیده گرفتن لحن و سبک داستان گونه خواننده را با انبوهی از اطلاعات مواجه می‌کند؛ اطلاعاتی که به خاطر شیوه بیان مستقیم و گزارش گونه توان برقراری ارتباط با مخاطب را نمی‌یابد و موجبات خشکی و نامأنوسی سخن را فراهم می‌نماید. متأسفانه این امر در بسیاری از داستان‌های مذهبی مشهود است.

جدول ۱-۳

مطالب گزارش گونه		
ردیف	کتاب	نمونه
۱	امام مهدی علیه السلام ، واحد پژوهش مسجد جمکران (۱۳۹۲)	فضیلت و پرهیزکاری نرجس خاتون تا آن حد بالا بود که حکیمه خواهر امام هادی علیه السلام که خود از بانوان عالی قدر خاندان امامت بود، نرجس را سرآمد خاندان خویش و خود را خدمت گزار او می نامید / ۳؛ مسیر زندگی انسان ها همواره صحنه آزمایش است تا بندگان از این راه، در پرتو ایمان خویش از دستورات خداوند پیروی کنند تا به کمال و سعادت برسند / ۱۲؛ در آن دوران مردم آنقدر با هم صمیمی و خوب می شوند که برای رفع مشکلات و احتیاج یکدیگر از هم سبقت می گیرند / ۲۲.
۲	مردی که خواهد آمد، نویسنده: مهدی مرادحاصل (۱۳۸۸)؛	حضرت به دستور خدا در مکه کنار کعبه ظهور می کند. پرچم، عمامه و پیراهن پیغمبر را با خود دارد و فرشتگان او را یاری می کنند / ۲۲؛ همانند جدش، کارهای زشت و سنت های غلط و جاهلی را از بین می برد / ۲۴؛ روایات مختلفی از از علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد که برخی از آنها مربوط به پیش از ظهور و ... / ۲۴؛ وقتی ظهور امام زمان علیه السلام نزدیک می شود، قیام یکی از شیعیان به نام «سید حسنی» در ناحیه دیلم اتفاق می افتد ... / ۲۶ از نشانه های دیگر ظهور امام زمان علیه السلام ، ندای آسمانی است ... / ۲۶.
۳	همه جا با امام مهربان ۱، نویسنده: فاطمه وفایی (۱۳۹۱)	نامش مهدی است. او آخرین امام است. در سال ۲۵۵ هجری قمری در سامرا به دنیا آمد. به دستور خدا از همان کودکی از نظرها غایب شد. / ۲؛ ما مسلمانان به فرمان امام خمینی علیه السلام هر سال در چنین روزی با دهان روزه به خیابان ها می آییم و با مردم مظلوم فلسطین همدردی نموده و از آنها حمایت می کنیم / ۱۴؛ حضرت عیسی علیه السلام در فلسطین به یاری امام زمان علیه السلام خواهد آمد / ۱۴.
۴	همه جا با امام مهربان ۲، نویسنده: فاطمه وفایی (۱۳۹۱)	تیرماه است. هوا خیلی گرم است. با خانواده کنار دریا آمده ایم / ۲.
۵	یک آسمان نگاه، نویسنده: لطیف راشدی (۱۳۷۶)	مثل او درامت، مانند مثل مثل خضر نبی و ذوالقرنین است که غیبت طولانی کند / ۳۶.

با توجه به جدول بالا در کتاب های **آفتاب خانه ما**، **امام مهدی علیه السلام** (حسین فتّاحی)، **بدری مهربان برای همه**، **مجموعه شش جلدی تماشای آفتاب**، **خورشید نیمه شب و شیرین چون عسل** جملات گزارش گونه به کار نرفته است.

آن گاه که هدف، تنها ارائه اطلاعات و رساندن پیام است، خشکی لحن و گزارش گونگی آن، زیبایی های داستان و شگردهای لطیف داستان نویسی را تحت تأثیر قرار می دهد.

۴. مشکلات نگارشی و دستوری

نادیده گرفتن شیوه‌های زبانی و دستوری علاوه بر این که سبب بدآموزی به مخاطب می‌شود، گاه انتقال معنا را با اشکال مواجه می‌کند. این امر به ویژه خواننده تیزبین را از اثر دل‌سرد و ناراضی می‌نماید و گاه باعث می‌شود پیام، تحت الشعاع قرار بگیرد. یکی از این اشکالات فاحش و پرکاربرد «حشو» است و آن «عبارت است از جمله معترضه یا کلمه‌ای زاید که آن را در میان سخن بیاورند». (نوروزی، ۱۳۷۲: ۲۰۳)

به هر حال حشو در زبان خبر و جبهه خوبی ندارد؛ اما در زبان عاطفی که در پی نشان دادن عواطف و زیبایی‌آفرینی است، حشو ملیح، زیبا و دلنشین است. (وحیدیان کامکار، ۱۳۸۸: ۱۵۴)

در این پژوهش، به خاطر بسامد بالای مشکلات نگارشی و دستوری، تنها به نمونه‌هایی از هر کتاب اکتفا گردید:

جدول ۱-۴

مشکلات نگارشی و دستوری		
ردیف	کتاب	نمونه
۱	آفتاب خانه ما، نویسنده: مجید ملّاحمدی (۱۳۹۰)؛	تکرار: باز منتظر ماند تا خادم صدایش زد. سمت خادم رفت. خادم گفت: ابوالادیان نوهستی؟ ۳۲/
۲	امام مهدی علیه السلام ، نویسنده: حسین فتاحی (۱۳۸۱)	تکرار: تا نرجس را ببیند و احوال او را بپرسد... احوالش را پرسید. ۱۷/ فرزندی پاکیزه به شما عطا فرماید... فرزندی که دعای کنی خداوند به من عطا فرماید... ۱۷/
۳	امام مهدی علیه السلام ، واحد پژوهش مسجد جمکران (۱۳۹۲)	در متن به وفور از پرانتز برای بیان مترادفات استفاده و «واو» قبل از آن استفاده شده است؛ از جمله: حجت (ورهنما) / ۶؛ کرامت (و بزرگواری) / ۷؛ (ظهور و) فرجش / ۷. حشو: فضیلت و پرهیزکاری / ۳؛ خواسته و هدفش / ۵؛ نظر و مراقبت / ۶؛ حجت (ورهنما) / ۶؛ تکرار: مردم را راهنمایی می‌کند و مشکلات آنها را حل می‌کند / ۲۲؛ استفاده از شکل طولانی بعضی واژه‌ها: به منظور / ۱۰؛ به چه علت؟ برای صرفه جویی در گفتار، شکل کوتاه واژه‌ها به کار رود؛ (مثلاً به جای «به منظور» از «برای» و به جای «به چه علت» از «چرا» استفاده شود.) تشدید نا به جا: تا آن حد بالا بود / ۳.
۴	پدري مهربان برای همه، نویسنده: حسن محمودی (۱۳۹۰)؛	اشتباه تایپی: مس لم / ۶۵. عدم تناسب افعال در شمان: وقتی امام زمان ظهور می‌کند حضرت عیسی از آسمان می‌آیند و پشت سر ایشان نماز می‌خوانند / ۶۷. اشتباه املائی: در متن، به وفور واژه «سؤال» به صورت «سنوال» نوشته شده است؛ از جمله در صفحه‌های ۹، ۱۳، ۱۵

مشکلات نگارشی و دستوری		
ردیف	کتاب	نمونه
۵	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ اولین شب بهار	به شدت / ۱۰؛ بزودی / ۱۱؛ براحتی / ۲۲. اتصال حرف اضافه به واژه پس از خود.
۶	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ ماه شب بارانی	اتصال حرف اضافه به واژه پس از خود: بزودی / ۲۵؛ بخدا / ۲۶. فاصله گذاشتن میان اجزای جمله مرکب: . هم صحبت / ۲۱
۷	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ باغبان	اتصال نادرست واژه‌ها: بخیر / ۱۵؛ بزودی / ۱۶.
۸	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ تنهایی و سفر	سرهم نوشتن واژه‌های طولانی: کاروانسرای / ۱۴.
۹	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ مثل قیامت	اشتباه تایپی: چه گره محکمی / ۲۷. (همزه، در این جا، زاید است)
۱۰	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ مسافری بهشت	رعایت نکردن فاصله مناسب: اسم راهم می دانست / ۲۶. (رعایت نکردن فاصله بعد از واژه «را»، باعث بدخوانی عبارت می شود)
۱۱	شیرین چون عسل، نویسنده: ناصر نادری (۱۳۸۸)	حشو: به کسی درباره آن با من صحبت نکرده است / ۹۷. (واژه «به» در این جمله، زائد است)
۱۲	مردی که خواهد آمد، نویسنده: مهدی مرادحاصل (۱۳۸۸)؛ نرجس	حشو: غربت و تنهایی / ۱۰؛ با شک و تردید / ۱۱؛ از اراده و فرمان / ۱۲؛ سنت و روش / ۱۴. تکرار مفهوم: چنین از شکم مادر بیرون آمد و... متولد شد. / ۱۲. تکرار: مدتی در خانه امام ماندم. هنگامی که می خواستم خانه آن حضرت را ترک کنم... / ۱۱؛ امشب پیش ما بمان؛ چون امشب شب مبارکی است / ۱۱.
۱۴	همه جا با امام مهربان ۲، نویسنده: فاطمه وفایی (۱۳۹۱)	کاربرد فراوان زمان آینده: خداهم به من کمک خواهد کرد. / ۷ خداهم به من کمک خواهد کرد / ۷؛ همه جا جنگ خواهد شد / ۸؛ خجالت نخواهد کشید / ۱۱؛ (فعل آینده برای کودکان نامأنوس است و بهتر است از زمان مضارع - که بین حال و آینده در نوسان است - استفاده شود) اتصال نادرست: دلم می خواست آن آقای بسیجی دائم بود / ۷. (صورت صحیح: دایی ام).
۱۵	یک آسمان نگاه، نویسنده: لطیف راشدی (۱۳۷۶)	اشتباه تایپی: هم کینه پیامبر خدا ﷺ / ۳۶. (واژه «کینه» اشتباهی به صورت «کینه» تایپ شده است) آوردن دو ضمیر یکسان با مرجع های متفاوت: سرانجام خدا او را به او برگرداند / ۴۲.

با توجه به جدول (۴-۱) می‌توان گفت اشکالات نگارشی و دستوری در گستره غالب آثار مهدویت ریشه دوانده است. این اشکالات - که در داستان‌های بالا بیشتر شامل حشو (تکرار زاید) و اشکالات تایپی است - در کتاب *امام مهدی علیه السلام* (واحد پژوهش مسجد جمکران) و *پدری مهربان برای همه*، بیش از دیگر کتاب‌ها برآورد گردید. این اشکالات، گاه فهم داستان را مشکل و آن را برای کودک و نوجوان دیریاب می‌سازد. گفتنی است در کتاب *خورشید نیمه شب*، اشکالات نگارشی و دستوری مشاهده نشد. *مجموعه شش جلدی تماشای آفتاب* نیز کم‌ترین اشکالات نگارشی و دستوری را در خود داشت.

۵. عبارات ناپسند و تعابیر خشن

نادیده گرفتن روح لطیف کودکان و به‌کاربردن واژگان و تعبیرات خشن، پایه‌های عاطفی اثر را سست می‌کند و مانع از آن می‌شود که هم‌حسی و ارتباط لازم در مخاطب پدید آید.

جدول ۵-۱

عبارات ناپسند و تعابیر خشن		
ردیف	کتاب	نمونه
۱	آفتاب خانه ما، نویسنده: مجید ملامحمدی (۱۳۹۰)	عمروبن عوف - حاکم عراق - آدم خون‌خوار و ظالمی است / ۱۶؛ عمروبن عوف جنایتکار کشته شد. مأموران خلیفه او را تکه تکه کردند و به جهنم فرستادند / ۱۹؛ او که بدنام است. تا به حال خوراکش شراب و کارش قمار بوده و با ساز و آواز سروکار دارد / ۳۳؛ از او اطاعت کنید و متفرق نشوید وگرنه کشته می‌شوید / ۲۳.
۲	مردی که خواهد آمد، نویسنده: مهدی مرادحاصل (۱۳۸۸)	اگر از بارداری و ظاهر او باخبر می‌شدند، همان‌گونه که فرعون در جست‌وجوی موسی، شکم زنان حامله را می‌درید، اینها نیز به نرگس رحم نمی‌کردند و شکم او را می‌دریدند / ۱۲؛ معتمد، فرمان قتل عمروبن عوف را صادر کرده و او را به هلاکت رسانده است / ۱۸.
۳	یک آسمان نگاه، نویسنده: لطیف راشدی (۱۳۷۶)	معتمد عباسی، برادرش را فرستاد تا «عمروبن عوف» را بکشد / ۲۵.

با توجه به جدول (۵-۱) در کتاب‌های *امام مهدی علیه السلام* (حسین فتاحی و واحد پژوهش مسجد جمکران)، *پدری مهربان برای همه*، *مجموعه شش جلدی تماشای آفتاب*، *خورشید نیمه شب*، *شیرین چون عسل* و *همه جا با امام مهربان*، عبارات و تعبیرات خشن به کار نرفته است.

تعبیرات خشنی که در آفتاب خانه ما، ماه شب بارانی، مردی که خواهد آمد و یک آسمان نگاه، به کار رفته است، با روحیات لطیف کودک و نوجوان سازگار نیست و علاوه بر آن که جریان آرام داستان را گل آلود می‌نماید، لطافت و زیبایی آن را کاهش می‌دهد.

۶. اطناب

گستردن و شرح و بسط بیش از حدّ کلام؛ به گونه‌ای که خواننده خسته و دلزده گردد. در این پژوهش، نمونه‌هایی هرچند اندک از اطناب و پرگویی مشاهده شد:

جدول ۱-۶

اطناب		
ردیف	کتاب	نمونه
۱	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ (اولین شب بهار، منتظر، باغبان، تنهایی و سفر، ماه شب بارانی، مسافر قیامت، مثل بهشت)	در پرداخت داستان و فضا سازی این شش مجموعه، اطناب فراوانی صورت گرفته است.
۲	مردی که خواهد آمد، نویسنده: مهدی مرادحاصل (۱۳۸۸)	اطناب در جمله به کار رفته است: روزی فردی به نام فضیل از امام باقر علیه السلام پرسید: «آیا برای ظهور امام زمان علیه السلام تاریخ دقیقی معلوم می‌شود؟» امام سه بار فرمود: «تعیین کنندگان وقت، دروغگو هستند.» ۲۷ / «فضیل از حضرت امام باقر علیه السلام پرسید: «آیا برای قیام صاحب الامر وقتی تعیین می‌شود؟» امام سه بار تکرار فرمودند: «تعیین کنندگان وقت برای ظهورش دروغگو هستند.» ۲۹ /

با توجه به جدول (۱-۶) می‌توان گفت که اطناب در داستان‌های بررسی شده مهدویت نمود کم‌رنگی دارد و نویسنده اگر توضیحی داده است، در جهت پرداخت بهتر داستان و در قلمرو داستان نویسی است؛ در این میان در پرداخت مجموعه شش جلدی *تماشای آفتاب* اطناب فراوانی مشاهده می‌شود. هرچند زبان شیرین داستان، تا حدود زیادی این اطناب را کم‌رنگ نموده است. در کتاب مردی که خواهد آمد نیز نمونه‌ای تکرار جمله به کار رفته که به اطنابی هرچند جزئی انجامیده است. شایسته است که در داستان نویسی، میزان حوصله و ظرفیت تمام خوانندگان در نظر گرفته شود و با درازنویسی، کاسه صبر مخاطب لبریز نگردد و این فراهم نمی‌شود جز با حرکت در جاده اعتدال.

محورهای محتوایی

در این جا با به چالش کشیدن محتوا به بررسی مسائلی پرداخته می شود که در آثار مهدویت با مضمون، درون مایه و روح کلی اثر در ارتباط است.

در ارزیابی محورهای محتوایی متون مهدویت (ویژه گروه سنی «ج» و «د») هفت مؤلفه به دست آمد که در این جا به خاطر جلوگیری از اطاله کلام، به شش مورد بسنده گردید.

مؤلفه های بررسی شده در این پژوهش عبارتند از:

۱. تناسب و عدم تناسب مفاهیم و اصطلاحات با درک مخاطب

شایسته است صاحب قلم به ویژگی های روان شناختی گروه های سنی مخاطب واقف باشد تا بتواند آثاری متناسب با روحیات آنان پدید آورد؛ به گونه ای که بتواند در ذهن خواننده تأثیر گذارد و را با خود همراه نماید.

جدول ۱-۲

تناسب و عدم تناسب مفاهیم و اصطلاحات با درک مخاطب		
ردیف	کتاب	نمونه
۱	آفتاب خانه ما، نویسنده: مجید ملامحمدی (۱۳۹۰)؛	همانا خداوند به زودی تو را از شرا و خلاص می کند / ۱ (این جمله در حوزه فرهنگ کودکان نمی گنجد و درک آن برای این گروه سنی دشوار است.)
۲	امام مهدی علیه السلام ، نویسنده: حسین فتاحی (۱۳۸۱)	اگر آن را انجام دهی ارج و احترام بیشتری پیش ما خواهی داشت / ۶ (ارج و احترام یافتن، یک اصطلاح بزرگسالانه است)؛ عزت و آبروی حقیقی به توری آورده است / ۱۱؛ خداوند به تو فرزندی عطا خواهد کرد که فاتح مشرق تا مغرب عالم خواهد شد / ۱۶؛ کار مرا به سرانجام برسان. در این راه گام های مرا استوار و محکم بدار / ۲۰. (در این جا جمله هایی بیان شده است که فراتر از حوزه زبانی کودکان است.)
۶	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ ماه شب بارانی	... اما اثری از مرد (امام مهدی علیه السلام) نبود. سربالا کرد، هاله نوراینک به بالا می رفت / ۲۶. (بیان این معجزه فراتر از درک کودک و نوجوان است.)
۸	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ تنهایی و سفر	آقا ابتدا نام میت را پرسید... کسی که از همان صف اول ندای «الصلوه الصلوه» سر داد / ۱۵. (در این جا نیز مفاهیم و اصطلاحاتی آمده که فراتر از درک مخاطب است.)
۱۰	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ مسافر بهشت	در مورد سهم سادات هم قرار شد شیخ به تدریج، سیدهای نیازمند را به سراغ بفرستد تا سهم آنها را بدهم / ۲۳. (جملاتی که به عنوان نمونه نقل شده است، در حیطه کودکان نمی گنجد.)

تناسب و عدم تناسب مفاهیم و اصطلاحات با درک مخاطب		
ردیف	کتاب	نمونه
۱۱	شیرین چون عسل، نویسنده: ناصر نادری (۱۳۸۸)	مَثَل او، مَثَل مادر مادر موسی علیه السلام است که حاملگی در او پیدا نشد تا کسی زمان تولدش را نفهمد / ۹۰؛ ناگهان همه اتاق پراز نور شد. صدای بال فرشتگان پیچید. نرجس در هاله‌ای از نور بود / ۱۰۰؛ حکیمه خاتون نوزاد را در پارچه سفیدی پیچید؛ فرشتگان بال خود را بر صورت نوزاد می‌کشیدند و پرواز می‌کردند / ۱۰۱؛ نوزادی که با آب بهشتی شسته شده بود / ۱۰۱. (جملات بالا که همگی بیانگر جلوه‌هایی از معجزه هستند برای کودک چندان قابل درک نیست.)
۱۲	مردی که خواهد آمد، نویسنده: مهدی مرادحاصل (۱۳۸۸)؛ نرجس	در کنارش نوزاد پسری بود که به حالت سجده بر زمین افتاده بود. او انگشتان را بلند کرده و شهادتین را گفت / ۱۲. (این جملات فراتر از درک مخاطب است.)
۱۵	یک آسمان نگاه، نویسنده: لطیف راشدی (۱۳۷۶)	آن کودک نورانی به من فرمود: ای ابراهیم! فرار نکن، خداوند شرّان حاکم را از تو دفع می‌کند / ۲۵ تا ۲۴ (این جمله در حوزه زبان و فرهنگ کودک نمی‌گنجد)؛ در این هنگام جنین از درون شکم با من همصدا شد و هم‌چنان‌که من انا انزلنا می‌خواندم، او نیز می‌خواند / ۴۰

با توجه به جدول (۲-۱) در کتاب‌های *امام مهدی علیه السلام* (واحد پژوهش مسجد جمکران)، *پدري مهربان برای همه*، *اولین شب بهار*، *باغبان*، *مثل قیامت*، *خورشید نیمه شب* و *همه جا با امام مهربان ۱ و ۲* مفاهیم نامتناسب با گروه سنی مورد نظر به کار نرفته است.

در کتاب‌های *آفتاب خانه ما*، *امام مهدی علیه السلام* (حسین فتاحی)، *ماه شب بارانی*، *تنهایی و سفر*، *مسافر بهشت*، *شیرین چون عسل*، *مردی که خواهد آمد* و *یک آسمان نگاه*، نویسنده از مفاهیمی سخن می‌گوید که در درک و فهم کودک نمی‌گنجد؛ این مفاهیم یا در حوزه معجزه است - که به نظر می‌رسد درک آن نیازمند پیش‌زمینه خاصی از اطلاعات باشد و یا در شکل جملاتی ظاهری شود که برای کودکان چندان مانوس نیست و بیشتر در حوزه فرهنگ بزرگسالان کاربرد دارد. بنابراین برای جذب مخاطب، شایسته است سمنند سخن را در محور درک و دریافت او حرکت داد.

لازم است صاحب قلم به ویژگی‌های روان‌شناختی گروه‌های سنی مخاطب واقف باشد تا بتواند آثاری متناسب با روحیات آنان پدید آورد؛ به گونه‌ای که بتواند در ذهن خواننده تأثیر گذارد و را با خود همراه نماید.

۲. مناسب بودن یا نبودن کتاب با گروه سنی مورد نظر

شایسته است کتاب با گروه سنی مورد نظر تناسب و هم‌خوانی داشته باشد و در

راستای روحیات و قوه درک آن‌ها تنظیم شده باشد؛ گاه دیده می‌شود کتاب‌های ویژه کودکان و نوجوانان با گروه سنی آنان متناسب نیست و در نتیجه نمی‌تواند ارتباط لازم را با آنان برقرار کند.

جدول ۲-۲

مناسب بودن یا نبودن کتاب با گروه سنی مورد نظر		
ردیف	کتاب	تناسب یا عدم تناسب کتاب با گروه سنی مورد نظر
۱	آفتاب خانه ما، نویسنده: مجید ملامحمدی (۱۳۹۰)	تناسب یا عدم تناسب کتاب با گروه سنی مورد نظر
۲	امام مهدی علیه السلام ، نویسنده: حسین فتاحی (۱۳۸۱)	صرف نظر از برخی واژگان و مفاهیم دشوار، این کتاب با گروه سنی مورد نظر تناسب دارد.
۳	امام مهدی علیه السلام ، واحد پژوهش مسجد جمکران (۱۳۹۲)	گذشته از برخی واژگان و مفاهیم دشوار، این کتاب با گروه سنی مورد نظر تناسب دارد.
۴	پدري مهربان برای همه، نویسنده: حسن محمودی (۱۳۹۰)	این کتاب بیشتر با بزرگسالان متناسب است تا گروه سنی مورد نظر («ب» و «ج»)
۵	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ اولین شب بهار، ماه شب بارانی، باغبان، تنهایی و سفر، مثل قیامت، مسافری بهشت	با گروه سنی مورد نظر تناسب دارد.
۱۱	خورشید نیمه شب، نویسنده: سید مهدی شعاعی (۱۳۹۰)	گذشته از برخی مفاهیم و اصطلاحات بزرگسالانه، کتاب برای گروه سنی مورد نظر مناسب است.
۱۲	شیرین چون عسل، نویسنده: ناصر نادری (۱۳۸۸)	با گروه سنی مورد نظر تناسب دارد.
۱۳	مردی که خواهد آمد، نویسنده: مهدی مراد حاصل (۱۳۸۸)؛	بیشتر با گروه سنی بزرگسالان تناسب دارد تا گروه سنی مورد نظر (نوجوانان)
۱۵	همه جا با امام مهربان‌ا و ۲، نویسنده: فاطمه وفایی (۱۳۹۱)	با گروه سنی مورد نظر تناسب دارد.
۱۶	یک آسمان نگاه، نویسنده: لطیف راشدی (۱۳۷۶)	این کتاب ویژه کودکان نوشته شده است؛ اما با گروه سنی مورد نظر تناسبی ندارد.

مطابق جدول (۲-۲) جز کتاب‌های امام مهدی علیه السلام (واحد پژوهش مسجد جمکران)، مردی که خواهد آمد و یک آسمان نگاه - که به نظر می‌رسد بیشتر برای گروه سنی بزرگسالان باشد - بقیه داستان‌های بررسی شده، از لحاظ موضوعات مندرج در کتاب، زبان و نحوه

پرداخت، با گروه سنی مورد نظر همخوانی دارد. گفتنی است در مشخص کردن گروه‌های سنی، تناقضی دیده شد؛ توضیح این که روی جلد کتاب *امام مهدی* (واحد پژوهش مسجد جمکران)، عنوان «ویژه نوجوانان» قید شده است؛ اما در سرشناسه کتاب، جزء ویژه گروه سنی «ب» و «ج» شمرده شده است.

۳. تحریک و عدم تحریک حس کنجکاوی

شیوه‌های خلاقانه، به کارگیری فضاسازی‌های مناسب، شیوه جریان سیال ذهنی، رعایت عناصر داستان و به طور کلی هر نوع شیوه خلاقانه‌ای می‌تواند با خواننده ارتباط لازم را برقرار نموده و حس کنجکاوی او را تحریک نماید. متأسفانه گاه دیده می‌شود بعضی از نویسندگان مذهبی به این موارد توجه نمی‌کنند و موجبات خستگی و دل‌زدگی خواننده را فراهم می‌نمایند. براساس تجربه دریافت شده است که مخاطب کودک وقتی اثری را می‌خواند که خلاقانه و به دور از کلیشه‌گویی نوشته شده است، نسبت به آن راغب‌تر و کنجکاوتر می‌گردد.

جدول ۲-۳

تحریک و عدم تحریک حس کنجکاوی		
ردیف	کتاب	تحریک و عدم تحریک حس کنجکاوی
۱	آفتاب خانه ما، نویسنده: مجید ملامحمدی (۱۳۹۰)؛	با استفاده از فضاسازی‌های مناسب، رعایت عناصر داستان و لحن صمیمانه، کنجکاوی کودک را برمی‌انگیزد.
۲	امام مهدی علیه السلام ، نویسنده: حسین فتاحی (۱۳۸۱)	با رعایت عناصر داستان، حس کنجکاوی کودک تحریک می‌شود.
۳	امام مهدی علیه السلام ، واحد پژوهش مسجد جمکران (۱۳۹۲)	شیوه بیان گزارشی و تاریخی صرف، مانع تحریک حس کنجکاوی کودکان می‌شود.
۴	پدری مهربان برای همه، نویسنده: حسن محمودی (۱۳۹۰)	با گره زدن داستان به کلاس درس و سبک خاص در روند داستان و پرسش‌های مطرح شده در پایان هر فصل، موجب تحریک حس کنجکاوی کودک می‌شود.
۵	تماشای آفتاب، نویسنده: محمدتقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ (اولین شب بهار، ماه شب بارانی، باغبان، تنهایی و سفر، مثل قیامت، مسافر بهشت)	با جریان سیال ذهنی، فضاسازی‌های به جا و مناسب، رعایت عناصر داستان و عنصر غافلگیری، کنجکاوی کودک تحریک می‌شود.
۶	خورشید نیمه شب، نویسنده: سید مهدی شجاعی (۱۳۹۰)	با شروع مناسب و استفاده از عنصر غافلگیری، جریان سیال ذهنی و رعایت عناصر داستان، حس کنجکاوی کودک را برمی‌انگیزد.
۷	شیرین چون عسل، نویسنده: ناصر نادری (۱۳۸۸)	به کارگیری جریان سیال ذهنی، حس کنجکاوی کودک را تهییج می‌کند.

تحریک و عدم تحریک حس کنجکاوی		
ردیف	کتاب	تحریک و عدم تحریک حس کنجکاوی
۸	مردی که خواهد آمد، نویسنده: مهدی مرادحاصل (۱۳۸۸)	عدم بهره‌گیری از عناصر خلاقانه در داستان نویسی و ارائه مستقیم اطلاعات، کمک شایانی به تحریک حس کنجکاوی نوجوانان نمی‌کند.
۹	همه جا با امام مهربان ۲، نویسنده: فاطمه وفایی (۱۳۹۱)	زاویه دید اول شخص و ایجاد همدلی در مخاطب و طرح پرسش‌هایی مرتبط با تصاویر، در آخر هر داستانک، موجب تهییج حس کنجکاوی کودکان می‌شود.
۱۰	یک آسمان نگاه، نویسنده: لطیف راشدی (۱۳۷۶)	عدم استفاده از بیان شیرین و صمیمانه و عدم بهره‌گیری از عناصر خلاقانه حس کنجکاوی کودکان و نوجوانان را تحریک نمی‌کند.

براساس جدول (۲-۳) نویسنده می‌تواند با بهره‌گیری از شیوه‌هایی، حس کنجکاوی کودکان را تحریک نماید؛ این شیوه‌ها در هر کتاب به گونه‌ای رخ نموده است؛ از جمله در کتاب *امام مهدی* (حسین فتاحی)، عناصر داستان کنجکاوی کودک را برمی‌انگیزد. همین امر در کتاب *آفتاب خانه ما* با لحن صمیمانه و فضا سازی‌های مناسب همراه می‌شود و مخاطب را به ادامه داستان تحریک می‌کند. در مجموعه شش جلدی *تماشای آفتاب*، جریان سیال ذهنی، لحن مناسب، فضا سازی‌های به جا و عناصر داستان دست به دست هم می‌دهند و کنجکاوی مخاطب را به اوج می‌رسانند. کتاب شیرین چون عسل نیز از راه جریان سیال ذهنی بر کنجکاوی نوجوان انگشت می‌گذارد و همین شیوه در کتاب *خورشید نیمه شب* با شروع مناسب و عنصر غافل‌گیری همراه می‌شود. شیوه‌ای که در کتاب *پدری مهربان* برای همه دنبال می‌شود، با بقیه کتاب‌ها متفاوت است و آن پیوند داستان با فضای کلاس درس است که به نوبه خود در تحریک حس کنجکاوی مخاطب اثربخش است. در کتاب *همه جا با امام مهربان* نیز زاویه دید اول شخص و قرار دادن خواننده در بطن داستان و طرح پرسش‌های مرتبط با تصاویر، موجب تهییج کنجکاوی مخاطب می‌شود. با این حال کتاب‌های *امام مهدی* (واحد پژوهش مسجد جمکران)، *مردی که خواهد آمد* و *یک آسمان نگاه*، به خاطر شیوه بیان گزارشی، عدم بهره‌گیری از عناصر خلاقانه در داستان نویسی، خشکی زبان و ارائه مستقیم اطلاعات، به تحریک حس کنجکاوی نوجوانان کمک نمی‌کنند.

۴. افزایش و عدم افزایش سواد و ایمان مذهبی

نویسنده با بهره‌گیری مناسب از عناصر داستانی، پرهیز از لحن گزارش گونه و...

می تواند در بالا بردن ایمان مذهبی مخاطب سهیم باشد. اما جای تأسف است که هدف برخی از نویسندگان فقط بالا بردن سواد مذهبی آنان است و به لذتی که ممکن است از اثر عاید مخاطب شود توجهی نمی نمایند. از این رو نه تنها او را جذب نمی نمایند، بلکه زمینه های دلزدگی وی را فراهم نموده و از رسالت راستین خود که همان تسهیل و جذاب دین برای مخاطب است به کلی دور می افتند.

جدول ۲-۴

افزایش و عدم افزایش سواد و ایمان مذهبی		
ردیف	کتاب	افزایش و عدم افزایش سواد و ایمان مذهبی
۱	آفتاب خانه ما، نویسنده: مجید ملّا محمدی (۱۳۹۰)؛	شیوه بیان داستانی و بهره گیری از عناصر داستانی، می تواند منجر به افزایش ایمان مذهبی شود.
۲	امام مهدی علیه السلام ، نویسنده: حسین فتاحی (۱۳۸۱)	نویسنده، با بهره گیری از عناصر داستانی، ایمان مذهبی را افزایش می دهد؛ جز در آخرین داستان این کتاب، (چهار پنجره) که می توان گفت بیشتر جنبه گزارشی دارد تا داستانی؛ و سواد مذهبی کودکان بالا می رود تا ایمان مذهبی آنان.
۳	امام مهدی علیه السلام ، واحد پژوهش مسجد جمکران (۱۳۹۲)	در سراسر کتاب، با شیوه ای گزارش گونه، سعی در بالا بردن سواد مذهبی نوجوانان شده است و به دلیل شیوه بیان غیر داستانی و عدم بهره گیری از عناصر زیبایی، افزایش ایمان مذهبی وجود ندارد.
۴	پدری مهربان برای همه، نویسنده: حسن محمودی (۱۳۹۰)؛	ارتباط داستان با کلاس درس و شیوه بیان داستانی و پرهیز از بیان مستقیم و بهره گیری از زبان نرم و روان در افزایش ایمان مذهبی مخاطب مؤثر است.
۵	تماشای آفتاب، نویسنده: محمد تقی اختیاری (۱۳۸۴)؛ (اولین شب بهار، ماه شب بارانی، باغبان، تنهایی و سفر، مثل قیامت، مسافر بهشت)	شیوه بیان داستانی، استفاده به جا از جریان سیال ذهنی و بهره گیری از زبان ادبی می تواند گام مؤثری در جهت افزایش ایمان مذهبی مخاطب باشد.
۶	خورشید نیمه شب، نویسنده: سید مهدی شجاعی (۱۳۹۰)	شیوه بیان داستانی و استفاده از زبان ادبی می تواند ایمان مذهبی کودکان را بالا برد.
۷	شیرین چون عسل، نویسنده: ناصر نادری (۱۳۸۸)	شیوه بیان داستانی در نقل روایت و استفاده از جریان سیال ذهن می تواند ایمان مذهبی کودکان را بالا برد.
۸	مردی که خواهد آمد، نویسنده: مهدی مراد حاصل (۱۳۸۸)	در این کتاب، بیشتر، سواد مذهبی کودکان بالا می رود تا اطلاعات قلبی آنان.
۹	همه جا با امام مهربان ۱ و ۲، نویسنده: فاطمه وفایی (۱۳۹۱)	استفاده از زاویه دید اول شخص و ایجاد هم دلی و هم حسی، جریان داشتن تحرک و پویایی، استفاده از شیوه معنّا و بازی و تعامل با خواننده در بالا بردن باورهای دینی کودکان مؤثر است.

افزایش و عدم افزایش سواد و ایمان مذهبی		
ردیف	کتاب	افزایش و عدم افزایش سواد و ایمان مذهبی
۱۰	یک آسمان نگاه، نویسنده: لطیف راشدی (۱۳۷۶)	در این کتاب، به خاطر شیوه بیان غیرداستانی و عدم استفاده از عناصر زیبایی، بیشتر، سواد مذهبی کودکان بالا می‌رود تا اطلاعات قلبی آنان.

بر اساس جدول (۲-۴) می‌توان گفت در کتاب‌های **آفتاب خانه ما** و **امام مهدی** (حسین فتاحی)، نویسنده با استفاده از شیوه بیان داستانی و عناصر داستان، ایمان مذهبی کودکان را بالا می‌برد. شیوه‌ای که نویسنده کتاب پدری مهربان برای همه، در راستای تقویت باورهای دینی نوجوانان دنبال می‌کند، استفاده از فضای کلاس درس است. در مجموعه شش جلدی **تماشای آفتاب** نیز شیوه بیان داستانی، استفاده به جا از جریان سیال ذهنی و بهره‌گیری از زبان ادبی، به تقویت ایمان مذهبی و باورهای قلبی دانش‌آموزان کمک می‌کند. در کتاب **خورشید نیمه شب** و شیرین چون عسل، زبان ادبی، شیوه بیان داستانی و جریان سیال ذهنی در انتقال مفاهیم و تقویت باورهای دینی خواننده مؤثر است. شیوه‌ای که در کتاب **همه جا با امام مهربان** در راستای تقویت ایمان کودکان دنبال می‌شود، از طریق تعامل با خواننده زاویه دید اول شخص، شیوه معما و بازی، جریان داشتن تحرک و پویایی و ایجاد هم‌حسی در مخاطب است. شایان ذکر است در کتاب‌های **امام مهدی** (واحد پژوهش مسجد جمکران)، **مردی که خواهد آمد** و **یک آسمان نگاه**، سواد و اطلاعات مذهبی نوجوانان افزایش می‌یابد؛ اما به خاطر شیوه گزارش گونه و عدم بهره‌گیری از شیوه‌های داستانی و عناصر زیبایی، ایمان و باورهای قلبی آنان چندان دستخوش تغییر نمی‌شود.

۵. ترویج خرافات

منظور جملاتی است که بر اساس منطق علمی استوار نیست و در واقع با باورهای عامه پیوند دارد.

جدول ۲-۵

ترویج خرافات		
ردیف	کتاب	نمونه
۱	امام مهدی علیه السلام ، نویسنده: حسین فتاحی (۱۳۸۱)	همه به این نتیجه رسیدند که من دختری شوم هشتم/۱۰
۲	شیرین چون عسل، نویسنده: ناصر نادری (۱۳۸۸)	درباریان، ملکه را به یکدیگر نشان می‌دادند و گفتند: «این دختر، شوم است و باید از او دوری کرد» ۹۳/

با توجه به جدول (۲-۵) می‌توان گفت در کتاب‌های امام مهدی (عج) (حسین فتاحی) و شیرین چون عسل جملاتی نقل شده است که بر هیچ گونه منطق علمی استوار نیست و خرافی محسوب می‌شود. نویسندگان با نقل جملاتی از این دست، علاوه بر این که در ترویج خرافات قدمی برمی‌دارد، از اعتبار نوشته خود نیز می‌کاهد.

۶. ترویج فقر و انزوا

در طرح فقر در کتاب‌های مذهبی ویژه کودک و نوجوان باید با احتیاط جلوگیری کرد؛ چرا که ممکن است در ذهن آنان، تصویری نادرست ایجاد شود.

جدول ۲-۶

ترویج فقر و انزوا		
ردیف	کتاب	نمونه
۱	یک آسمان نگاه، نویسنده: لطیف راشدی (۱۳۷۶)	کف دست‌هایش زیر و خشن، سرزانش به طرف زمین مایل بود. (در توصیف امام مهدی (عج) ۲۱/)

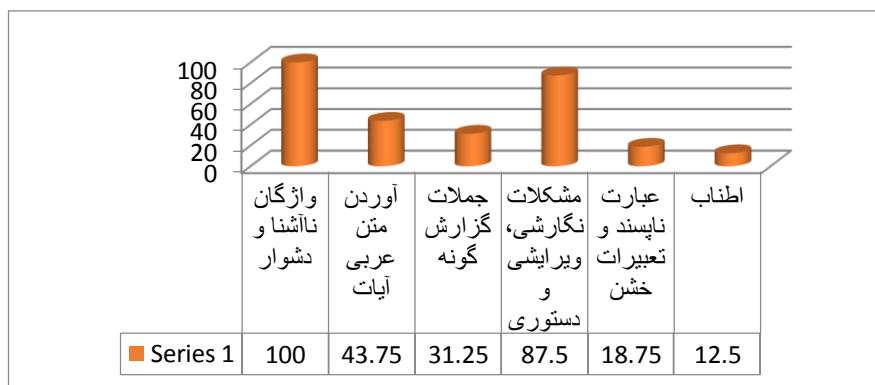
بر اساس جدول (۲-۶) از میان کتاب‌های بررسی شده، تنها در کتاب *یک آسمان نگاه*، نمونه‌ای از فقر و انزوا به کار رفته است. نویسندگان باید در توصیف قهرمانان داستان (به ویژه برای کودک و نوجوان) با احتیاط جلوگیری کنند. این امر در مورد امامان حساسیت ویژه‌ای می‌یابد؛ چرا که نویسندگان با توصیفی که از امامان ارائه می‌دهد، می‌تواند در ذهن خواننده تصویری ماندنی و حتی تأثیرگذار بیافریند.

نتیجه‌گیری

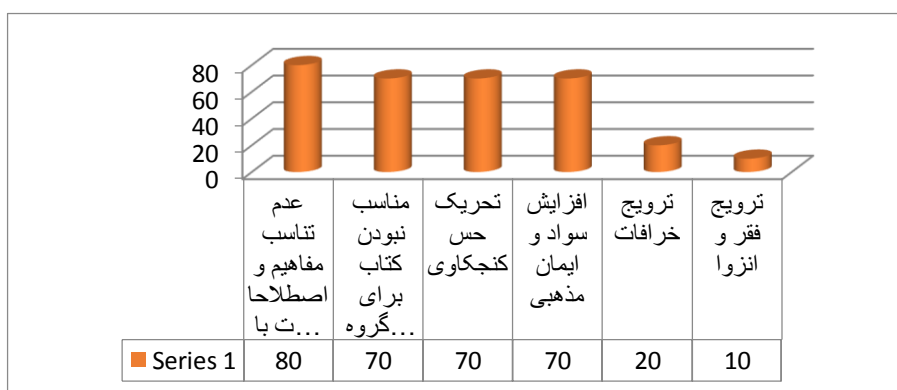
ادبیات مهدویت، یکی از شاخه‌های ادبیات است که در قالب‌های گوناگونی جلوه‌گر شده است. آنچه در این مقال، مورد ارزیابی قرار گرفت، مهم‌ترین محورهای ساختاری و محتوایی شانزده داستان مهدوی ویژه گروه سنی «ج» و «د» بود که در این ارزیابی، تمام کتاب‌های مورد نظر، کم و بیش آسیب‌های ساختاری و محتوایی متعددی را در خود داشتند که در این میان، واژگان ناآشنا و دشوار و عدم تناسب مفاهیم با درک مخاطب، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند. بنابراین با توجه به اهمیت موضوع مهدویت و نیز با در نظر گرفتن روحیه لطیف و حساس کودکان، لازم است صاحب‌قلم از چنین آسیب‌های نوشتاری و محتوایی جداً پرهیز نمایند.

به هر حال امید است این پژوهش رهنمودی باشد برای صاحب‌ذوقانی که در این

وادی ره می‌پیمایند تا با تأسی از نقاط قوت و پرهیز از موارد ضعف آثاری بیافرینند درخور آستان ملکوتی امام عصر علیه السلام؛ آثاری که توان جذب کودکان و نوجوانان را داشته باشد و جلوه‌های شیرینی از مهدویت را به آنان بنمایاند.



نمودار درصد مؤلفه‌های ساختاری در ۱۶ کتاب داستان



نمودار درصد مؤلفه‌های محتوایی در کتاب‌های داستان مهدویت

منابع

- اختیاری، محمدتقی، *اولین شب بهار*، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴
- _____، *ماه شب بارانی*، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴ الف
- _____، *باغبان*، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴ ب
- _____، *تنهایی و سفر*، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴ ج
- _____، *مثل قیامت*، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴ د
- _____، *مسافر بهشت*، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴ هـ
- راشدی، لطیف، *یک آسمان نگاه*، تهران: انتشارات پیام محراب، ۱۳۷۵
- شجاعی، سیّد مهدی، *خورشید نیمه شب*، تهران: کتاب نیستان، ۱۳۹۰
- فتّاحی، حسین، *امام مهدی (عج)*، تهران: مؤسسه انتشاراتی بنفشه، ۱۳۸۱
- مرادحاصل، مهدی، *مردی که خواهد آمد*، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۸
- محمودی، حسن، *پدری مهربان برای همه*، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود، ۱۳۹۰
- ملا محمدی، مجید، *آفتاب خانه ما*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰
- نادری، ناصر، *شیرین چون عسل*، تهران: انتشارات پیام مهربان، ۱۳۸۸
- نوروزی، جهانبخش، *شناخت زیبایی زیورهای سخن و گونه‌های شعر فارسی*، فیروزآباد: نشر راهگشا، ۱۳۷۲
- واحد پژوهش مسجد جمکران، *امام مهدی (عج)*، قم: انتشارات مسجد مقدّس جمکران، ۱۳۹۲
- وفایی، شمس (فاطمه)، *همه جا با امام مهربان*، قم: انتشارات مسجد مقدّس جمکران، ۱۳۹۱
- وحیدیان کامکار، تقی، *بدیع/از دیدگاه زبان‌شناسی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۲۳

فصل نامه علمی - پژوهشی عصر آدینه

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

تجلی مهدویت در شعر عربی (با تکیه بر ادبیات سید محسن امین و محمد جواد بلاغی)

مجید محمدی^۱
ایمان قنبری اقدام^۲
بهناز نظری^۳

چکیده

مهدویت به عنوان یکی از مهم‌ترین اصل‌های اندیشه تشیع جایگاه ممتازی را در عرصه ادبیات متعهد به خود اختصاص داده به طوری که این تلاش‌ها، شکل‌گیری باب جدیدی با عنوان ادبیات مهدوی را به دنبال داشته است. سید محسن امین از جمله شاعران متعهدی است که اشعار فراوانی را در مدح و منقبت امام عصر علیه السلام سروده و یکی از قصاید ارزشمند او در این خصوص قصیده راثیه‌ای است که آن را در رد قصیده بغدادیه در ۳۱۱ بیت سروده و افزون بر این، محمد جواد بلاغی در راثیه زیبای خود که آن را در ۱۱۲ بیت سروده، به قصیده بغدادیه پاسخ داده است. نگارندگان در این پژوهش برآنند تا با روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی این دو قصیده، مهم‌ترین مسئله این پژوهش که جایگاه مهدویت و موضوعات مشترک در راثیه‌های دو شاعر است، بپردازند. یافته‌ها نشان می‌دهد این دو شاعر توانسته‌اند به شباهتی چون مسئله تولد مهدی موعود علیه السلام، اعتقاد به برپایی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول)
(behnaznazari0832@gmail.com)

نظام عدالت محور، اثبات وجود حجت، ضرورت وجود پیشوای الهی و مسائلی از این دست پاسخ دهند و از این منظر شبهات وارده در قصیده بغدادیه را پوچ و برآمده از ذهن متوهم سراینده آن دانسته‌اند.

واژگان کلیدی

مهدوئیت، شعر عربی، سید محسن امین، محمد جواد بلاغی.

مقدمه

مهدوئیت به عنوان یکی از باورهای اساسی شیعه بازتاب قابل توجهی در عرصه ادبیات متعهد داشته است؛ امری که شکل‌گیری آثار گرانبهایی در میان شاعران معتقد به اهل بیت علیهم‌السلام را به دنبال داشته است. اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان از جمله مسائلی است که از دیرباز مورد توجه عموم جوامع بشری بوده است؛ به طوری که در همه ادیان بر ظهور مصلحی جهانی که پایه ریز دنیایی مملو از عدالت و خالی از جور و ستم است، تأکید شده است و هریک به گونه‌ای با عبارت‌ها و الفاظ مختلف به این منجی اشاره کرده‌اند.

«بیشتر اشعاری که در این زمینه سروده شده‌اند، غالباً حول چند محور اساسی از جمله اثبات امام مهدی علیه‌السلام فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام به عنوان دوازدهمین پیشوای مسلمین، بشارت به ظهور آن حضرت پس از غیبتی طولانی، ابراز امیدواری به آینده‌ای درخشان همراه با برقراری حکومت عدل جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام، مدح و وصف آن حضرت، ولادت و نسب وی، فلسفه غیبت، طول عمر امام، انتظار فرج و امید به آینده‌ای تابناک، علائم ظهور و موضوعاتی از این دست می‌چرخد» (عبداللهی، ۱۳۷۷: ۲۷۹-۲۸۰).

در آغاز قرن چهاردهم قصیده‌ای در بیست و پنج بیت که ناظم آن هم مشخص نیست از بغداد به نجف می‌رسد. در این قصیده، سراینده برخی از مسائل مربوط به ولی عصر علیه‌السلام مخصوصاً ولادت و حیات آن حضرت را مورد تردید قرار داده است؛ این قصیده بعدها به قصیده بغدادیه معروف شد. برخی از علما و شعرای برجسته به این قصیده در قالب نظم و نثر پاسخ داده‌اند. سید محسن امین^۱ از جمله شاعرانی است که

۱. «سید محسن بن عبدالکریم بن علی بن محمد حسینی عاملی، ملقب به امین، از مشاهیر علمای امامیه و مفاخر شیعه دوازده امامی، فقیهی عابد و زاهد با ورع و تقوا است. وی در حدود سال ۱۳۸۳ ق در دهستان شقرا از دهات جبل عامل

اشعار فراوانی را در مدح و منقبت امام عصر علیه السلام سروده است یکی از قصاید ارزشمند او در این خصوص قصیده رائیه‌ای است که آن را در ردّ بر قصیده بغدادیه در ۳۱۱ بیت سروده و در آن مسائل مختلف پیرامون این قضیه پرداخته است. بلاغی^۱ از دیگر شاعرانی است که اشعار فراوانی در مدح و رثای اهل بیت علیهم السلام به یادگار گذاشته است و در میان اشعار وی قصاید زیبایی پیرامون امام زمان به چشم می‌خورد. یکی از قصاید زیبای وی در این خصوص، قصیده رائیه اوست که در ۱۱۲ بیت و در ردّ قصیده بغدادیه سروده شده است. نگارندگان در این جستار به دنبال آن بوده‌اند تا با بررسی این دو قصیده، به مضامین مشترک میان این دو اثر و نگاه مشترک دو شاعر به موضوع مهدویت، بپردازند.

دیده به جهان گشود. سید محسن به سبب حضور در مجامع علمی بهره‌ای و افزای علوم مختلف داشت، به طوری که صرف و نحو و منطق و علوم بلاغی و اصول خط و کتابت را از افاضل جبل عامل فرا گرفت. امین در سال ۱۳۰۹ ق به نجف عزیمت کرده و در پای درس اساتیدی همچون آخوند خراسانی، شریعت اصفهانی، حاج آقا رضا همدانی، شیخ محمد طه نجف حاضر شد و از چشمه علم این بزرگان بهره‌ها برد؛ در سال ۱۳۱۹ ق به دمشق مهاجرت کرده و در آن جا مقیم و حامل لوای شریعت و عهده‌دار حل و عقد امور مذهبی و مشغول تدریس و فتوی و مباحثه و مطالعه شد. و در آن جا دو مدرسه محسنیه و یوسفیه را تأسیس کرد» (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۱۸۳-۱۸۵). از «محسن امین به جهت کثر التألیف بودن، آثار فراوانی بر جای مانده است؛ اعیان الشیعة مهم‌ترین اثر محسن امین و دانشنامه‌ای گسترده، مشتمل بر شرح حال بزرگان و رجال شیعه است و بخش قابل توجهی از آن به زندگانی امامان شیعه می‌پردازد. سرگذشت، بررسی آراء و آثار ۱۱۷۳۳ نفر- با توسعی که در مفهوم شیعه اثنی عشری وجود دارد- در این کتاب، که با هدف شناساندن هویت فرهنگی شیعه و یادآوری نقش امامیه در اعتلای تمدن اسلامی تدوین شده است، جای گرفته است. از دیگر تألیفات گرانقدری که از وی بر جای مانده است می‌توان به «المجالس السنیه فی مناقب و مصائب العتره النبویه»، «الذکر الثمین»، «اساس الشریعة در فقه استدلالی»، «جزیلة المعانی فی أصول الدین»، «الدرر المنتقاة، لواعج الأشجان»، «رسالة فی الزد علی صاحب المنار» و... اشاره کرد. وی افزون بر علوم دینی، در ادب نیز دستی داشت و در سرودن شعر و نقد شعر نیز توانا بود. سرانجام در نیمه شب یکشنبه ۴ رجب سال ۱۳۷۱ قمری (۱۳۳۰ ش) در دمشق درگذشت و در دمشق به خاک سپرده شد» (همو: ۱۸۳-۱۸۵).

۱. محمد جواد بن حسن بلاغی نجفی ربیعی در سال ۱۲۸۲ ق در نجف زاده شد. شیخ محمد، فقیه اصولی، حکیم متکلم، عالم جامع، محدث ماهر، مجاهد عظیم الشأن، مروج علوم قرآنی و از مفاخر شیعه می‌باشد. وی از شاگردان میرزا محمد تقی شیرازی، حاج آقا رضا همدانی، آخوند خراسانی و شیخ محمد طه در نجف بود. وی تحصیلاتش را در زادگاهش آغاز نمود و در ۱۳۰۶ ق به کاظمین عزیمت نمود و پس از ۶ سال به نجف بازگشت. بلاغی در سامرا همراه با دیگر علما، در دعوت جامعه به انقلاب و شورش همکاری می‌کرد و مردم عراق را به استقلال طلبی فرامی‌خواند. او در نهضت استقلال طلب عراق (در برابر انگلیسی‌ها) در سال ۱۳۳۸ ق شرکت داشت» (طهرانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۲۲). کتاب‌هایی که در موضوعات مختلف تألیف نموده هر کدام در رشته خود کم نظیر و مایه افتخار است؛ مهم‌ترین تألیفات او عبارتند از: «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن»، «الرحلة المدرسیة»، «انوار الهدی»، «الهدی الی دین المصطفی»، «البلاغ المبین»، «ابطال فتوی الوهابیین بهدم قبور البقیع»، «حاشیة علی ینابیع الکلام لبعض المسیحیین» و... (نوری طبرسی، ۱۴۰۰: ۵۵۹-۲۶۱). وی علاوه بر منزلت و مکانت علمی و فقهی و الایش، ادیبی فرزانه و شاعری توانا بود و اشعار فراوانی از خود به یاد گذاشته است. شیخ، در شب دوشنبه ۲۲ شعبان ۱۳۵۲ ق در نجف درگذشت و در حرم امیرالمومنین علیه السلام به خاک سپرده شد.

پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های چندی پیرامون موضوع مهدویت و سیمای آن در شعر شاعران به انجام رسیده است؛ از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به کتاب *سیمای امام مهدی موعود در آئینه شعر فارسی* (مجاهدی، ۱۳۸۴)، سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی (عبداللّهی، ۱۳۸۴: ۲۱۰-۲۸۶) و مقاله‌ای تحت عنوان «امام زمان علیه السلام، نوشتالژی آینده‌گرا در شعر سلمان هراتی (غنی‌پور و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۸۴-۴۰۱) اشاره کرد. امین در کتابی با عنوان *البرهان علی وجود صاحب الزمان* به شرحی گذرا از رائیه خود می‌پردازد؛ اما پژوهش مستقلی پیرامون بررسی مهدویت در رانیات محسن امین و محمد بلاغی و مضامین مشترک آن‌ها صورت نگرفته است؛ لذا نگارندگان کوشیده‌اند ضمن معرفی این دو قصیده به تحلیل مضامین آن‌ها پرداخته و موضوعات مربوط به مهدویت را مورد بررسی قرار دهند.

پرسش‌های تحقیق

۱. مهدویت چه جایگاهی در رانیات دو شاعر داشته است؟
۲. مهم‌ترین مضامین مشترک در رائیه‌های دو شاعر کدام‌اند؟

ضرورت‌های پژوهش

یکی از اصلی‌ترین دلایل ضرورت نگارش این جستار بررسی نگاه شاعران عرب به موضوع مهدویت و اهمیت آن و نیز معرفی شیخ محسن امین و محمد جواد بلاغی به عنوان دو شاعر متعهد است. از سویی دیگر پرداختن به اشعاری از این دست گامی بزرگ جهت ترویج فرهنگ مهدویت است؛ چرا که شعرا از برترین وسایل جهت تأثیر بر دیگران است.

پردازش تحلیلی موضوع

قصیده بغدادیه و ردیه‌های دو شاعر در پاسخ به آن

قصیده‌ای در حدود صد سال پیش، در ۲۵ بیت از بغداد به نجف رسید که سراینده‌اش شناخته نشده است. شاعر در این قصیده از اختلاف‌های میان مذاهب در ولادت حضرت بقیه الله سخن گفته است؛ همچنین وی از امکان ولادت، غیبت و طول عمر آن

حضرت اظهار شگفتی کرده است. از این رو باورمندان به زنده ماندن آن حضرت پس از این زمان دراز را مسخره کرده است گروهی از عالمان بزرگ به نثر و نظم به آن پاسخ داده‌اند و از حریم حجت دفاع کرده‌اند. سید محسن امین در قصیده رائیه که آن را در ردّ بر قصیده بغدادیه سروده است به مسائل مختلف پیرامون این قضیه می‌پردازد (حسینی عربی، ۱۳۸۷: ۶۷). در این بخش تلاش شده است با بررسی دو قصیده سروده شده به مهم‌ترین موضوعات و شبهاتی که که دو شاعر به دنبال آن بوده‌اند تا در قالب شعر به آن پاسخ دهند، پرداخته شود:

تولد مهدی موعود علیه السلام

عموم شیعیان بر مسئله تولد امام عصر علیه السلام اجماع نظر دارند و در این میان کمتر کسی را می‌توان یافت که کوچک‌ترین تردیدی در این باره داشته باشد. این باور در جای جای آثار شیعه از کهن‌ترین آن‌ها تا دوره‌های کنونی انعکاس یافته است؛ «کلینی در اصول کافی تولد امام مهدی علیه السلام را نیمه شعبان ۲۵۵ دانسته است» (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۵۱۴)؛ همچنین، طباطبایی در کتاب خود با عنوان شیعه در اسلام بیان می‌دارد:

مهدی موعود علیه السلام، فرزند امام یازدهم که اسمش مطابق اسم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده در سال دویست و پنجاه و شش و یا دویست و پنجاه و پنج در سامراء متولد شدند (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۰۶).

مظفر در عقاید الامامیه به هنگام معرفی عقاید شیعه، یکی از آن باورها را ولادت امام مهدی علیه السلام معرفی می‌کند و بدین سان می‌توان گفت یکی از مشخصات شیعه نزد سنیان، اعتقاد به متولد شدن امام مهدی علیه السلام است» (مظفر، ۱۳۸۵: ۲۸۹-۲۹۰)؛ بنابراین دو دیدگاه پیرامون تولد آن حضرت وجود دارد؛ عده‌ای معتقدند که امام عصر علیه السلام پا به عرصه گیتی نهاده است و در مقابل، گروهی بر این نظرند که ایشان هنوز متولد نشده‌اند. این امر نخستین شبهه‌ای است که دو شاعر به آن توجه داشته‌اند و به نوعی در پی پاسخ دادن به آن هستند؛ مهدویت چنان در روح و جان شاعر عجین شده است که شیخ امین، در ابیات آغازین رائیه خود، چهره زیبا و قامت موزون محبوبی او را به خود مشغول نساخته است؛ و کوچک‌ترین وقعی به آن نمی‌نهند؛ لیکن آن‌چه در این میان با ذات عجین شده و او را درگیر خود کرده است پاسخ به این سوال است که آیا امام موعود به دنیا آمده است یا خیر؟

وَلَكِنْ وَعَى سَمْعَى مَقَالَةَ سَائِلٍ
تَحِيرُ مِنْهُ اللَّبُّ وَأَصْطَرَبَ الْفِكْرُ
أَتَى سَائِلًا عَنْ مَوْلِدِ الْقَائِمِ الَّذِي
تَنَازَعَ فِيهِ النَّاسُ وَالتَّبَسُّ الْأَمْرُ
فَمِنْ قَائِلٍ فِي الْقَشْرِ لُبُّ وَجُودِهِ
وَمِنْ قَائِلٍ قَدْ نَضَّ عَنْ لُبِّهِ الْقَشْرُ
(امین، ۱۴۲۷: ۱۳)

دل من به آن زن زیبارویی که اوصاف او گذشت توجه و اعتنایی ندارد) اما گوش من
گفتار آن سؤال کننده ای را شنیده که فکر و ذهن به سبب آن متحیر و مضطرب شده
است. و از ولادت قائمی سوال می کند که (به عقیده او) مردم در آن نزاع دارند و امر بر
آنان مشتبه شده است؛ برخی می گویند: او هنوز متولد نشده است و بعضی
می گویند (او سال ها پیش از این) دیده به جهان گشوده است.

بلاغی برخلاف امین که در واقع به دنبال معرفی دو دیدگاه موجود در این باره است، به
صورت ضمنی بر این موضع تأکید دارد که با وجود اختلاف موجود در این زمینه، مهدی
موعود عجل الله تعالی فرجه یا همان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، نه تنها متولد شده است؛ بلکه به طور
قطع همان امام قائمی است که به آن وعده داده شده است:

وَقَدْ جَاءَ فِي الْأَثَارِ فِي كُلِّ وَاحِدٍ
أَحَادِيثُ يَعْيَى عَنْ تَوَاتُرِهَا الْحَصْرُ
تَعَرَّفْنَا ابْنَ الْعَسْكَرِيِّ وَإِنَّهُ
هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ وَالْوَاتِرُ الْوَتَرُ
(خاقانی، ۱۴۰۸: ۴۴۸)

در هر یک از آثار احادیثی آمده است که به سبب تواتر آن قابل حصر و شمارش
نیست. پسر امام حسن عسکری علیه السلام را به ما می شناساند که قطعاً او همان مهدی
قائم و انتقام گیرنده خون امام حسین علیه السلام است.

بسم الله الرحمن الرحيم

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

اعتقاد به برپایی نظام عدالت محور با ظهور امام

عدالت، گمشده آدمی در طول تاریخ و رسالت همه انبیا و اولیاست. به وسعت تمام تاریخ حیات بشر، انسان همواره در انتظار دنیایی خالی از جور و ستم و سرشار از عدالت بوده است؛ و این امر از فطرت انسانی که ذاتاً به عدالت میل دارد سرچشمه می گیرد. همواره در میان عموم انسان ها اعتقاد بر این بوده است که با ظهور منجی آخر الزمان، مدینه ای فاضله شکل می گیرد که اثری از کوچک ترین ستمی در آن دیده نمی شود و همه چیز در آن جا در ترازوی عدل قرار می گیرد. در حقیقت شیرین ترین میوه انقلاب عالم گیر امام مهدی علیه السلام، عدالت است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ظهور آن حضرت و برپایی عدل در حضور آن حضرت، فرموده اند:

يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا؛

زمین را آکنده از قسط و عدل می سازد، همان گونه که از ظلم و جور پرگشته باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ۲، ب ۲۵).

افزون بر این از امام رضا علیه السلام روایت شده است که:

خداوند زمین را به دست قائم علیه السلام از هر ستمی پاک و از هر ظلمی پاکیزه سازد آن گاه که او قیام کند ترازوی عدل را در میان مردم نهد و بدین گونه هیچ کس نتواند به دیگری ستمی کند (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۳۷۲).

امام صادق علیه السلام نیز درباره استقرار عدل و دادگری امام عصر علیه السلام و در زمان قیام و ظهور و حکومت شان این چنین بیان می کنند:

پس آگاه باشید! به خدا قسم که قائم علیه السلام عدالت را به درون خانه های مردم وارد می سازد. چنان که سرما و گرما وارد خانه های آن ها می شود (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۶۲).

این موضوع به مثابه مهم ترین موضوع، سهم قابل توجهی را در میان اشعار شاعران ملتزم به خود اختصاص داده است و کمتر شعری یافت می شود که در اشعار مهدوی خود، از آن چشم پوشی کرده باشد. شیخ امین در بیت زیر از اعتقاد دسته ای از مردم مبنی بر برپایی عدالت با حضور آن حضرت سخن می گوید:

وَمَا مِنْهُمْ إِلَّا مُقَرَّبَاتُهُ غَدًا يَمْتَلِئُ مِنْ عَدْلِهِ الْبَرُّ وَالْبَحْرُ

(امین، ۱۴۲۷: ۱۴)

گروهی از آنان نیست مگر این که اقرار کننده به این هستند که فردا بیابان و دریا از عدل او پر می شود.

وی در بخشی دیگر از رائیه خود بر ظهور قطعی امام تأکید دارد و بر این عقیده است که همان طور که زمین پراز ظلم و ستم است توسط امام موعود علیه السلام، از عدل سرشار می شود به طوری که کوچک ترین جایی از زمین از عدل خالی نمی ماند:

ظُهُورُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ قَائِمٌ

بِنَصْرِ الْهُدَى فِي كَفِّهِ الْخَيْرُ وَالْيُسْرُ

وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا امْتَلَأَتْ

مِنَ الْجُورِ لَا يَخْلُو بِهَا أَبَدًا شَبْرُ

(همو: ۲۵)

ظهور امام بدون هیچ تردیدی است، قائم به پیروزی هدایت است و در دست او خیر و راست است. آن را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از جور پرشد (به طوری که) یک وجب از آن هم (از عدل و داد او) خالی نمی شود.

علاوه بر این، بلاغی نیز در ابیاتی که در ضمن آن، به احقاق وعده الهی مبنی بر احیای دین اسلام با شمشیر وی اشاره می کند، بر شکل گیری نظام عادلانه توسط آن حضرت تأکید دارد:

وَغَابَ بِأَمْرِ اللَّهِ لِلْأَجَلِ الَّذِي

يَرَاهُ لَهُ فِي عِلْمِهِ وَلَهُ الْأُمُورُ

وَوَاعَدَهُ أَنْ يَحْيِيَ الدِّينَ بِسَيْفِهِ

وَفِيهِ لَآلِ الْمُصْطَفَى يَدْرِكُ الْوَتْرُ

وَإِنْ جَمِيعَ الْأَرْضِ تَرْجِعُ مُلْكُهُ

وَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَيَرْتَفِعُ الْمَكْرُ

(خاقانی، ۱۴۰۸: ۴۴۶)

و به امر خدا برای مدتی که او در علم خویش مقدر فرموده است، از دیده نهان شد و فرمان ظهور در اختیار اوست و به او وعده داد که دین را با شمشیر او زنده می کند و به وسیله او انتقام اهل بیت پیامبر علیهم السلام گرفته می شود و همه زمین به ملک او بر

می‌گردد و آن را از عدالت پرمی‌کند و مکر و حيله از میان برمی‌خیزد.

اثبات وجود حجت در تمام دوران‌ها

در روایات مختلفی اشاره شده که طول غیبت حضرت، باعث به وجود آمدن شک و شبهه در قلوب افراد متزلزل می‌شود تا آن‌جا که عده‌ای می‌گویند: اصلاً، امامی نیست و چنین فردی متولد نشده است؛ لذا اثبات وجود امام و بلکه اثبات اضطرار به او، نکته مهمی است که در حوزه مهدی‌پژوهی، نقش به‌سزایی دارد. قرآن مجید، این حقیقت را که هر زمانی، امامی الهی برای مردم وجود دارد، و جریان هدایت اضطرار به وجودش دارد، به بیان‌های مختلفی طرح کرده است. علامه طباطبائی^{ره} برای تبیین این موضوع نخست می‌کوشد که امام و جایگاه او را در برابر دیدگان روشن نماید وی در این راستا ابراز می‌دارد که: «امام کسی است که مردم را در روز قیامت به سوی خدا سوق می‌دهد، همان‌طور که آنان را در ظاهر و باطن این دنیا رهبری کرد» وی در بخش دیگری که از این باب گشوده است، به آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِإِيمَانِهِ فَأُولَئِكَ يُفْرَوْنَ كِتَابُهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا» (اسراء: ۷۱) استناد می‌کند. به اعتقاد ایشان آیه مورد نظر این نکته را می‌رساند که هیچ زمانی، نمی‌تواند بدون امام باشد، به خاطر این که فرموده:

«كُلُّ أُنَاسٍ» همه مردم در همه زمان‌ها. نکته‌ای که استفاده می‌شود آن است که زمین مادامی که انسان در آن وجود دارد، از امام و حجت حق خالی نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۷۶).

آن‌چه از این آیه استفاده می‌شود، این است که این فراخوان، شامل همه انسان‌ها از اوّلین و آخرین می‌شود. آیه دیگری که به وضوح، بروجود امام در همه زمان‌ها دلالت دارد، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» مکارم شیرازی ذیل تفسیر این شریفه به ذکر عقیده فخر رازی درباره امامت می‌پردازد:

کسی که جایز الخطاء است، واجب است اقتداء به کسی کند که معصوم است. معصومان کسانی‌اند که خدای متعال آنان را «صادقان» شمرده است و این معنا در هر زمانی ثابت است؛ بنابراین در هر زمانی باید معصومی وجود داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۹، ۵۱).

سومین موضوعی که هر دو شاعر به آن اشاره داشته‌اند همین موضوع است که آیا امام

زمانی وجود دارد یا خیر؟ آن چه در توجه به این موضوع قابل توجه است ذکر این نکته است که هر دو شاعر به قاعده لطف الهی اعتقاد دارند و بنابراین این اعتقاد، این تفکر که خداوند زمانی را خالی از حجت گرداند اندیشه‌ای مهمل می‌دانند و اثبات وجود امام زمان علیه السلام در همه زمان‌ها را به همین اعتقاد گره می‌زنند. در دیدگاه شیخ امین خداوند بر اساس لطفی که دارد تمام خیر و نیکی را برای تمام بندگان می‌خواهد و راه‌های هدایت و گمراهی را با فرستادن پیامبران و منذران روشن ساخته است؛ بنابراین لطف خداوندی حکم می‌کند که پس از ایشان نیز حجتی وجود داشته باشد:

وَبِاللِّطْفِ يَقْضَى الْعَقْلُ حَتْمًا فَرُّنَا
لَطِيفٌ وَفِي كُلِّ الْأُمُورِ لَهُ خُبْرٌ
يَقْضِي بَيْنَنَا مِنْ كُلِّ نَفْعٍ وَطَاعَةٍ
وَيُبْعِدُنَا عَنْ كُلِّ ذَنْبٍ بِهِ الضَّرُّ
وَمَنْ لُطْفِهِ أَمْسَى مُثِيبًا مُعَاقِبًا
وَمَنْ لُطْفِهِ أَنْ تَرْسَلَ الرُّسُلُ وَالنَّذَرُ
تَبَيَّنَ لَنَا طُرُقُ الضَّلَالَةِ وَالْهُدَى
جَمِيعًا وَمَا فِي حُكْمِهِ أَبَدًا قَسْرٌ
لَثَلَا يَرَى لِلنَّاسِ مِنْ بَعْدِ حُجَّةٍ
عَلَى اللَّهِ أَوْ يَبْدُو لَهُمْ فِي غَدٍ عُذْرٌ
(امین، ۱۴۲۷: ۲۱)

و عقل به واسطه لطف الهی حکم می‌کند که وجود امام در تمام زمان‌ها ضروری است زیرا پروردگار ما لطیف است و بر همه امور آگاهی دارد. ما را به به هر سود و طاعتی نزدیک و از هر گناهی که در آن ضرری است، دور می‌کند. و از لطف‌اش پاداش‌دهنده و عقوبت‌کننده شد. از لطفش است که پیامبران و اندازکنندگان فرستاده شوند. برای ما راه‌های ضلالت و هدایت مشخص شده است و در حکم او هیچ‌گونه اجبار و زورگویی نیست (براساس حکمیت است) تا مردم در روز قیامت پس از اتمام حجت عذر و بهانه‌ای در برابر پروردگار نداشته باشند.

محمد جواد بلاغی نیز بنابر قاعده لطف، وجود امام را برای زدودن عذر و ابهام واجب

دانسته و این چنین می‌سراید:

فَإِنْ قُلْتَ بِالْعَدْلِ الَّذِي قَالَ ذُو النُّهَى

بِهِ وَلَهُ يَهْدِي بِمُحْكِمِهِ الذِّكْرُ

وَأَقْرَرْتَ لِلَّهِ اللَّطِيفِ بِأَنْتَهُ

حَكِيمٍ لَّهُ فِي كُلِّ أَعْمَالِهِ سُرٌّ

وَأَوْجَبْتَ بِاللَّطِيفِ الْإِمَامِ

بِهِ مِنْ عَصَاةِ الْخَلْقِ يَنْقُطُ الْعِذْرُ

(خاقانی، ۱۴۰۸: ۴۴۵)

اگر معتقد به عدالتی باشی که خردمندان به آن قائل اند قرآن با آیات محکم خویش به آن (ضرورت وجود امام) هدایت می‌کند و اقرار کنی که پروردگار لطیف، حکیم است و در تمام افعال او داریبی نهفته است.

ضرورت وجود پیشوای الهی

خداوند از انسان به اشرف مخلوقات عالم یاد کرده است و براساس قاعده لطفی که در بخش پیشین به آن اشاره شد امکان اینکه خداوند آدمی را به حال خود رها کند وجود ندارد. انسان برای گام نهادن در مسیر هدایت و کمال در خود احساس نیاز به امام و پیشوایی معصوم می‌کند که با وجود او امکان رسیدن به سرمنزل مقصود وجود داشته باشد؛ لذا این گونه به نظر می‌رسد که در اوضاع کنونی عالم، امکان رسیدن جوامع به کمال در گرو ظهور منجی یگانه‌ای است که با قدرت الهی تمام بشریت را با ظهور خود و انقلاب جهانی خود به فلاح و رستگاری سوق می‌دهد. همان طور که گفته شد طول زمان غیبت سبب به وجود آمدن شبهاتی در میان مردم می‌شود؛ از جمله آن که آیا ضرورتی برای وجود امام موعود علیه السلام وجود دارد یا خیر؟ از جمله روایات و احادیثی که بر تداوم وجود عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حجت پس از وی تأکید دارد، حدیث ثقلین است:

...إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أُمَرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِشْرَتِي أَيْهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَقَدْ بَلَغْتُ إِلَيْكُمْ سَرِدُونَ عَلَى الْخَوْضِ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۹۴)؛

... من در میان شما دو چیز باقی می‌گذارم که اگر آنها را دستاویز قرار دهید، هرگز

گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت هستند. ای مردم بشنوید! من به شما رساندم که شما در کنار حوض بر من وارد می شوید، پس من از شما درباره رفتارتن با این دو یادگار ارزشمند سؤال خواهم کرد، یعنی کتاب خدا و اهل بیت.

هر دو شاعر با استناد به حدیث متواتر ثقلین، وجود حجت را ضروری و قطعی دانسته اند. شیخ امین در ابیات زیر ضمن اشاره به مفهوم این حدیث چنین استدلال می کند وجود این حجت نه تنها قطعی است بلکه تا زمانی که روزگار برقرار است، باقی می ماند:

فَفِي الثَّقَلَيْنِ قَدْ أَتَتْنَا رَوَايَةٌ
تَحَقُّ بِهَا الدَّعْوَى وَيَنْدَفِعُ الْأَصْرُ
يَقُولُ نَبِيُّ اللَّهِ إِنِّي تَارِكٌ
لَكُمْ هَادِيًا يَبْقَى وَإِنْ فَنَى الدَّهْرُ
تَرَكْتُ كِتَابَ اللَّهِ فِيكُمْ وَعِترَتِي
هُم أَهْلُ بَيْتِي السَّادَةُ الْقَادَةُ الْغُرُ
هُمَا مَرْجِعُ لِلْخَلْقِ لَنْ يَتَفَرَّقَا
إِلَى أَنْ يَكُونَ النَّشْرُ لِلنَّاسِ وَالْحَشْرُ
(امین، ۱۴۲۷: ۲۰)

در حدیث ثقلین روایتی به ما رسیده است که این ادعا به آن ثابت شده و گره باز می شود (مشکل حل می شود) پیامبر ﷺ می گوید: من در بین شما هدایت گری به جای گذاشتم که اگر روزگار از بین برود نیز باقی می ماند. در میان شما کتاب خدا و عترتم که همان اهل بیت والامقام را جا گذاشتم. آن دو مرجعی برای خلق هستند و هرگز جدا نخواهند شد مگر زمانی که حشر و نشر مردم باشد.

بلاغی، نیز از ذکر این حدیث و استناد به آن برای تفهیم این موضوع چشم پوشی نکرده است وی معتقد است زمانی که پیامبر ﷺ از عدم انفصال کتاب خدا و اهل بیت سخن می گوید، امکان خالی بودن عصری از حجت خداوند وجود ندارد:

وَفِي خَبَرِ الثَّقَلَيْنِ هَادٍ إِلَى الَّذِي
تَنَازَعُ فِيهِ النَّاسُ وَالتَّبَسُّ الْأُمُ

إِذَا قَالَ خَيْرُ الرُّسُلِ لَنْ يَتَفَرَّقَا

فَكَيْفَ إِذَنْ يَخْلُو مِنَ الْعَتَرَةِ الْعَصْرُ

(خاقانی، ۱۴۰۸: ۲۰)

در حدیث ثقلین (مطلب) هدایت‌کننده‌ای است برای آن چیزی که مردم در آن دچار اختلاف شدند و امر بر آنان مشتبه شد. آن‌گاه که بهترین فرستادگان خدا (پیامبر ﷺ) فرمود: (قرآن و عترت) از یکدیگر جدا نخواهند شد پس چگونه ممکن است که روزگار از عترت خالی باشد؟

امین در بخش دیگری از راییه خود ضمن بیان موارد و شواهدی، در پی رسیدن به پاسخی استدلالی در این زمینه است وی به این نکته اشاره می‌کند که خداوند برای هر دسته از موجودات رهبری قرار داده پس چگونه این امکان وجود دارد که اشرف مخلوقات از این لطف بی‌ بهره بماند؟ وی همچنین عدم شناخت امام عصر علیه السلام را به منزله کفر دانسته است:

وَمَنْ كَانَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ

فَفَقِيَ حَقَّهِ بِالنَّصِّ قَدْ ثَبَتَ الْكُفْرُ

وَهَلْ تَرَكَ الرَّحْمَنُ هَذَا الْوَرَى سُدًى

بِأَحَاكِمِ عَدْلِ بِهِ يَجْبَرُ الْكَسْرُ

(امین، ۱۴۲۷: ۲۷)

هرآن‌که امام زمان خودش را نشناسد در حق او با نص قاطع، کفر ثابت شده است. آیا خداوند رحمان این مردم را بیهوده بدون حاکمی عادل که بوسیله او به نا بسامانی‌ها سامان داده می‌شود، رها کرده است؟

افزون بر این بلاغی نیز معتقد است که عدم وجود آن حضرت موجب عدم اتمام حجت خداوندی شده و عذر و بهانه در میان مردم از بین نمی‌رود:

وَلَوْلَا مَا تَمَّتْ مِنْ اللَّهِ حُجَّةٌ عَلَى خَلْقِهِ كَلَّا وَلَا انْقَطَعَ الْعُذْرُ

(همان: ۲۷)

اگر او نبود هرگز، حجتی از خدا بر خلق‌اش تمام نمی‌شد و عذر و بهانه پایان نمی‌یافت.

اثبات امکان طول عمر

مسئله طول عمر امام عصر (ع) از دیگر وجوه اختلافی است که در وادی مهدویت به وجود آمده است. بر این اساس عده‌ای معتقدند چنین امکانی وجود ندارد که عمر آن حضرت تا این اندازه به درازا بکشد. نصیرالدین طوسی در این باره می‌گوید:

طول عمر مهدی (ع) اتفاق افتاده و محقق شده است؛ چون چنین است؛ بعید شمردن طول عمر در مورد مهدی (ع) جهل محض است (حکیمی، ۱۳۸۸: ۲۱۴).

و نیز می‌نگارد:

هیچ قاعده و برهان عقلی وجود ندارد که بر محال بودن طول عمر امام دلالت کند. به همین جهت نمی‌توانیم، طول عمر را انکار کنیم (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ۳۵-۵۲).

علامه طباطبائی از مسئله «طول عمر» به عنوان «خرق عادت» یاد کرده، می‌نویسد:

نوع زندگی امام غایب را به طریق خرق عادت می‌توان پذیرفت. البته خرق عادت، غیر از محال است و از راه علم، هرگز نمی‌توان خرق عادت را نفی کرد؛ زیرا هرگز نمی‌توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می‌کنند، تنها همان‌ها هستند که ما آنها را دیده‌ایم و می‌شناسیم و دیگر اسبابی - که ما از آنها خبر نداریم، یا آثار و اعمال آن‌ها را ندیده‌ایم یا نفهمیده‌ایم - وجود ندارد. از این روممکن است در فردی و یا افرادی از بشر، اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیاری طولانی - هزار یا چندین هزار ساله - برای ایشان تأمین نماید (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

شیخ امین در ابیات زیر در توضیح امکان اثبات طول عمر امام موعود به ذکر شخصیتی می‌پردازد که بنابر روایات طول عمر فراوانی داشته‌اند و بیان می‌دارد اگر کسی به دنبال امکان این امر است به شخصیتی از این دست بنگرد:

وَأَنْكَرْتُمْ طُولَ الْحَيَاةِ وَقُلْتُمْ

إِلَى مِثْلِ هَذَا لَا يَطُولُ بِهِ الْعُمُرُ

وَعُمُرُ نُوحٍ بَعْدَ شِيثٍ وَآدَمٍ

وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ وَإِدْرِيسَ وَالْخَضِرَ

وَعَاشَ ابْنُ عَادٍ عُمَرَ سَبْعَةِ أَنْشُرٍ

ثُمَّ انْهَكَرَ عَاماً مَا يَعْمُرُهُ النَّسْرُ

(امین، ۱۴۲۷: ۱۶-۱۷)

طولانی بودن عمر (آن حضرت را) انکار گردید و گفتند تا این میزان عمر طولانی نمی شود در حالی که عمر نوح پس از شیث، آدم، عیسی، الیاس، ادیس و خضر علیه السلام از جمله عمرهای طولانی است. فرزند عاد به اندازه عمر هفت عقاب زندگی کرد (یعنی ۵۶۰ سال) زیرا هر عقاب به مدت هشتاد سال عمر می کند.

بلاغی، شک در مسئله طول عمر امام با قضیه دجال و همچنین حضرت خضر قرار منافات دارد؛ چراکه پذیرش طول عمر این دو لزوماً امکان طول عمر امام را اثبات می کند: **وَإِنْ كُنْتَ فِي رَيْبٍ لِّطُولِ بَقَائِهِ فَهَلْ رَأَيْتَ الدَّجَالَ وَالصَّالِحَ الْخَضِرَ؟** (خاقانی، ۱۴۰۸: ۴۴۷)

اگر در شکی از طول بقای او هستی پس آیا دجال و خضر صالح تو را به شک انداخته است؟

عدم ظهور با شیوع ظلم

در روایات بسیاری آمده است که پیش از ظهور امام قائم علیه السلام و به ویژه نزدیک به ظهور او، حتی در جوامع اسلامی فسق و فجور و انواع گناهان و زشتی ها رواج کامل خواهد و ظلم و ستم عمومی خواهد شد؛ از جمله این که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا؛

خداوند به وسیله ظهور مهدی علیه السلام زمین را پراز عدل و داد می سازد، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۲۰).

همان طور که در دعای ندبه آمده است:

أَيُّنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ أَيْنَ الْمُنْتَظَرِ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ أَيْنَ الْمُرْجَى لِإِزَالَةِ الْجُورِ وَالْعُدْوَانِ؛

امام عصر علیه السلام برای نجات مردم می آید و ستم را ریشه کن و بنای ظلم ستمگران را نابود می کند (مفاتیح الجنان، ۱۳۸۰: ۱۱۳-۱۱۴).

از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است که:

علامة ظهوری كثرة الهرج والمرج والفتن ...؛

نشانه ظهور من زیاد شدن هرج و مرج و فتنه ها و آشوب هاست (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۲۱۷).

بنابراین در بیشتر منابع بر شیوع ظلم پیش از ظهور آن حضرت تأکید شده است. از شبهاتی که در این باره مطرح شده است این است که چرا با وجود شیوع ظلم، ظهور آن حضرت اتفاق نمی افتد؟ شیخ امین در ابیات زیر ضمن بیان همین موضوع این گونه به آن پرداخته است:

زَعَمَتْ بِمَحْضِ الْقَوْلِ قُبْحَ اخْتِفَائِهِ
وَقَدْ فَشَا فِي الْعَالَمِ الظُّلْمُ وَالْعُدْرُ
إِذَا جَازَ عِنْدَ الظُّلَمِ تَأْخِيرُ خَلْقِهِ
فَقَدْ جَازَ بَعْدَ الْخَلْقِ فِي حَقِّهِ السُّتْرُ
(امین، ۱۴۲۷: ۱۴)

به صرف گفتن، ادعا کردی که اختفای او قبیح است؛ به خاطر این که ستم و خدعه شایع و منتشر شده است. (جواب این ادعا این است) هرگاه با وجود ظلم و ستم تأخیر در خلقت آن حضرت جایز باشد؛ بعد از خلقتش هم در پس پرده غیبت قرار گرفتن در حق او جایز خواهد بود.

بلاغی در پاسخ به شبهه ای که گفته بود؛ چرا امام ظهور نمی کند با آن که ظلم و ستم عالم را فرا گرفته است، می گوید:

اولاً شما را چه به این حرف ها که برای خداوند تکلیف مشخص کنید؟ آن خدایی که هیچ چیز از او پوشیده نیست و هرگاه بخواهد، فرمان ظهور او را صادر خواهد کرد. ثانیاً هنوز ظلم و ستم عالم را فرا نگرفته است (عبداللهی، ۱۳۷۷: ۲۶۷).

زَعَمَتْ بِمَحْضِ الْقَوْلِ قُبْحَ اخْتِفَائِهِ
وَقَدْ فَشَا فِي الْعَالَمِ الظُّلْمُ وَالْعُدْرُ
إِذَا جَازَ عِنْدَ الظُّلَمِ تَأْخِيرُ خَلْقِهِ
فَقَدْ جَازَ بَعْدَ الْخَلْقِ فِي حَقِّهِ السُّتْرُ
(امین، ۱۴۲۷: ۱۴)

وَقَوْلُكَ هَذَا الْوَقْتُ دَاعٍ لِمِثْلِهِ
فَفِيهِ تَوَالِي الظُّلْمِ وَانْتِشَارُ الشَّرِّ

يَعْبُوكَ فِيهِ السَّامِعُونَ فَأَنَّهُ
لَعُمْرِي قَوْلٌ عَنْ مَعَائِبٍ يَفْتَرُ
فَمَا أَنْتَ وَالِدَّاعِي فَدَعِهِ مُسْلِمًا
لَعَلَّمْ عَلِيمٌ عَنْهُ لَا يَعْزِبُ الذُّرُ
وَقَدْ جَاءَ فِي الْأَثَارِ أَنَّ ظُهُورَهُ
يَكُونُ إِذَا مَا جَاءَ بِالْعَجَبِ الدَّهْرُ
(خاقانی، ۱۴۰۷: ۴۴۸)

و این سخن تو که روزگار خواهان همچون اوست؛ زیرا ستم پی در پی شده و شر و بدی گسترش یافته است. شنوندگان بر این سخن توعیب می گیرند و به جانم سوگند آن سخنی است که به سبب عیب هایش سست است. تورا با آنکه این ادعا را دارد چکار؟ (آن که می گوید: چرا با وجود این همه ظلم و ستم ظهور صورت نمی پذیرد زمان ظهور حضرت را به علم آن (خدای) دانایی واگذار که هیچ ذره ای (کوچک) از علم او پوشیده نیست در روایات آمده است که ظهور آن حضرت زمانی است که روزگار عجایب را بیاورد.

سرداب سامرا

سرداب مقدّس، زیرزمینی است در سامرا، کنار مزار امام هادی و امام عسکری علیه السلام. این سرداب، محلّ زندگی و عبادت امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام بوده است. خانه امام عسکری علیه السلام مانند دیگر خانه های عراق، شامل غرفه ای برای مردان، غرفه ای برای زنان و سرداب بوده که سرداب نیز شامل غرفه هایی برای مردان و زنان بوده است و در تابستان از شدّت گرما به این سرداب پناه می برده اند (تونه ای، ۱۳۹۱: ۹۶). اختلافات بسیاری پیرامون آن که امام مهدی علیه السلام از چه مکانی ظهور خواهد کرد، وجود دارد؛ از جمله اعتقاداتی که صرفاً به سبب خرافات شایع در این باره به وجود آمده، اعتقاد بر ظهور امام موعود از سرداب سامرا است و این موضوع چیزی جز اندیشه ای باطل نمی باشد. این در حالی است که روایات معتبر و تواتر در این زمینه، کعبه را به عنوان مکان ظهور آن حضرت معرفی کرده اند؛ از جمله این روایت ها می توان به سخنی از امام صادق علیه السلام اشاره کرد که می فرمایند:

قائم آل محمد علیهم السلام از پشت کعبه همراه بیست و هفت تن ظهور می فرماید (فتال

نیشابوری، بی تا: ۴۳۴).

امین بر این عقیده است که غیبت امام از سرداب صرفاً پنهان شدن از دیدگان مردم بوده است و بر این نکته صحه می گذارد که امام هیچ سردابی را به عنوان محل زندگی یا محل ظهور خود برگزیده است:

فَفِي شَرْفِ السَّرْدَابِ هَذَا الَّذِي أَتَى
وَفِي نِسْبَةِ السَّرْدَابِ هَذَا هُوَ السَّرُّ
وَمَا غَابَ فِي السَّرْدَابِ قَطُّ وَإِنَّمَا
تَوَارَى عَنِ الْأَبْصَارِ إِذْ نَالَهُ الضُّرُّ
وَلَا اتَّخَذَ السَّرْدَابُ بُرْجاً وَمَنْ يَكُنْ
لَنَا نَاسِباً هَذَا فَقَوْلُهُ هَذَا

(امین، ۱۴۲۷: ۳۰-۳۱)

در شرف سرداب این است که آمد (بیان شد) و در نسبت سرداب خود سری (نهفته) است. به هیچ وجه در سرداب غیبت نکرد بلکه فقط از چشم ها متواری گشته آن گاه که آسیبی به او رسید. سرداب را به عنوان پناهگاه خود نگرفته است و هر کدام از ما نسبت دهنده این باشد، گفته اش هذیان است.

از سوی دیگر، بلاغی حضور امام را در سرداب مایه مباهات و فخر آن مکان دانسته و این نکته را که امام سرداب را به عنوان مکان زندگی و یا مکان ظهور انتخاب کرده است، رد می کند:

لَئِنْ غَابَ فِي السَّرْدَابِ يَوْمًا فَإِنَّمَا
عَلَى النَّاسِ مِنْ أُمِّ الْقُرَى يَطْلُعُ الْبَدْرُ
وَلَمْ يَتَّخِذْهُ الْبَدْرُ بُرْجاً وَإِنَّمَا
عَدَا أَفْقاً مِنْ خَطِّهِ يَضْرِبُ السُّتْرُ

(خاقانی، ۱۴۰۸: ۴۴۸)

اگر روزی در سرداب غایب شد (با این وجود) ماه از سمت مکه بر مردم طلوع می کند. ماه (امام) آن را به عنوان کاخ در نظر نگرفته و فردا افقی از خط نور او پرده ها را کنار می زند.

بسم الله الرحمن الرحيم

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

پاسخ به شبهه «ترس از مرگ یا آزار رساندن به موعود»

هرچه زمان غیبت به درازا می کشد، شبهه های فراوانی دل های لرزان را در برمی گیرد. خداوند به گونه ای مقدر فرموده است که حجت خود بر روی را از دیدگان مردم پنهان نماید و بدون تردید او را از هرگزندی در امان نگه داشته است. این موضوع از دیگر شبهاتی که در مبحث مهدویت پیش می آید. براین اساس، عده ای با دید کوتاه فکرانه خود، غیبت امام عصر و عدم ظهور وی را به ترس از مرگ و یا آزار او نسبت می دهند. این در حالی است که آنان هیچ دلیلی بر ادعای پوچ خود ندارند. امین در قصیده خود در پاسخ به این ادعای پوچ به فراخوانی چند داستان دینی از جمله قرار گرفتن حضرت موسی علیه السلام در تابوت و پنهان شدن پیامبر در غار، دست می زند و این گونه بیان می کند که خداوندی که از فرستادگان خود این گونه مواظبت کرد، حفظ جان امام نیز بروی آسان است:

وَأَنْكَرْتُ أَنْ يَخْشِيَ الرَّدَى بَعْدَ مَا دَرَى

يَقِيناً بِعَيْسَى أَنْ سَيَجْمَعُهُ الدَّهْرُ

فَقُلْ لِي مُوسَى كَيْفَ تُوْمَرُ أُمُّهُ

بِادْخَالِهِ التَّابُوتَ يَقْذِفُهُ الْغَمْرُ

(امین، ۱۴۲۷: ۱۶)

انکار می کنم که از مرگ بترسد بعد از این که یقین حاصل شد که او را همراه عیسی علیه السلام روزگار گرد می آورد. به من بگو چگونه به مادر موسی علیه السلام امر به داخل کردن او به تابوت شد که آب او را پرت می کند.

وَكَيْفَ اخْتَفَى فِي لَيْلَةِ الْغَارِ أَحْمَدُ

وَفِي غَيْرِهَا خَوْفُ الرَّدَى وَلَهُ الْفَخْرُ

وَقَدْ كَانَ يَدْرَى أَنَّ سَيَظْهَرُ دِيْنُهُ

عَلَى كُلِّ دِيْنٍ لَا يَخَالِطُهُ نَكْرُ

(همو: ۱۵)

و پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه در شب غار پنهان شد در حالی که ترس از برای غیر از اوست و فخر از آن اوست. و او می دانست که دینش را بر هر دینی که عدم شناخت با آن

آمیخته است، آشکار خواهد ساخت.

وی در بخش دیگری از قصیده خود به صراحت ترس را از امام نفی می‌کند و آن را به دیگران نسبت می‌دهد:

وَنَزَّ عَنْ جُبْنٍ فَحَاشَا لِمِثْلِهِ مِنْ الْجُبْنِ أَمَا ضَمَّه الْعَسْكَرُ الْمَجْرُ
(همو)

منزه است از ترس، ترس برای چنین کسی قابل تصور نیست؛ آیا نه این‌که لشکری...
او را فرا گرفته بود؟

بلاغی، غیبت را فقط به امر خداوند دانسته و هرگونه ترس را از او دور می‌داند و برای توجیه این ادعا حفظ جان پیامبران منزل را در برابر آسیب قوم آنها بیان می‌کند:

وَلَمْ يَكُ مِنْ خَوْفِ الْأَذَاةِ اخْتِفَاؤُهُ
وَلَكِنْ بِأَمْرِ اللَّهِ خَيْرُ لَهُ السُّتْرُ
وَحَاشَاهُ مِنْ جُبْنٍ وَلَكِنْ هُوَ الَّذِي
عَدَا يَخْتَشِيهِ مِنْ حَوَى الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
أَكُلُّ اخْتِفَاءٍ خَلَّتْ مِنْ خِيفَةٍ

فَرُبَّ اخْتِفَاءٍ فِيهِ يَسْتَنْزِلُ النَّصْرُ
(خاقانی، ۱۴۰۸: ۴۴۶)

غیبت امام از ترس آزاردهندگان نبود بلکه به امر خداوند پنهان بودن برای او خیر است. از ترس دور است (نسبت ترس به وی شایسته نیست) بلکه او فردای (ظهور) آن‌که بیابان و دریا را دربر گرفته از او می‌ترسد. آیا خیال می‌کنی هرپنهان شدنی از روی ترس است؟ چه بسا پنهان شدنی که پیروزی را نازل کند (سبب پیروزی شود).

نتیجه‌گیری

مهدویت از جمله مسائل مهم و از ارکان اصلی اعتقادات شیعه محسوب می‌شود؛ امری که از دیرباز دستخوش آسیب‌های فراوانی از سوی معاندان و معارضان اسلام و تشیع شده است؛ که آگاهی و درک بالایی را نسبت به این مسئله را می‌طلبد. مسئله تولد مهدی موعود عج، اعتقاد به برپایی نظام عدالت‌محور با ظهور امام، اثبات وجود حجت

۱۱۸

در تمام دوران‌ها، ضرورت وجود پیشوای الهی، اثبات امکان طول عمر، عدم ظهور با شیوع ظلم قضیه سرداب سامرا و پاسخ به شبهه « ترس از مرگ یا آزار رساندن به موعود » از جمله مواردی است که در شعر این دو شاعر بدان پرداخته شده است.

رائیه‌های زیبای این دو شاعر که در پاسخ به قصیده بغدادیه و شبهات وارده در آن بر موضوع مهدویت سروده شده است از اساسی‌ترین تلاش‌های این دو در این باره است. این دو شاعر در قصاید خود به خوبی نشان می‌دهند که ابهامات صورت گرفته در قصیده بغدادیه پوچ و از ذهن متوهم سراینده آن نشأت می‌گیرد. در این راستا، دو شاعریه بیان ابهامات موجود در این باره از جمله تولد آن حضرت و مسائلی همچون شکل‌گیری مدینه فاضله سرشار از عدالت، اثبات وجود امام، ضرورت وجود وی، مسئله طول عمر امام، قضیه سرداب و مسائلی از این دست و پاسخ به آن پرداخته‌اند. آن‌چه بر زیبایی و تأثیر این دو قصیده می‌افزاید، مفاهیم برخاسته از آگاهی‌های دینی و علمی این دو شاعر است که لزوم حضور این‌گونه شاعران را در عرصه ادبیات بیش از پیش نشان می‌دهد.

منابع

قرآن کریم

مفاتیح الجنان

- امین، سید محسن، البرهان علی وجود صاحب الزمان، نجف اشرف: مرکز الدراسات التخصصية فی الإمام مهدی علیه السلام، ۱۴۲۷.
- تونه ای، مجتبی، موعود نامه (القبای مهدویت)، قم: مشهور، ۱۳۹۱.
- حسینی عربی، مهدی، دوره قاجار و تألیفات درباره مهدویت، مشرق موعود، شماره ۵، ۱۳۸۷.
- حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی سپهر، ۱۳۸۸.
- خاقانی، علی، شعراء الغری (الجزء الثاني)، قم: مطبعة بهمن، ۱۴۰۸.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر فی أحوال الإمام الثاني عشر، قم: دفتر صافی، ۱۳۸۰.
- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
- _____، شیعه در اسلام، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹.
- طهرانی، آقا بزرگ، طبقات اعلام الشيعة، تعلیق: عبدالعزیز طباطبایی، مشهد: دارالمرتضی، ۱۴۰۴.
- عبداللهی، حسن، سیمای امام مهدی علیه السلام در آیین شعر عربی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۷.
- غنی پور ملک شاه، احمد و همکاران، امام زمان علیه السلام نوشتارهای آینده گرا در اشعار سلمان هراتی، فصل نامه ادبیات دینی، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۴.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، ترجمه: محمد مهدی دامغانی، تهران: نی، بی تا.
- کلینی، ابی جعفر، اصول کافی، تهران: ولی عصر، ۱۳۷۵.

۱۲۰

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

۱۲۰

- مجاهدی، محمدعلی، سیمای امام مهدی موعود در آیین شعر فارسی، چاپ دوم، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۴.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴.
- مدرس تبریزی، محمدعلی ریحانة الأدب، بی جا: انتشارات خیام، چهارم، ۱۳۷۴.
- مظفر، محمدرضا، عقائد الامامیه، تحقیق: عبدالکریم الکرمانی، تهران: فرصاد، ۱۳۸۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، نهم، ۱۳۸۶.
- نوری طبرسی، میرحسین، کشف الأستار، قم: چاپخانه خیام، سوم، ۱۴۰۰.

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۳

فصل نامه علمی - پژوهشی عصر آدینه

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

بررسی مفهوم مهدویت در دیوان شیخ آذری

محمد حسن بهنام فر^۱

چکیده

شیخ حمزه بن علی اسفراینی از شاعران و نویسندگان قرن نهم هجری قمری است. زمانه وی، مصادف با اوضاع نابه سامان بعد از ایلخانان و قبل از شکل گیری صفویان می باشد. ارتباط با دولت شیعی سربداران و بررسی و تحلیل آثار و اندیشه های وی، نشان از تشیع و اندیشه های مهدویت در آثار و مخصوصاً دیوان اشعار شیخ می باشد. از شیخ آذری آثاری به نظم و نثر باقی مانده که مهم ترین آن، دیوان اشعار، ارزش بسیاری در تاریخ و ادبیات قرن نهم دارد. از آن جا که آثار وی هنوز مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته، شناخته شده نیست. در این میان یکی از ویژگی های اصلی قصاید شیخ آذری، جایگاه مدح و منقبت ائمه اطهار (علیهم السلام) و ارادت خاص و ویژه به امام زمان (علیه السلام) در آنهاست. این پژوهش با تحقیق بر روی نسخه های خطی دیوان شیخ آذری به بررسی و شناسایی مفهوم مهدویت و همچنین اندیشه انتظار در آن پرداخته است. بدون شک تحقیق بر آثار ارزشمند این سرزمین در شناخت و معرفی نویسندگان شیعی که در حوزه مهدویت کار کرده اند، قبل از شکل گیری حکومت صفویه کمک شایانی خواهد کرد.

واژگان کلیدی

شیخ آذری، قرن نهم هجری، دیوان اشعار، مهدی موعود (علیه السلام).

۱. استادیار و عضو هیئت علمی و مدیر گروه معارف مجتمع آموزش عالی اسفراین (behnamfarb@gmail.com).

یکی از میراث‌های فرهنگی زبان و ادب فارسی دیوان شاعران گذشته است. این سخنوران هر یک به اندازه توان و دریافتی که از فرهنگ ایران اسلامی و با توجه به مبانی فکری و اعتقادی که داشته اند، مطابق با ذوق، احساس و اندیشه خود آنها را در سروده‌های خویش به قلم آورده و از خود باقی گذاشته‌اند. یکی از راهیان طریق ادب و زبان فارسی، شیخ آذری طوسی اسفراینی (درگذشته ۸۶۶ هـ) است که در قرن نهم هجری به کار نویسندگی و سنخوری پرداخته و آثار چندی از خود باقی گذارده است. اما بدان جهت که زمان زندگی این سخنور و ادیب شیعی در یک برزخ سیاسی قرار داشته، آثار فرهنگی او مورد عنایت قرار نگرفته و مجهول‌القدر و ناشناخته و دور از انظار باقی مانده است. نابسامانی‌ها و شرایط بی‌ثباتی که پس از تهاجم مغولان در شرق جهان اسلام روی داده بود که به نوعی منجر به زوال و بی‌نظمی فکری و اندیشه‌ای شده بود. در میانه این هرج و مرج سیاسی و فقدان دولت مقتدر مرکزی، به نحوی شرایط برای استقرار اندیشه‌ها باز شد. دولت‌ها و سلسله‌های محلی سر بر آوردند و همراه آن عقاید مختلف مذهبی که خصوصاً از مکتب تشیع اثنی عشری مایه گرفته بودند و مدتی اجازه انتشار نداشتند، در سرزمین‌های مختلف شکوفا شدند. یکی از این دولت‌ها سربداران بودند که موفق شدند با اتکا به مذهب تشیع اثنی عشری به صورت یک ایدئولوژی، حاکمیت و قدرت خود را در جامعه هدایت کرده و در خلال نیم قرن، سبب گسترش اندیشه تشیع و نفوذ آن در سایر نواحی گردند و همچنین به نحوی به سلطه سیاسی - نظامی مغولان پایان دهند. (آژند، ۱۳۶۳: ۱۶-۱۲) سربداران، مردمانی صوفی مسلک و اثناعشری بودند که در غرب خراسان بزرگ و در سال ۷۳۶ قمری به پیروی از تعالیم شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری علیه ظلم و جور حاکمان محلی و بازماندگان دولت ایلخانی برخاستند و نزدیک به نیم قرن بر غرب خراسان حکم راندند. سربداران، نخستین دولت مردمی بود که با اندیشه شیعی، گرایش‌های صوفیانه و انگیزه زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام تشکیل شد و سرمشقی برای قیام‌های بعد از خود گردید. با رواج اندیشه شیعی از طریق دولت سربداران، شاعران و نویسندگانی نیز ترغیب شدند که با آثار خود به توسعه و پیشرفت اندیشه و ادبیات یاری و کمک کنند. ترویج فرهنگ انتظار و اندیشه ظهور در دولت سربداران به عنوان دولتی شیعی و ایدئولوژیکی وجود داشت و بدون شک این امر در

اندیشه بزرگانی چون شیخ آذری قابل بررسی و تحلیل است. شیخ آذری همچنین با دولت بهمنیان هند نیز تعاملات و ارتباطاتی داشته است و به تاکید منابع در ترویج تشیع در هند تأثیر بسیار زیادی از خود به جای نهاد. با مراجعه به دیوان و آثار شیخ آذری شکی در شیعه بودن شیخ آذری به جای نمی ماند و در این میان یکی از ویژگی های اصلی قصاید شیخ آذری، جایگاه مدح و منقبت ائمه اطهار علیهم السلام و ارادت خاص و ویژه به امام زمان علیه السلام در آنهاست. تمامی ۳۲ قصیده دیوان شیخ یا در منقبت ائمه اطهار و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سروده شده و یا اییاتی از آنها در مدح بزرگان دین اسلام است. در میان شاعران این دوره شاید شیخ آذری تنها شاعری باشد که تمامی قصاید او در مدح و منقبت ائمه علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله است. قصاید و اییاتی در دیوان شیخ آذری وجود دارد که به طور خاص به امام زمان علیه السلام تقدیم کرده و از ایشان نام می برد. از این دیوان هفت نسخه خطی شناخته شده و با توجه به شهرت آن به نظرمی رسد نسخه های دیگری از دیوان او در کتابخانه های اطراف و اکناف جهان موجود باشد، که تاکنون شناخته نشده است. در مجموع این ۷ نسخه، ۳۲ قصیده و ۴۸۰ غزل و تعدادی ترجیع بند، ترکیب بند، رباعی و قطعه آمده است. دیوان آذری در سال ۱۳۸۹ به اهتمام محسن کیانی و عباس رستاخیز و توسط کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی چاپ شده است. البته این اثر از روی نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی ملک و نیز از روی چند جنگ و مجموعه شعری فراهم آمده است. آن چه در این تحقیق انجام گرفته، همه ۷ نسخه فوق از دیوان شیخ آذری که اندیشه مهدویت بررسی و مطالعه شده است.

زندگی و زمانه شیخ آذری

شیخ آذری در هیاهوی جنگ و گریزهای سربداران و لشکریان طغا تیمور در اسفراین و در حدود سال های ۷۸۲ تا ۷۸۴ ه.ق. چشم به جهان گشود. البته مرحوم ذبیح اله صفا سال تولد شیخ را ۷۸۴ می داند.^۱ سال ۷۸۲ همان سالی است که تیمور به دعوت و درخواست پیشوای سربداران خواجه مویدالدین به اسفراین لشکر کشید و به قول

۱. شبوه محاسبه مرحوم صفا و دریافت سال ۷۸۴ به عنوان سال تولد شیخ آذری جالب است ایشان می نویسند: عمر آذری در مآخذ ۸۰ سال نوشته شده و چون وفاتش را همه در سال ۸۶۶ نوشته اند پس تاریخ تولدش ۷۸۴ می شود! ۸۰=۷۸۶-۸۶۶.

و البته از این مآخذ که مدنظر دکتر صفا است، دولتشاه، عمر شیخ را ۸۲ سال می داند.

شرف‌الدین علی یزدی:

دکان و بیوت و مساکن نماند

به جز نامی از اسفراین نماند

در این سال حاکم اسفراین امیرولی از سرداران طغاتی‌مور بود. به هر حال شیخ در این روزگار پر آشوب دیده به جهان گشود. دولت‌شاه شیخ آذری را اینگونه معرفی می‌کند:

شیخ آذری خواجه علی ملک از بزرگان دولت سرداران، که پشت او به معین‌الدین صاحب‌الدعوه احمد بن محمد الزمجدی الهاشمی المروزی می‌رسد که در وقت سربداران در اسفراین صاحب اختیار بود. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۱۸: ۳۹۹)

تاریخ فرشته ماه تولد شیخ را آذرماه می‌داند و می‌گوید:

شیخ آذری در پاسخ الخ بیگ میرزا گفته چون در ماه آذرزاده شده، خود را آذری نامیده است. (تاریخ فرشته، ج ۱، ۶۲۹)

ظاهراً پدر شیخ آذری که به قول دولت‌شاه از اعیان ناحیه اسفراین و از رجال سربداران بیهق بوده پس از تولد شیخ در اسفراین، سفرهای متعددی به سبزوار و توس داشته و شاید نیز در این شهرها مدتی اقامت نموده است. به این دلیل است که در تذکرها و منابع تاریخی شیخ آذری بیهقی و توسی نیز نامیده شده است. دولت سربداران از دولت‌های شیعی مذهب ایران قبل از صفویه می‌باشد و جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌ماند که شیخ آذری در خانواده‌ای مذهبی و شیعی به دنیا آمده است. در تذکرها و منابع تاریخی از کودکی و نوجوانی شیخ، مطلبی دیده نمی‌شود. برابر قرائن و شواهد وی روزگار کودکی خویش را در اسفراین گذرانده و علم آموخته است و در جوانی به شعر و شاعری مشغول گردید و در این راه شهرت یافت. شیخ آذری سفرهای متعددی برای زیارت بارگاه منور علی بن موسی الرضا علیه السلام، امیرمؤمنان علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام داشت. وی سه نوبت به مراسم حج رفت و حتی به زیارت قدس شریف نیز مشرف شد. در میان این سفرها همچنین با دانشمندان، علما و بزرگان زیادی دیدار داشت. برابر سخن دولت‌شاه، آذری بعد از طی مراحل سلوک و پس از دومین زیارت کعبه و اقامت در مکه، در بازگشت از آن دیار به هندوستان رفت. (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ۳۲۵)

تاریخ این سفر باید در سال‌های ۸۳۲ تا ۸۳۴ هجری قمری باشد. شیخ در هند به حضور احمدشاه بهمنی (سلطنت ۸۲۵ تا ۸۳۸) از سلاطین بهمنی دکن رسید. (باقی، ۱۳۴۰:

۱۳۴۰

سال یازدهم، ششماه ۲۱، بهار ۱۳۴۶

ج ۳، ۵۴)^۱ این پادشاه از دوستان مشایخ و شیفته‌ی آشفتگان راه حق بود. شیخ آذری در ملازمت این پادشاه قرار گرفت و مقام ملك الشعرايی دربار او را به دست آورد. فعالیت‌های فرهنگی شیخ آذری در بیدر،^۲ پایتخت بهمنیان، منجر به رشد و تقویت زبان فارسی و فرهنگ شیعی در دکن گردید. (فرشته، ۱۳۰۱ق: ج ۱، ۳۲۶) و پس از مدتی سرانجام، رخصت کوچ از هندوستان را گرفت. (تاریخ فرشته، ۳۲۰) شیخ پس از بازگشت به وطن «پای قناعت در دامن همت کشید و از سیاحت عالم ملك به تماشای عالم ملکوت سربه جیب تفکرفرو برد و سی سال بر سجاده‌ی طاعت نشست.» (دولتشاه، ۱۳۱۸: ۴۵) اوضاع نابسامان خراسان بعد از شاهرخ از عوامل اصلی گوشه‌گیری و انزوای شیخ آذری بوده است. شیخ تا پایان عمر در زادگاه خود به نظم اشعار و سرودن قصاید و غزلیات مشغول بود.

آثار شیخ آذری

شیخ آذری را می‌توان از شاعران و نویسندگان پرکار قرن نهم به شمار آورد و آن‌چه از آثار منظوم و منثور شیخ در دسترس است و یا ذکر آنها در منابع آمده، به شرح زیر است:

۱. بهمن‌نامه: این مثنوی را شیخ به درخواست سلطان احمدشاه بهمنی، در احوال و آثار این سلسله سروده است. سلسله بهمنی هند که از سال ۷۸۴ بر روی کار آمده‌اند، در مدتی طولانی، در قسمت‌هایی از هند حکمرانی داشته‌اند. این مثنوی در وزن متقارب به تقلید از شاه‌نامه حکیم توسی و اسکندرنامه نظامی سروده شده و شیخ در سرایش این اثر، تحت تأثیر مستقیم آنها بوده است. ظاهراً از این کتاب تاکنون نسخه‌ای در فهرست‌ها و کتابخانه‌ها دیده نشده است.^۳

۱. ملوک بهمنی (سلطنت: ۷۴۸-۹۳۴ق) به عنوان اولین حاکمان مستقل مسلمان در دکن، محسوب می‌شوند. اقدامات و عملکرد برخی از آنان زمینه‌های رونق و شکوفایی تشیع در دکن را فراهم کرد. این امر از طریق حمایت از علما، صوفیان، سادات و شیعیان و جذب آنان از مناطق گوناگون اسلامی صورت گرفت. چنان‌که در سال‌های پایانی حکومت آنان، تشیع در بخش‌هایی از دکن توسط برخی فرماندهان نظامی به عنوان مذهب رسمی اعلام گردید.

۲. Bidar

۳. دکتر ذبیح الله صفا در کتاب حماسه سرایی در ایران درباره نسخه‌های بهمن‌نامه شیخ آذری چنین می‌گوید: یکی از نسخ بهمن‌نامه که در کتابخانه بریتیش میوزیوم مضبوط و کتابت آن مورخ است به تاریخ ربیع الاول سال ۸۰۰ هجری منسوب است به حکیم آذری، البته بهمن‌نامه‌ای بنام حکیم آذری موجود است ولی آن غیر از این بهمن‌نامه است و راجع است به سلسله بهمنی هندوستان و ناظم آن شیخ آذری از شعرای قرن نهم است» (حماسه سرایی در ایران: ۲۹) با این توضیحات ماجرای نسخ خطی بهمن‌نامه شیخ پیچیده شد. بهمن‌نامه‌ای که در موزه بریتانیات منسوب به

۲. **عجایب الغرایب:** این منظومه که در بحر خفیف (فاعلاتن مفاعیلن فع لن) سروده شده، در ذکر عجایب شهرها و سرزمین‌ها و کوه‌ها و چشمه‌ها و بناها و حیوانات است. این مثنوی زبانی ساده و بی‌تکلف دارد و شاعر خود به سادگی شعرش اشاره کرده است. مثنوی عجایب الغرایب نزدیک به ۵۳۰۰ بیت دارد و از آن نسخه‌های فراوانی در کتابخانه‌های مختلف موجود است ولی متأسفانه هنوز این اثر شیخ آذری تصحیح و چاپ نگردیده است.

۳. **سعی الصفا:** این کتاب که بنا به قول مشهور بخشی از مثنوی مرآت شیخ آذری است حاصل سفر حج شاعر است و آن را در مدت یکسال مجاورت خانه‌ی خدا سروده است. این منظومه ظاهراً درباره تاریخ کعبه و ادب زیارت می‌باشد. از این مثنوی نیز متأسفانه تاکنون نشانی به دست نیامده است.

۴. **مفتاح الاسرار:** هنگامی که شیخ آذری در حدود سال ۸۳۰ هجری قمری به اتفاق مرشد و پیر خویش شیخ محی‌الدین توسی غزالی به حج رفت، در برگشت و هنگام اقامت در شهر حلب این کتاب را تألیف کرد. از کتاب مفتاح الاسرار نشانی برجای نیست ولی از آنجا که کتاب جواهر الاسرار شیخ، خلاصه‌ای از آن است، می‌توان با بررسی آن کتاب، دریافت که مفتاح الاسرار در چه موضوعی تألیف شده است.

۵. **جواهر الاسرار:** مفصل‌ترین و مشهورترین اثر موجود شیخ آذری به نثر این کتاب است. این کتاب حدود سال ۸۴۰ در اسفراین تألیف شده است. (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ۳۲۵) کتاب **جواهر الاسرار** به عنوان یکی از متون اولیه نقد و شرح شعر شاعران، منبع و مأخذ بسیاری از نویسندگان در قرون بعد بوده است از این کتاب ارجمند، چاپی سنگی به سال ۱۳۰۳ در تهران و به همراه دو اثر شیخ جامی و عزیزالدین نسفی صورت گرفته است. نسخ خطی فراوانی از این کتاب در کتابخانه‌ها موجود است که کار تصحیح آن را ساده‌تر می‌نماید. در سال ۱۳۸۸، چاپی غیرمقابله‌ای از آن به همت آقای احمد شاهد در اسفراین زادگاه شیخ آذری انجام گرفته است. نظریه اهمیت موضوع کتاب و جامع الاطراف بودن آن، ضرورت تصحیح انتقادی از این اثر شیخ کاملاً مشهود است.

حکیم آذری است و سال ۸۰۰ کتابت شده یعنی دوران نوجوانی شیخ آذری و از این حکیم آذری هم که کتاب منسوب به اوست اطلاعی در منابع دیده نمی‌شود! هم‌چنین دکتر صفا در تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ صفحه ۳۲۸ گفته‌اند که از بهمن‌نامه شیخ آذری نسخی در دست است ولی اشاره‌ای به محل نگهداری این نسخ و مأخذ برای ذکر این جمله نفرموده‌اند.

۶. طغرای همایون: درباره این اثر شیخ به جز نام در تذکره‌ها چیزی ندیده‌ایم.
۷. دیوان اشعار: مهم‌ترین و ارزشمندترین اثر شیخ آذری دیوان اشعار وی می‌باشد. دیوان شیخ آذری که در دوران خود شهرتی فراگیر داشته نزدیک به ۵۰۰۰ بیت دارد.

مهدویت در دیوان شیخ آذری

موضوع مهدویت در شعر فارسی، سابقه‌ای هزار ساله دارد و با توجه به انواع آن و قصد سرایندگان، از آن می‌توان به عنوان یک سند تاریخی برای موضوع مهدویت در تشیع امامیه استفاده کرد. با توجه به شرایط و زمانه شیخ آذری تردیدی باقی نمی‌ماند که وی شیعه اثنی عشری و موضوع مهدویت از مفاهیم اصلی اندیشه وی به حساب می‌آمده است. با توجه به سبک و زمانه شعری شیخ آذری، وی را می‌توان جز شاعران سبک عراقی در نظر گرفت و با توجه به تلفیق مضامین شعری وی با عرفان، لذا مفهوم مهدویت در شعر شیخ آذری وجود داشته و دیده می‌شود. شیخ آذری از «مهدی» به عنوان امام، منجی و عدالت‌گستر کفرستیز نام می‌برد و به مدح مناقب ایشان می‌پردازد. وی در قصاید خود ابتدا به ائمه اطهار علیهم‌السلام پرداخته و با مدح همه امامان خطی را دنبال می‌کند که طبق نصوص ولایی مکتب و مذهب امامیه است و هر کلیدواژه‌ای را که موضوع مهدویت برساند، برای معرفی دوازدهمین امام غایب شیعه که زنده است و ظهور خواهد کرد، استفاده می‌کند. اصالت واژگان در این اشعار شیخ آذری حقیقی و رسالت او، نشر مهدویت است. در دیوان شیخ آذری به طور خاص دو قصیده در ارادت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه سروده شده است.

قصاید

در ابتدای دیوان شعری شیخ آذری، قصاید وی آمده است. دیوان با قصیده تحمیدیه بنا بر سنت شعر فارسی شروع شده و این شعر بر تارک دیوان نشسته است. این قصیده در سه نسخه هند، دانمارک و ملک آمده است. در بیتی از این قصیده که در واقع «در توحید باری تعالی» و نعت خداوند و پیامبران است، اشاره‌ای به مفهوم تولی و تبری دارد که از مفاهیم شیعی به حساب می‌آید.

آغاز سخن به که کند مردم دانا

بر نام خداوند تبارک و تعالی

یارب به حق حرمت اولاد محمد

خاصه به دوفرنزد جگرگوشه زهرا

سوگند بدانها که تولا به تودارند

وز غیرت توکرده ز غیرتو توبرا

(بیت ۷۹)

آن صافدلانی که به توفیق توننشست برآینه خاطرشان ظلمت دنیا

(دیوان، ۱۳۸۹: ۴)

قصیده دوم در توحید و نعت پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام که در نسخه های دانمارک و کتابخانه ملک آمده، اشاره مستقیم به امام زمان ﷺ دارد.

چوشد زیازدهم قطره عسکری موجود شد از دوازدهم روح مهدی مهدا

(دیوان، ۱۳۸۹: ۸)

قصیده سوم تنها در نسخه ملک آمده است:

کراست چون حسن عسگری و چون مهدی

که شد ولایت او چون تخلص شعرا

کراست این همه اولاد جمله اهل کمال

کراست این همه اوصاف و فضل مستوفا

کواکب شد دنیا بدنند آل رسول

برآسمان ولایت علی است بدر دجا

از این مقام دنی آذری اگر خواهی

که ره بری به سلامت به عرصه لولا

طریق وادی و ره ناپدید و شب تیره

به نور ماه توان رفت در شب یلدا

کلید باب نجات اندر آستین علی است

بگیر دامن او را مکن زدست رها

(دیوان، ۱۳۸۹: ۱۲)

قصیده چهارم در نسخه های دانمارک، ملک و هند آمده و اشعار زیبایی درباره ائمه
 طهارت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام آورده است. شاعر از زمانه و انتظار می گوید:
 السلام ای حجة القائم امام جن وانس
 السلام ای شمسه ایوان طاق کبریا
 السلام ای هادی حق مهدی آخر زمان
 کوکب برج هدایت برج خورشید هدا
 السلام ای خاتم اهل ولایت السلام
 مرحبا ای گوهر دریای رحمت مرحبا
 عقل اول دفتر حلم تورا ام الكتاب
 عرش اعظم خیمه جاه تورا پرده سرا
 عرصه آفاق را عدل تو تعدیل النهار
 هیات افلاک را عقل تو خط استوا
 دوستان را چشم برره انتظار از حد گذشت
 الصلا ای کوکب برج امامت الصلا
 در خلا غیب تا کی این سخن ماند نهان
 وقت آن آمد که گردد این حکایت برملا
 ای تودریای زلال و ماهمه تشنه زده
 توجّهان نعمت و ما مشتهی و ناشتا
 توطیب حاذقی آخر بگوتا چاره چیست
 دارد از ادخال فاسد معده دهر امتلا
 توبه جای آدمی امروز و ما اولاد تو
 دردم ابلیس فرزندان تو نبود روا
 نوح وقتی ماهمه در بحر طوفان غرقه ایم
 کی توان زین موج بیرون آمدن بی آشنا

تو خلیل وقت و ما در آتش نمرود نفس
 العطش ای ماء رحمت تشنه ماء ایم ما
 ای چوموسی دست ثعبان گیر تو دریا شکاف
 جهد کن کآمد سپاه نفس فرعون از قفا
 عیسی وقتی و خلقی جمله بیماران تو
 چشم می دارند زانفاس توای عیسی شفا
 ای به جای مصطفی در جمله احکام دین
 در امور دین مکن بوجهل بدعت را رها
 مرتضای ثانی ای برکن بروت خارجی
 ذوالفقار حیدری را باز برکش در غزا
 تو حسین وقت و ما در کربلای محنتیم
 از یزید نفس برهان ای حسین این روح ما
 زهره مامون هوا ما را چو سلطان می کشد
 ای توتریاک سعادت خستگان را کن دوا
 عالمی در انتظار توست خاصه آذری
 چشم ها بر راه روز و شب به امید لقا
 یک نظر در کار درویشان خود کن یا امام
 تا مس ما گردد از اکسیر لطف کیمیا
 سوی مظلومان این دور ستم چشمی فگن
 برگرفتاران این آخر زمان رحمی نما
 (دیوان، ۱۳۸۹: ۲۰-۲۱)

قصیده ۱۸ با عنوان در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان در تمامی نسخه ها آمده است.
 ابتدای قصیده

چنان که هست فلک را دوازده تمثال
 که آفتاب بر آن دور می کند مه و سال

بر آسمان ولایت دوازده برج اند
 چو آفتاب نبوت همه به اوج کمال
 در ادامه همین قصیده و در بیت ۳۲
 دگر چو چشم ولایت محمد مهدی
 که هست ناطقه عقل در صفاتش لال
 مقربان خدا و رسول اینها نیست
 که ایمن است همه حد ملکشان ز زوال
 همای اوج سعادت کجاست چون مهدی
 که زیر چرخ ندارد کسی نظیر و مثال
 محیط دایره عالم ولایت اوست
 که آفتاب در او نقطه‌ای بود چون خال
 چنان که ختم نبوت شد احمد مرسل
 امام منتظر از اولیاست ختم رجال
 در انتظار جهان را سخن دراز کشید
 نمی‌رسد به سواحل سفینه آمال
 ولی خروج یقین شد ز بعد چندین قیل
 میان خلق نباشد گزاف چندین قال
 اگر چنان چه به دوران ما خروج کند
 عنایتی بود از فضل و اهب الافضال
 ز رحمتند امامان دوازده آیت
 که حق به رحمت خود کردشان به ما انزال
 (آذری، ۱۳۸۹: ۵۴)

قصیده ۲۰ هم در نعت پیامبر ﷺ و امامان در تمامی نسخه‌ها آمده است.
 منجمان ولایت به زیج و اسطرلاب
 کنند در درجات این تساوی و تعدیل

دگر تقي و نقی عسکری و سپس مهدي

که اوست بعد همه انبيا وصی و وکیل

(آذری، ۱۳۸۹: ۵۹)

قصیده ۲۱ به طور خاص در مدح امام زمان علیه السلام سروده شده و بسیار ارزشمند و خواندنی است. این قصیده در نسخه ملک آمده است.

ما را چو خاک دست فلک کرد پایمال

یا حضرت امیر ولایت علی و آل

بودی بنای ملک عجم سالم و صحیح

تبدیل یافت آن همه چون باب افتعال

انعام دین هلاک شدند از کلاب ظلم

وقت است اگر خروج کند شیر ذوالجلال

کی باشد آن که قفس صبر و انتظار

مرغان خاندان بگشایند پروبال

خوش وقت آن زمان که به تایید ذوالمنن

دولت کند به مرکز اولاد انتقال

چون صاحب زمان هدایت کند خروج

گردد زمان چو دور نبی ملک بی زوال

بعد از کمال چون که زوالی مقرر است

برکش لوی عدل که ظلم است بر کمال

پشت و پناه دین چو توباشی به گاه کین

هر موی این ضعیف شود از توپور زال

تحقیق قول مصطفی را برون خرام

تا کی میان خلق بود از توقیل و قال

شمع جلال را بنشان از جمال خویش

چون با تو هست حکم جلالی و هم جمال

عجمی

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

۱۳۴

زنگار کفرو ظلم نماند به دور تو
 با نور روز نیست شب تیره را مجال
 طالع شواز مدار هدایت به فال نیک
 تا کی ز نند قرعه امید خلق فال
 در انتظار چشم زمانه سفید شد
 وز گفتگوزبان خلاق شده ست لال
 زاغان کفر جمله بریزند از افق
 عنقای قاف دین بگشایند پروبال
 خوش وقت آن کسی که ببیند جمال تو
 ما در فراق روی تو خوش اهل آن وصال
 خلقی در انتظار تواند و علی الخصوص
 از مؤمنان خاص توقومی فقیر حال
 زین جمله آذریست یکی کمترین شان
 مداح اهل بیت شما در گه مقال
 ای نیکبخت چون که ببینی جمال او
 برسان سلام بنده بدان سید رجال
 هر لحظه صد سلام و دعا بر جمال تو
 از حضرتی که نیست ورا شبه و هم مثال
 (آذری، ۱۳۸۹: ۶۰)

مربع

در بخشی از دیوان شیخ آذری مربعی سروده شده که در نسخه‌های دانمارک و ملک وجود داشت و تنها قالب مربع دیوان می‌باشد. این شعر در مدح امام زمان علیه السلام با زیبایی، مهارت و استعداد خاصی سروده شده است.

بند اول

ایا ضمیر تو از سر کاینات آگه
 برون خرام که شد کار کاینات تبه
 در انتظار تو شد چشم روزگار سیه
 ز جست و جوی تو گردید پشت گردون ته
 فتاد یوسف اسلام گویا در چه
 جهان پیر چو یعقوب دیده ها برره
 ز کتم عیب به صدر ظهور زن خرگه
 در انتظار تو اند یا امام بسم الله

بند دوم

ایا وجود تو بر خلق سایه ای ز خدای
 بیا و بر سر ما سایه ای فگن چو همای
 چو آفتاب بنه در رکاب رفعت پای
 به اوج چرخ رسان قبه فلک فرسای
 چو آفتاب رخ از مطلع صفا بنمای
 غبار ظلم ز آئینه جهان بزدای
 خدای را چه تویی دست گیر خلق خدای
 زمان تو ست ایا صاحب الزمان به درآی

بند سوم

مگر به حال جهان التفات فرمایند
 که باز عرصه آفاق را بیارایند
 چو آفتاب از این تیره شب برون آیند
 رهی به گمشدگان طریق بنمایند
 دری ز غیب به روی زمانه بگشایند
 غبار ظلم ز روی زمانه بزدايند

بسم الله

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

درون پرده اسرار تا به کی باشند

جهان زدست بشد یا امام فرمایند

بند چهارم

نماند شعله خورشید شرع را پرتو

برفت از آتش مصباح دین و ملت ضو

خلایق از پی دنیا فتاده در تک و دو

موافقت ز میان رفته همچو کیخسرو

لباس شرع به دکان دیو گشته گرو

شعار مصطفوی در بر جهان کن نو

خروش و ولوله آخر الزمان بشنو

خدای را مددی یا امام ظاهر شو

بند پنجم

بیا که مهلت عالم به اندکی آمد

بسی نماند که دوران به آخر انجامد

رسید وقت که آن ماه امت احمد

چوسرو در چمن روزگار بخرامد

زمانه بی توبجز خون دل نیاشامد

بدین طریق جهان تا کجا سرانجامد

برون خرام که تافتنه ها بیارامد

صلای کار بزن یا امام وقت آمد

بند ششم

زهی وجود تو در کنه ذاق مستغرق

وجود توست محیط کمال را زورق

نماند هیچ سرو کار شرع را رونق

برون خرام و بکن کار عالمی به نسق

بسی خلاف پدید آمد از کتاب و سبق
طریق‌های مخالف ز یک دگر مشتق
زمانه را تویی امروز هادی مطلق
خدای را بنمایا امام مذهب حق

بند هفتم
نهال عمر ندارد بهار منفعتی
به باغ دهر نیامد نسیم عافیتی
نماند در صدف دهر در معرفتی
فتاد در صف صاحب دلان مفارقتی
فتاده اند همه خلق در مخاصمتی
برای هیچ شب و روز در مضایقتی
ز خاک پای تو داریم چشم مکرمتی
مقام مرحمت است یا امام مرحمتی

بند هشتم
مخالفان تو در باب معرفت عاقد
موافقان تو در چشم همگنان طاقند
شهان ملک که سر دفتران ارزا قند
غلام حلقه به گوش تو بلکه عشاقند
موالیان که مریدان نیک اخلاقند
چشیده زهر همه بر امید تریاقند
ز صبح روز ازل بر امید اشراقند
بیا که جمله به تو یا امام مشتاقند

بند نهم
علی الخصوص غلام تو آذری فقیر
به دست حادثه روزگار گشته اسیر

چو گوی بی سرو پا در کشاکش تقدیر
 زدست رفته و گم کرده رشته تدبیر
 به گرد نفس چوپرگار گشته در تقصیر
 سیاه کرده بسی نامه را چو کلک دبیر
 به چنگ قهرزبون و به دام غصه اسیر
 فتاده است ز پایا امام دستش گیر
 (آذری، ۱۳۸۹: ۱۰۳-۱۰۱)

غزلیات

بخش دیگری از دیوان شیخ آذری مربوط به غزلیات است. ویژگی اصلی غزلیات شیخ آذری، فصاحت در کلام و روانی و پختگی ابیات و اشعار است. در این بخش از اشعار شیخ آذری، هیچ بیتی مدح مستقیم حاکم و یا امیری در زمان خودش نبوده و این امر نشان می‌دهد که او تعلق به حکومت تیموریان و مراوده‌ای با آنها نداشته است. در میان غزلیات شیخ آذری توحید، عشق به اهل بیت علیهم‌السلام و اندیشه‌های شیعی دیده می‌شود و البته بخش اعظمی از غزلیات بی‌قراری دوری یار و دوست، اشعار عاشقانه و شور و شوق رسیدن به معشوق مدنظر شاعر است. در این میان البته شیخ آذری با نازک بینی و زبان پخته خود، مشخص است که در برخی از اشعار اشاره به امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه داشته است. در این بخش اشاره به این اشعار داریم:

غزل ۱۹ (در نسخه ملک آمده است)

آن مه که جهان پر شد از او شور و علالا
 لالای تو گفتم که شوم گفت که لالا
 بایاد تو کردیم ز غیر تو فراموش
 در مذهب ما عین تبراست تولا
 هرگز گه‌ری در صدف کون نیفروخت
 مثل تو خداوند تبارک و تعالی

خوبان ز لطافت ز تو دورند که ایشان
 از خطه لاند و تو از کُشور الا
 بالای توام گربه بلاکشت عجب نیست
 آید به سر خلق بلا جمله ز بالا
 یک روز چو باید ز سرجان بگذشتن
 در پای تو کرده ست و را احسن اولاً
 آن کوی طلب آذری ار طالب یاری
 بی نعمت دیدار مدان جنت اعلا
 غزل ۵۰ (در نسخه ملک آمده است)
 بی مهرولی مُهرولایت نتوان یافت
 بی گنج غنا کنج قناعت نتوان یافت
 تا جان ندهی دم مزین از عشق که این ره
 گنجیست که آن را به حکایت نتوان یافت
 تا مخزن توفیق تو در دست که افتد
 این گنج به بازوی کفایت نتوان یافت
 آهسته ترک باش که از پای درآیی
 این بادیه را هیچ نهایت نتوان یافت
 مثل سخت آذری ار زآنکه بجوید
 جز در صدف بحر هدایت نتوان یافت
 (آذری، ۱۳۸۹: ۱۲۷)

غزل ۱۰۴ (در نسخه ملک آمده است)
 پنهان ز نظر با تو دلم را نظری هست
 بی آن که رسولی ز تو آید خبری هست
 پنهان ز همه عالم و از عالمیان هم
 ما را ز درون جانب او رهگذری هست

بی واسطه عالم و بی منت آدم
 ما را به حریم حرمش راهبری هست
 جایی که ز پرواز بسوزد پر جبریل
 آن جا ز هدایت سوی او بال و پری هست
 فتح از در دل ها طلب ار طالب یاری
 کز هردلی اندر حرم دوست دری هست
 آن کس که ز دریا طلبد گوهر مقصود
 هان تا نکند فکر که آن جا خطری هست
 (آذری، ۱۳۸۹: ۱۴۶)

غزل ۱۴۰ (در نسخه ملک آمده است)
 سعی آسان بود آن را که هدایت دارد
 سعی شرطست ولی کار عنایت دارد
 ما برون درازو نکته بسی می شنویم
 در پس پرده دگرتا چه حکایت دارد
 تا ز سرپای نسازی مرواندر ره عشق
 کین نه راهیست که امید نهایت دارد
 بی ولایت نبود شمع نبوت را نور
 رونق شهرتعلق به ولایت دارد
 آذری را به حرم چون برسد راه دهید
 که بر شاه بسی شکرو شکایت دارد
 (آذری، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

غزل ۲۱۲ (موجود در نسخه دانمارک و ملک)
 از چشم تو مردم همه با ناله و آهند
 گرد عوی خون دارد مژگانش گواهند

عشاق تو خود را ز سگان تو شمارند
 بنگر که گدایان تو چون صاحب جاهند
 باز آی که در هجرتوای یار گرامی
 عمریست که تا منتظران چشم به راهند
 (آذری، ۱۳۸۹: ۱۸۴)

غزل ۲۶۸ (در نسخه ملک آمده است)
 زحد بگذشت سوز ما صبوری تا به کی باشد
 وداع عمر شد نزدیک دوری تا به کی باشد
 تواز ما غایب و ما از تو غایب بی حضور تو
 میان دوستان این بی حضوری تا به کی باشد
 طریق وصل نامعلوم و غالب در گرفتاری
 به هجران تو این صبر ضروری تا به کی باشد
 دلم از عادت خلق و رسوم این جهان بگرفت
 عمل های مجازی شغل صوری تا به کی باشد
 چو مرغان خاک می شوریم بهردانه ای دایم
 برای دانه ای این خاک شوری تا به کی باشد
 ز سامان آذری این جنس عالی چند می جویی
 چو ابر زلتمست این برق نوری تا به کی باشد
 (آذری، ۱۳۸۹: ۲۰۸)

غزل ۲۷۹ (موجود در نسخه دانمارک)
 این چه عطریست که از باد صبا می آید
 این چنین خوش نفس آخر ز کجا می آید
 گر ندارد خبر از یوسف گم گشته ما
 مضطرب حال و سراسیمه چرا می آید

ای دل از قافله کعبه روان باز مگرد
 زآن که از هر طرفی، بانگ درآمی آید
 آذری بر سر صاحب نظران در ره عشق
 کس چه داند که در آن راه چه ها می آید
 (آذری، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

غزل ۳۳۲ (در نسخه ملک آمده است)
 رفتند خیل خیل رفیقان ز دیده پاک
 همچون سرشک یادکن از رفتگان خاک
 افغان از آن دو نرگس پرچین نیم مست
 فریاد از آن دو نرگس مخمور خوابناک
 محبوب حاضر است ولیکن تو غایبی
 إِنْ لَمْ یُکُنْ بخوان وَ تَرَى أَنَّهُ تَرَاک
 افسوس آذری که بشد دامنش ز دست
 مطرب بگوی تا که گریبان کنیم چاک
 (آذری، ۱۳۸۹: ۲۳۰)

غزل ۴۰۱ (در نسخه ملک آمده است)
 گفتم که از تو من طمع آن و این کنم
 گفتم مکن چنان همه گفتا چنین کنم
 کردند پیش یوسف خود اهل او سجود
 من نیز اهل یوسف خویشم همین کنم
 روزی اگر به پرسشم آید هزار جان
 خواهم نثار مقدم آن نازنین کنم
 بهر خدای پرده ز دیدار برفکن
 تا بر کمال صنع خدا آفرین کنم

آینه ایست روی تو گوباز رو می پوش
تا من در او نظاره جان آفرین کنم
با آذری به کوی تو یابم اگر ره می
حاشا که میل جانب خلد برین کنم
(آذری، ۱۳۸۹: ۲۶۰)

غزل ۴۳۵ (در نسخه ملک آمده است)
چو سرو از ما از آنی سرکشیده
که سرتا پا ز نازی آفریده
تو چون شاخ گلی از باغ جنت
ببه آب زندگانی پروریده
بسی برخاست حسن از آفرینش
نبود این حسن در هیچ آفریده
ز مردم چون تویی پوشیده تا چند
در آدر چشم مای نور دیده
(آذری، ۱۳۸۹: ۲۷۵)

نتیجه گیری

ادبیات، فارغ از ذوق و سلیقه شاعر، در برگیرنده اندیشه ها، باورها و اعتقادات یک جامعه در طول زمان است. به عبارتی با تکیه بر آثار ارزشمند ادبی و تحقیق بر نوشته های پیشینیان می توان به بخشی از نظام فکری و اعتقادی آن دوره تاریخی پی برد. بی شک جهت شناخت اندیشه دینی و مفاهیم اعتقادی علاوه بر منابع دینی و تاریخی هر عصر می توان از طریق بررسی آثار باقی مانده و دیوان های شاعران و نویسندگان نیز کمک گرفت، چه این که زبان شعرگاه تأثیرگذارتر و کم هزینه تر بوده است و بدین سبب نویسندگان مفاهیم خود را به مخاطب انتقال می داده اند. دوره بعد از مغولان با توجه به ساختار سرزمینی و حکومتی در ایران دوره ای خاص بوده است و مذهب تشیع بعد از

طی فشار چندین ساله تسنن و خلافت عباسی، به دلیل نبودن قدرت مرکزی و شرایط نابه سامان پس از مغولان، فرصتی برای بارور شدن پیدا کرد. جنبش‌های متعددی در قرن نهم هجری به وجود آمدند که ماهیت شیعی داشتند و به شکل‌گیری دولت‌هایی نیز انجامید. یکی از این دولت‌ها سربداران بودند که موفق شدند با اتکا به مذهب تشیع اثنی عشری به صورت یک ایدئولوژی، حاکمیت و قدرت خود را در جامعه هدایت کرده و در خلال نیم قرن، سبب گسترش اندیشه تشیع شدند. تشکیل حکومت شیعی سربداران در خراسان این فرصت را به وجود آورد مفاهیم و شعائر شیعیان همچون مهدویت در جامعه نهادینه شود. ترویج فرهنگ انتظار و اندیشه ظهور در دولت سربداران به عنوان دولتی شیعی و ایدئولوژیکی وجود داشت و بدون شک شعرا و نویسندگان نیز در این میان سهم به سزایی داشته‌اند. یکی از راهیان طریق ادب و زبان فارسی، شیخ آذری طوسی اسفراینی (درگذشته ۸۶۶ هـ) است که در قرن نهم هجری، پدرش از بزرگان دولت سربداران بوده و به کار نویسندگی و سنخوری پرداخته، آثار چندی از خود باقی گذاشته است. اما بدان جهت که زمان زندگی این سخنور و ادیب شیعی در یک برزخ سیاسی قرار داشته، آثار فرهنگی او مورد عنایت قرار نگرفته و مجهول‌القدر و ناشناخته و دور از انظار باقی مانده است. شیخ آذری هم چنین با دولت بهمنیان هند نیز تعاملات و ارتباطاتی داشته است و به تأکید منابع در ترویج تشیع در هند تاثیر بسیار زیادی از خود به جای نهاد. با مراجعه به دیوان و آثار شیخ آذری تلاش‌های وی در نهادینه کردن مفاهیم شیعی و اندیشه مهدویت کاملاً مشخص است. یکی از ویژگی‌های اصلی قصاید شیخ آذری، جایگاه مدح و منقبت ائمه اطهار علیهم‌السلام و ارادت خاص و ویژه به امام زمان علیه‌السلام در آنهاست. تمامی ۳۲ قصیده دیوان شیخ یا در منقبت ائمه اطهار و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه و آله و سلم سروده شده و یا ابیاتی از آنها در مدح بزرگان دین اسلام است. در میان شاعران این دوره شاید شیخ آذری تنها شاعری باشد که تمامی قصاید او در مدح و منقبت ائمه علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم است. قصاید و ابیاتی در دیوان شیخ آذری وجود دارد که به طور خاص به امام زمان علیه‌السلام تقدیم کرده و از ایشان نام می‌برد.

منابع

- آذری، حمزه بن علی، *جواهر الاسرار*، تصحیح: احمد شاهد، مشهد: نشر سنبله، ۱۳۸۷.
- _____، *منتخب جواهر الاسرار (به همراه اشعه لمعات)*، تهران: چاپ سنگی، ۱۳۰۳.
- آذری، دیوان آذری اسفراینی، تحقیق و تصحیح: دکتر محسن کیانی و سید عباس رستاخیز، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- آژند، یعقوب (مترجم)، *تاریخ ایران (دوره تیموریان)*، پژوهش از دانشگاه کمبریج، تهران: انتشارات جامی، دوم، ۱۳۸۲.
- _____، *قیام شیعی سرمداران*، تهران: انتشارات نشر گستر، ۱۳۶۳.
- بافقی، محمد مفید مستوفی، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران: بی نا، ۱۳۴۰ ق.
- دولتشاه سمرقندی، *کتاب تذکرة الشعراء*، لیدن: چاپ ادوارد براون، ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۸ ش.
- صفا، ذبیح الله، *حماسه سراسی در ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، پنجم، ۱۳۶۹.
- فرشته، محمد قاسم هندوشاه، *گلشن ابراهیمی یا تاریخ فرشته*، کانپور: بی نا، ۱۳۰۱ ق.
- فروزانفر، بدیع الزمان، *تاریخ ادبیات ایران در عصر تیموریان*، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
- منزوی، احمد، *فهرست نسخه های خطی فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه ای، ۱۳۵۰.
- نفیسی، سعید، *تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری*، تهران: انتشارات کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۴.
- وفادار مرادی، محمد، *مقدمه ای بر اصول وقواعد فهرست نگاری در کتب خطی*، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۹.
- یار شاطر، احسان، *شعر فارسی در عهد شاهرخ*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۸۳.
- یوسف نژاد، یوسفعلی، *تصحیح دیوان شیخ آذری*، رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، با راهنمایی: دکتر سیدعلی محمد سجادی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۹۰.
- *نسخه خطی دیوان آذری*، دانمارک، کپنهاک سلطنتی، با شماره ۲۱۲۷۰.
- _____، *نسخه پاریس*، با شماره ۳۹۴ P، که میکروفیلم آن در مرکز اسناد دانشگاه تهران با شماره ۱۳۱۳ موجود است.

- _____، بادلیان، ۳۲۹ الیوت، فیلم آن در دانشگاه تهران با شماره ۸۷۸ موجود است.
- _____، موزه بریتانیا، با شماره Add ۲۵۸۲۱، فیلم آن در دانشگاه با شماره، ۲۸۹ موجود است.
- _____، کتابخانه ملی ملک، با شماره ۵۹۳۸ موجود است.
- _____، هند، با شماره psc ۶۰۶ در انجمن آسیایی کلکته موجود است.

Imam of the time. One of his valuable poems in this regard is the poem of the constitution that has written in the rejection of Baghdad's poem in 311 bits. In addition, Mohammad Jawad Blaqi has responded to this delusional version of his beautiful album, which he wrote in 112 bits. In this study, the authors of this study have tried to study the two poets through the descriptive-analytical method and the common view of the two poets about the issue of Mahdavi and the doubts expressed in this regard. The findings suggest that these two poets respond to doubts such as the birth of the promised Mahdi, the belief in the establishment of the justice system, the proof of the existence of the truth, the necessity of having a divine leader, and the like, and the results show that the two poets with the same look The issue of the promised Mahdi Imamate has been sought to answer the doubts surrounding Mahdavi in view of the widespread awareness that comes mainly from their scientific and religious background, and from this point of view, the ambiguities in Baghdadi's idol are purely absurd, They know it.

Keywords (English): Mahdavi Arabic Poetry, Seyed Mohsen Amin, Mohammad Javad Bolaghi.

Investigating the concept of Mahdism in the Sheikh Azary Divan

Dr. Mohamad Hassan Behnamfar¹

Abstract

Sheikh Hamzah ebn Ali Esfarayeny is a poet and writer of the 9th century AH. His time is coinciding with the unfortunate situation after the Ilkhanites and before the formation of the Safavids. Relations with the government of Sarbedaran and the study and analysis of his works and ideas indicate the Shiism and thoughts of Mahdism in the works, especially the poem of Sheikh. From Shaykh Azary, works have remained, most importantly; the poetry has a great value in nineteenth-century literature and history. Since his works have not yet been studied, he is not known. In this regard, one of the main attributes of Shaykh Azari's descendants is the regards of the Imams and special dedication to the Imam Mahdy. This research, by investigating on the manuscripts of the Divan Sheikh Azari, has investigated the concept of Mahdism and thought of Intizar. Undoubtedly, the study of the valuable works of this land in the knowledge and introduction of Shiite writers who worked in the field of Mahdism, will be of help before the formation of the Safavids.

Key words: Sheikh Azary, Ninth Century AH, Divan, Mahdi Promised.

1. Esfarayen higher education complex engineering and technology.
(behnamfarb@gmail.com)

Study of the structural and content axes of the literature of mahdism Specially for kids and teenagers Particular age group, "C" and "D"

Dr. Zarrintaj Varedi¹, Fatemeh Izadi²

Abstract

A branch of literature in religious literature is teaching that By means of words, Will pave the way for human excellence and perfection. Among one of the most pressing issues that the seeds of hope for the future to be raise in life space and makes it easy to digestion problems, is "Messianism" And "child" and then, "youths" are considered the most predisposed to formation for these beliefs.

The present study is a descriptive-analytic method that by using the tool library and to evaluate 16 story books. in the field of Messianism Particular age group, "C" and "D" and pointing out the strengths and weaknesses of each is provided. In this study, at meanwhile presentation structural and content components, to mentiond items in intended item books was analysed and some explaines was provided.

According to the results to come, "for the target age group of unfamiliar Words to the target age group" has a highest frequency and" the component poverty, isolation and prejudices," has a lowest in the whole works has been studied, were allocated.

Keywords: Messianism, religious literature, children and adolescents, structural and content analysis

Manifestation of Mahdavi in Arabic poetry (relying on the statements of Syed Mohsen Amin and Mohammad Javad Balaghi)

Dr. Majid Mohammadi³, Iman Ghanbari Aghdam⁴, Behnaz Nazari⁵

Abstract

Mahdavi, as one of the most important principles of Shiite thought, has a privileged position in the field of literature, which has led to the formation of a new chapter titled Mahdavi literature. Seyed Mohsen Amin is one of the committed poets who have written many poems in the exaltation of the

1. Associate Professor of Language and Literature in Shiraz University.
2. Master of Pedagogy, School of Persian Language and Literature, Shiraz University.(corresponding author: izadi.f114@gmail.com)
3. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Razi University of Kermanshah, Iran.(corresponding author :Mohammadimajid44@gmail.com)
4. Master of Arabic Language and Literature, Razi University of Kermanshah, Iran.
5. Master of Arabic Language and Literature, Razi University of Kermanshah, Iran.

been from the beginning of the great absence and has been investigated by the middle of the Safavid government, the period when the Imams Shi'a. He has been struggling hard and able to grow in the geography of Iran. In this way, the revelation of some famous elements including poetry, structure, and ceremony was considered, and it was considered important that many of these symbols were evolutionary and expanded. Belief in the absence of the Imam and the relative liberty affected by the Shi'a rulers has played a significant role in the symbolism. The continuation of some supernal signs was also explored and explained why the Shi'i notation was born in the literature, while not much was welcomed in history.

Keyword: Imam Mahdi (aj), Symbol, Great absence, Shiite Imam, Iran.

Comparative study of the face of redeemer in Zoroastrian religion and Mahdi (AJ)

Dr. Reza Yousefvand¹, Dr. Reza Kerami²

Abstract

Believing in redeemer and reappearance of savior is one of the most important issues that has been discussed in different religions, traditionally, and is active presently and has drawn attentions. In this paper, the face of redeemer in Zoroastrian has been studied comparatively with Mahdi (AJ). Studies indicate that while there are similarities between redeemer^ه in Zoroastrian and Mahdi (AJ), it can be demonstrated that Zoroastrian redeemers may be traced in ancient Iran myths. This while Mahdi (AJ) has been promised in Quran, Hadiths by the Holly Prophet and Imams such that it is clear a savior will reappear when final renovation of the world. Based on the fact that this paper is a comparative paper, the goal is not to show that which religion has affected the other and/ or has been affected by the other rather to introduce and know the real redeemer based on the credible documents and also to find the roots of believing in redeemer and messianism in Zoroastrian and Islam. The main question of research is based on the fact that the face of which redeemer has been affected by the social and cultural conditions of that era and has been intermingled with the myths and the real redeemer must be recognized based on what method or methods to be acceptable publicly and argued relying on the credible resources and documents. The research method is descriptive from theoretical type such that intellectual analysis and argument methods have been used. This research is based on the library studies.

Keywords: Zoroastrian religion, myth, Saoshyant, believing in redeemer, face of redeemer, Mahdi (AJ)

1. assistance professor Payam Noor university Department of history Tehran Iran (corresponding author: Yousefvand@pnu.ac.ir)
2. Assistance professor Payam Noor University Tehran Iran.

ABSTRACTS

A Handbook on the Quranic methodology of Art and Beauty

*Dr. Seyad Razi Mousavi Gilani*¹

*Shirin Asadi Karam*²

Abstract

The Quran as most important religious authority for Muslims and speech of God has many importance for research about a priori definition of art and literature. Hence the researchers of art need to have a handbook for researching and methodology of Quran so that they can realize method, situation, origin and geometry of Quran about arts and beauty. The Basic problem in this article is discussion about Quranic methodology of arts and beauty, so that the discussion of some arts and literature in Quran helps researchers that they can notice view point of Quran about art and aesthetics.

Key words: Quran, art, literature, beauty, methodology, a priori definition.

Investigating the Symbols of the Twelfth Imam (aj) in Iran, relying on elements of poetry, structure, ceremony, until the end of the tenth century

*Dr. Majid Ahmadi Kachaii*³

Abstract

The current research seeks to re-read the species of the symbol that the interpreter of belief in Imam Mahdi (aj) has been shown in it. Its range has

1. Associate Professor at Qom University of Religions. (corresponding author: s_razi2003@yahoo.com)

2. Faculty Member of Parand Islamic Azad University

3. PhD in Islamic History and Civilization and Faculty member of the Institute of Bright Future (Mahdaviyyat Institute) Qom. (majid.ahmadi.313@gmail.com)

B) The citation method to the references in text and the end of the article

1. Article citation method must be APA (in-text) and insertion of footers should be avoided. Citation to books and periodicals in the text should be after the brackets and according to the following order: Name Author, Year Book publication, page. Such as: (Naamani, 1408: 253). Citation approach to multi-volume books are also as the following: (House, 1403: C 52, 174). In Hadith books 'section' and 'Hadith' may also be added and is mentioned in this form: (... , b 4, h 9). Citing journals is also like book publications and first the author's surname, then the publication year of the journal, and finally the page number should be cited. Also, in citing from the Quran, only the Surah name and Verse number comes in this way: (Anbia': 105)

2. References at the end of the article comes in the following order:

For referring to the details of Books: Author surname, Author forename, article title, book title, whether correction or translation or research: Name of the editor or researcher or translator, city of publication, publisher, print version, the year of publication.

Referring to journals: Author surname, Author forename, "article title", journal title, number, place of publication, organization or institution responsible for publishing, release date.

C) Notes:

1. Opinions contained in papers are not necessarily representative of the views of its Journal and are responsibility to the writer(s).

2. The journal reserves the right for editing, summarization, acceptance or rejection of the articles.

3. Article submissions are not posted back in any way and authors are advised to provide copies of their paper before submitting.

4. Referring to this Journal is permitted with proper citation.

5. Ideas of thinkers to improve the quality journal are welcome.

Journal entitled "Asre Adineh" welcomes research papers from seminary and university professors related to the subjects of Mahdism with following approaches: the Quran and Hadith, Theology and Mysticism, History, Educational sciences, Psychology, Law and Political studies, Sociology, Religions, Cults (deviant sects), Art, Futuristic research, Promised Art welcomes.

Article Submission Guidelines

A) Composing and submission conditions

1. The submitted article should not be submitted simultaneously to other publications or previously published in other journals.
2. Topics should be directly related to discussions about Mahdaviyyat.
3. The content of the article should be research-based original (problem-based and innovative).
4. The author of the article should have either a PhD or level four in seminary degree or should have benefitted from personal supervision equivalent to these conditions.
5. Paper must be 15 to 25 page A4 format and typeset in MsWord file and be submitted to the office both in print and electronically.
6. Structure of the article should contain the following: Title of the article (should reflect the content of articles and be as concise as possible), Abstract (Farsi and English Abstracts, at least one hundred up to two hundred words), Keywords (about seven words after the abstract), Introduction, Statement of the Problem and the rationale issue, Research question or Hypothesis, Methodology, Data, Detailed discussions, Conclusion and Suggestions, References (in alphabetical order by author surname.)
7. Abstract of the paper should contain, research methods, problems and research results.
8. Provide the full postal address, contact number, e-mail of the author or authors, academic degree (Ph.D. or academic orientation ...), area of study (Quranic sciences, or ...), academic rank (Professor, Associate professor ...) and nomination of corresponding author is required.

Index

5 \ A Handbook on the Quranic methodology of Art and Beauty

Dr. Seyad Razi Mousavi Gilani, Shirin Asadi Karam

37 \ Investigating the Symbols of the Twelfth Imam (aj) in Iran, relying on elements of poetry, structure, ceremony, until the end of the tenth century.

Dr. Majid Ahmadi Kachaii

57 \ Comparative study of the face of redeemer in Zoroastrian religion and Mahdi (AJ)

Dr. Reza Yousefvand, Dr. Reza Kerami

77 \ Study of the structural and content axes of the literature of mahdism Specially for kids and teenagers Particular age group, "C" and "D"

Dr. Zarrintaj Varedi, Fatemeh Izadi

99 \ Manifestation of Mahdavi in Arabic poetry (relying on the statements of Syed Mohsen Amin and Mohammad Javad Balaghi)

Dr. Majid Mohammadi, Iman Ghanbari Aghdam, Behnaz Nazari

123 \ Investigating the concept of Mahdism in the Sheikh Azary Divan

Dr. Mohamad Hassan Behnamfar

In The Name of Allah

Elmi – Takhassosi (Research-Scientific) Journal

Asre Adineh

periodical

tenth year, No.21, spring 2017 [1396]

Managing Director and editor-in-chief:

Seyyed Massoud Pour Seyyed Aghayi

editor-in-chief:

Dr. Seyyed Razi Mousavi Gilani

Internal Director and Internal-bord Director:

Dr. Reza Karami

Graphic:

Ali Ghanbari

The design of the cover:

Abolfazl Bigdeli Nasab

Typist:

Naser Ahmadpour

Editorial board:

Hojjatoleslam Seyyed Massoud Pour Seyyed Aghayi
Qom Seminary Professor

Hojjatoleslam Mohammad Taghi Hadyzadeh
Qom Seminary Professor

Dr. Farah Ramin
Associate Professor of Qom University

Hojjatoleslam Dr. Amir Ghanavi
Assistant Professor, Institute of Culture and Islamic Thoughts– Qom

Hojjatoleslam Dr. Sadegh Sohrabi
Faculty member at Bright Future specialized centre (Research centre for Mahdaviyyat), Qom

Hojjatoleslam Dr. Nosratallah Ayati
Faculty member at Bright Future specialized centre (Research centre for Mahdaviyyat), Qom

Hojjatoleslam Dr. Javad Jafari
Assistant Professor and Faculty member at Research centre for haj, Qom

Hojjatoleslam Dr. Mohammad Saber Jafari
Faculty member at Bright Future specialized centre (Research centre for Mahdaviyyat), Qom

Main office: Qom, Shohada Avenue (Safaiyeh), 25th Street, No. 27

Tel: 025 – 37840085 ■ Fax: 025 - 37733346

PO Box: 37185 – 471 ■ Postal Code: 37137 - 45651

Distribution Centre: Qom, Shohada Avenue (Safaiyeh), 23th Street, No. 5, Tel: 025 - 37840902

Circulation: 1,000 ■ Price: 295000 Rials

Email: asr.adineh@gmail.com

Website: www.intizar.ir